

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

SCC.ir

SCCcr.ir



تبیین فلسفه زندگی در قرآن کریم و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی

مجری: فاطمه محمدی

استاد راهنما: دکتر سوسن کشاورز

استاد مشاور: دکتر عباس شیخ شعاعی

نام کاربر: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

واحد علمی: کمیسیون سبک زندگی

پاییز ۱۳۹۴

SCCcr.ir

SCCcr.ir

Author: Fatemeh Mohammadi

مجری: فاطمه محمدی

عنوان طرح: تبیین فلسفه زندگی در قرآن کریم و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی

Subject: Explaining of the philosophy of life in Quran karim and educative significance in life style`

۱۵۵ صفحه / غیر مصور / جدول / نمودار

پیوست: ندارد

ناظر: کمیسیون سبک زندگی / کاربر: دبیرخانه شورای انقلاب فرهنگی

پاییز ۱۳۹۴



دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

مشخصات مجری طرح پژوهشی

آدرس پستی: استان تهران-شهرستان ملارد-جنب درمانگاه فهمیده-خیابان رسالت-بن بست اول ، پلاک ۲۲

آدرس پست الکترونیکی: fmohammadi۸۳۳۰@chmail.ir

نمابر: ۶۵۹۴۳۳۰۰

تلفن: ۰۲۱-۶۵۹۹۳۶۹۸

مشخصات کاربر:

آدرس پستی: تهران، خ انقلاب، خ فلسطین شمالی، پلاک ۱۰۱ ، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

آدرس پایگاه الکترونیکی: www.iranculture.org

آدرس پست الکترونیکی: info@iranculture.org

نمابر: ۶۶۹۷۴۵۳۷

تلفن: ۶۶۴۱۹۶۴۱-۶۶۴۶۸۲۷۱

کلیه حقوق این طرح برای دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی محفوظ می باشد.

SCCcr.ir

تشر و قدردانی

سپاس بی کران پروردگار یکتا را که هستی مان بخشید و به طریق علم و دانش رهنمونمان شد و به همنشینی رهروان علم و دانش مفتخرمان نمود و خوشه چینی علم و معرفت از کتاب آسمانی و هدایت کننده را روزیمان ساخت .

خدایا از این که توفیقم دادی تا افتخار خوشه چینی از خرمن پر خیر و برکت استادانی چون استاد بزرگوار و متعهدم ، سرکار خانم دکتر سوسن کشاورز ، که با تمام مشغله‌های فکری و علمی که داشتند این حقیر را به حضور پذیرفتند و ساعت ها فرصت‌های طلایی خویش را بدون منت در اختیارم نهادند و با ارشادات و راهنمایی‌های دقیق علمی خود پایان نامه ام را با نام خود مزین ساختند .

و سپاس ویژه دارم از استاد ارجمند و استاد مشاورم جناب حجه الاسلام و المسلمین دکتر شیخ شعاعی که سطر به سطر پایان نامه را مطالعه فرمودند و علاوه بر مشورت‌های علمی ، از هدایت‌های معنوی خود بهرمندم ساختند.

و سپاس از تمام کسانی که درانجام این نوشتار یاری ام رساندند.

سپاس

چکیده

تبیین فلسفه زندگی در قرآن کریم و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی

در سال‌های اخیر به ویژه با رشد تکنولوژی و صنعت، انسان در پی معناداری هستی و یافتن فلسفه زندگی بوده است اما به دلیل محدودیتهای وجودی، توان پاسخگویی دقیق و همه جانبه به این پرسش عظیم و حیاتی را ندارد. در این میان، نگاه عمیق، دقیق و همه جانبه قرآن کریم به زندگی انسان که کلام خالق و مالک وی می باشد، می تواند پاسخگوی فطرت حقیقت خواه انسان گردد. با نظر به اهمیت به سزای درک فلسفه و تأثیر گذاری آن بر سبک زندگی انسان، پژوهش حاضر، به بررسی چیستی و چرایی زندگی در قرآن کریم و استنتاج اصول تربیتی حاصل از آن و در نهایت، دلالت‌های تربیتی اصول منتج، بر سبک زندگی می پردازد. برای این منظور، از روش تحلیلی - توصیفی و سپس از روش استنتاجی (قیاس عملی) بهره گرفته شده است. با توجه به بررسیهای انجام شده در زمینه فلسفه زندگی از منظر قرآن کریم، می توان به نتایج ذیل دست یافت: قرآن کریم با توجه به نگرش انسان، پیرامون جهان هستی و زندگی، زندگی انسان را دارای مراحل از جمله: زندگی دنیوی (ممدوح و مذموم)، زندگی برزخی و زندگی اخروی می داند. زندگی دنیوی را به دو دسته ممدوح و مذموم تقسیم نموده و سپس اصالت را به زندگی اخروی داده است، قرآن کریم، زندگی دنیا را فی نفسه مذموم نمی داند بلکه اگر زندگی دنیوی، انسان را از معبود واقعی و زندگی ابدی غافل نماید، مذموم است. زندگی دنیا می تواند مقدمه و زمینه ساز سعادت آخرت گردد. اهداف خلقت و زندگی انسان از منظر قرآن کریم نیز؛ رسیدن به مقام عبودیت، قرب الهی، لقاء الله، خلیفه خدا شدن و رسیدن به رحمت الهی است. در ادامه پژوهش حاضر بر اساس چیستی و چرایی فلسفه زندگی در قرآن کریم، با روش قیاس عملی، اصول ذیل منتج گردید: ۱- اصل ایمان گرایی ۲- اصل شکوفایی فطرت ۳- اصل بهره گیری از فرصتها ۴- اصل مسئولیت پذیری ۵- اصل استخلاف ۶- اصل اندیشه ورزی ۷- اصل استرجاء ۸- اصل عامل بودن. و در نهایت، دلالت‌های تربیتی اصول مذکور بر سبک زندگی به دست آمد؛ بدین صورت که دلالت تربیتی اصل اول؛ ایجاد نگرش خدا حاضری و خدا ناظری و خودکنترلی. دلالت تربیتی اصل دوم؛ تربیت بر اساس ویژگیهای فطری و شکوفا نمودن آنها. دلالت تربیتی اصل سوم؛ غنیمت شمردن فرصتها و قدر دانستن فرصت مقاطع مختلف عمر و بهره گیری از آن برای تربیت و سعادت ابدی. دلالت تربیتی اصل چهارم؛ ایجاد انگیزه درونی برای انجام فعالیتها، و به عهده گرفتن اشتباهات خود، رعایت حقوق دیگران به ویژه زیر دستان. دلالت تربیتی اصل پنجم؛ ایجاد حس کرامت و بزرگواری در خود و در نتیجه عدم ارتکاب به رذایل اخلاقی و اجتماعی. دلالت تربیتی اصل ششم، عدم تقلید کورکورانه و عدم تبعیت از اکثریت منحرف از اصول اسلامی، دلالت تربیتی اصل هشتم؛ تلاش برای ساختن هویت خود و عدم جبر انگاری و یأس و ناامیدی.

کلید واژه‌ها: فلسفه زندگی، سبک زندگی، قرآن کریم، دلالت‌های تربیتی

فهرست مطالب

۱	فصل اول کلیات پژوهش.....
۲	۱-۱. مقدمه.....
۲	۲-۱. بیان مسئله.....
۸	۳-۱. اهداف پژوهش.....
۸	۳-۱-۱. هدف کلی.....
۸	۳-۱-۲. اهداف جزئی.....
۸	۴-۱. فرضیه‌ها (سؤالهای تحقیق).....
۸	۵-۱. ضرورت انجام تحقیق.....
۱۰	۶-۱. تعریف واژگان کلیدی.....
۱۱	فصل دوم مبانی نظری و پیشینه پژوهش.....
۱۲	۱-۲. مقدمه.....
۱۲	۲-۲. مفهوم شناسی.....
۱۴	۳-۲. دیدگاه فیلسوفان.....
۱۴	۴-۲. دیدگاه فیلسوفان مسلمان درباره زندگی.....
۱۸	۵-۲. دیدگاه فیلسوفان غربی درباره زندگی.....
۲۳	۶-۲. سبک زندگی.....
۲۸	۷-۲. پیشینه در داخل کشور.....
۳۴	۸-۲. پیشینه پژوهش.....
۳۶	۹-۲. جمع بندی.....
۳۹	فصل سوم روش پژوهش.....
۴۰	۱-۳. مقدمه.....
۴۰	۲-۳. روش پژوهش.....

۴۱ ۳-۳. مراحل و روش اجرای پژوهش
۴۲ ۳-۴. روش و ابزار جمع آوری اطلاعات
۴۵ فصل چهارم یافته‌های پژوهش
۴۶ ۱-۴. مقدمه
۴۷ ۲-۴. پاسخ پرسش اول
۴۸ ۱-۲-۴. دیدگاه قرآن کریم درباره ماهیت انسان
۵۲ ۲-۲-۴. انواع زندگی بر اساس آیات قرآن کریم
۶۳ ۳-۲-۴. محدوده و قلمروهای زندگی دنیا در آیات قرآن کریم
۶۶ ۴-۲-۴. ماهیت زندگی دنیای ممدوح
۷۰ ۵-۲-۴. آیاتی که شاهد جمع بین زندگی دنیای مذموم و ممدوح می‌باشند
۷۶ ۶-۲-۴. جمع بندی مطالب در باب چستی زندگی در قرآن کریم
۷۹ ۳-۴. پاسخ به سؤال دوم
۸۲ ۴-۴. تعیین هدفمندی هستی و زندگی از منظر قرآن کریم :
۱۰۰ ۵-۴. نتیجه گیری
۱۰۳ ۶-۴. پاسخ سؤال سوم
۱۳۱ فصل پنجم بحث، نتیجه گیری و پیشنهادها
۱۳۲ ۱-۵. مقدمه
۱۳۲ ۲-۵. جمع بندی پژوهش
۱۳۵ ۱-۲-۵. خلاصه پاسخ سوال اول
۱۳۶ ۲-۲-۵. خلاصه پاسخ به سوال دوم
۱۴۴ ۳-۲-۵. دلالت‌های تربیتی فلسفه زندگی در قرآن کریم بر سبک زندگی
۱۴۶ ۳-۵. بحث و نتیجه گیری
۱۴۷ ۴-۵. پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آتی:
۱۴۷ ۱-۴-۵. پیشنهادات پژوهشی
۱۴۸ ۲-۴-۵. پیشنهادات کاربردی
۱۴۹ ۵-۵. محدودیت‌های پژوهش
۱۵۰ فهرست منابع

فهرست جدول‌ها و نمودارها

- جدول شماره ۱-۴ ترسیم ماهیت زندگی دنیای مذموم در جدول ذیل: ۶۶
- جدول شماره ۲-۴ ماهیت دنیای ممدوح: ۶۹
- جدول شماره ۳-۴ ویژگی‌های حیات آخرت در قرآن کریم: ۷۶
- جدول شماره ۴-۴ چیستی و ماهیت زندگی..... ۷۷
- نمودار ۱-۴: اهداف واسطی و غایی خلقت و زندگی انسان ۱۰۲
- جدول شماره ۴-۵ گزاره‌های توصیفی و تجویزی جرایب زندگی در قرآن کریم..... ۱۰۲
- جدول شماره ۴-۶ جدول اصول استنتاج شده از مبانی (گزاره‌های توصیفی) و اهداف (گزاره‌های تجویزی) فلسفه زندگی در قرآن کریم: ۱۱۶
- جدول ۴-۷ روشهای تربیتی مرتبط با اصول تربیتی منتج از استنتاج ۱۱۷

فصل اول:

کلیات پژوهش

۱- مقدمه

انسان به دلیل روحیه حقیقت‌طلبی و حقیقت‌خواهی همواره به دنبال یافتن پرسش‌های خویش درباره هستی و نظام خلقت و به ویژه، هدف خلقت بوده است. امروزه این گرایش در بحث فلسفه و هدف زندگی و معناداری زندگی نمود بیشتری یافته است. چیستی و چرایی زندگی و اینکه هدف از زندگی چیست، می‌تواند پاسخ‌های متفاوت و متنوعی داشته باشد و از منظرهای متعدد و متفاوتی (فلسفی، روان‌شناسانه و...) نگریسته شود. در این میان نگاه قرآنی به مسأله زندگی و فلسفه آن، می‌تواند راهگشای معتقدین به این کتاب آسمانی در این زمینه باشد و پاسخ‌های متقن و همه‌جانبه از سوی آن ارائه گردد، چرا که این کتاب آسمانی، کلام خالق انسان است، که به تمامی جوانب و ابعاد زندگی وی اشراف کامل دارد و می‌تواند افق‌های وسیع‌تری از بینش به زندگی و عالم هستی در اختیارش قرار دهد.

نوشتار حاضر به بحث چیستی و چرایی زندگی از منظر قرآن کریم نگریسته است و به مواردی از قبیل؛ زندگی دنیای ممدوح، زندگی دنیای مذموم، زندگی اخروی و اصالت آن، چرایی و هدف از زندگی، اصول تربیتی منتج از موارد مذکور و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی پرداخته است.

۱-۲. بیان مسئله

آدمی به علت توانمندی‌ها و محدودیت‌هایی که خداوند در وجود او به ودیعت نهاده، برای دستیابی به سعادت و پیمودن مسیر کمال، نیازمند تربیت است. زمینه‌سازی برای تربیت این موجود به دلیل پیچیدگی‌های متعدد در نظام آفرینش او، نیازمند تلاش عالمانه و مستمر فرد و زمینه‌سازی‌های همه‌جانبه مریبان آگاه و توانمند می‌باشد. یکی از محورهای مورد نیاز و مقدمات اولیه در فرایند تربیت انسان؛ مبانی هستی‌شناسی و بنیان‌های فکری و چگونگی معرفت فرد نسبت به دو موضوع جدی زندگی و مرگ می‌باشد که به نوعی ترسیم‌کننده نقشه اولیه مسیر تربیت می‌باشد و همه انسان‌ها به نوعی درگیر آن می‌باشند؛ بنابراین ارتقاء معرفت فرد و ارائه بینش لازم در این خصوص با بهره‌گیری از منابع معتبر یکی از مقولات اساسی سیاست‌گذاری برای فرایند تربیت می‌باشد.

لذا؛ بنابر اهمیت موضوع یکی از دغدغه‌های مهم اندیشمندان و فیلسوفان در طول تاریخ جهان بشریت، پرداختن به موضوع زندگی و مرگ بوده است. به طور مثال افلاطون از معنا و مفهوم زندگی با صراحت

سخن نمی‌گوید، ولی زندگی را مشتمل بر دو جنبه علمی و عملی می‌داند. (افلاطون به نقل از شرفی، ۱۳۶۵، ص ۵۸۱) ... میتوان معنای زندگی را از منظر افلاطون در بعد اجتماعی آن، حضور ارزشهای اخلاقی همچون صلح، آرامش، زیبایی، عدالت، حکمت، حسن نیت و برادری تلقی نمود.

در فلسفه‌های دینی و عرفانی شرق همچون بودیسم و گیتا نیز، شاهد رویکردهای متفاوتی به معنای زندگی هستیم. زندگی از منظر بودا، غم انگیز و جهنم واقعی بوده و تنها راه نجات از آن، حفظ اعتدال اخلاقی در پرتو عمل به دستوره‌های اخلاقی است. (شرفی، ۱۳۸۴، ص ۲۹-۵۰)

وایتهد بحث زندگی را چنان مهم می‌داند که می‌گوید: در تربیت تنها یک موضوع درسی یافت می‌شود که همانا زندگانی است، زندگانی با همه جلوه‌هایش. (به نقل از نقیب زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۹)

اندیشمندان امروزی به این موضوع، تحت عنوان "فلسفه زندگی" می‌پردازند. رواج این اندیشه و توجه جدی به آن، به جهان جدید باز میگردد. تحولات قرن هفدهم به بعد که مهم‌ترین تجلی اش در رشد علوم تجربی و معرفت‌شناسی دیده میشود، زمینه ظهور این بحث را فراهم کرد. وقتی معرفت‌شناسان از موضع عقل‌گرایی حداکثری روی برتافته و به موضع عقل‌گرایی انتقادی روی آوردند و به این قائل شدند که هرگز ادله قاطع و مورد اجماع عامی برای اثبات وجود خدا موجود نیست، مسأله معنای زندگی هم پاسخ قاطعی نمی‌یافت. (پویا زاده، ۱۳۸۲، ص ۴۳-۵۶). از میان فیلسوفان نیز برخی معتقد به معناداری زندگی و برخی بی‌اعتقاد به آنند. «نیچه و قبل از او شوپنهاور و فروید، معتقد بودند که زندگی فی‌نفسه هیچ معنایی ندارد و ما باید با توسل به اراده آهنین خود و از طریق گزینشها و پاسخ مثبت به لحظه لحظه زندگی و رنجهای آن، زندگی خود را معنادار سازیم.» (علیزمانی، ۱۳۸۹، ص ۹۷-۱۰۸)

پورحسن در نشست "معنای زندگی" در تبیین معنای زندگی از دیدگاه ملاصدارگفت: «دیدگاه ملاصدرا در مورد معنای زندگی روش فلسفی- کلامی است. او معتقد است، بر اساس نظریه هدفداری می‌توان معنای زندگی را بررسی کرد. ملاصدرا در دو سطح کلی- یعنی آفرینش، جهان و افعال خدا- و سطح انسان، معنای زندگی را مطرح می‌کند (۱۳۹۱)

محمدتقی جعفری نیز شرط اساسی فهم معنای زندگی را تأمل و درنگ در خود و «شناخت هویت خود» می‌داند که نقطه آغازین آن، پاسخ به چهار سؤال مهم است: ۱. من کیستم؟ ۲. از کجا آمده‌ام؟ ۳. چرا آمده‌ام؟ ۴. به کجا می‌روم؟ پس یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که قبل از هر چیز، انسان آگاه باید به آن بپردازد و آن را کشف کند، سؤال از آگاهی به «من» است. (به نقل از رضازاده، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹)

حال با توجه به تبیین‌های مختلف از معنا و فلسفه زندگی و مدعیان فراوان؛ از فروید تا بودا و مکاتب غربی و شرقی و انسان‌گرا و سکولار که هر یک ادعای رساندن بشریت به درک معنای واقعی زندگی و سعادت را دارند، در این میان مکتب تربیتی اسلام که به اعتقاد مسلمانان، کاملترین برنامه‌های سعادت و کمال انسان را منطبق بر فطرت و سرشت انسان، به او ارزانی می‌دارد نیز، به مسأله زندگی انسان به طور ویژه و اساسی پرداخته است و در متن کتاب تربیتی قرآن کریم در قالب آیات متعدد این موضوع مورد تبیین قرار گرفته است. قرآن کریم با استناد به حکیم بودن خداوند، در جاهای گوناگون بر این نکته تأکید می‌کند که آفرینش جهان حق است و باطل و بازیچه و سرگرمی نیست، از نظر قرآن کریم زندگی دنیوی موضوعیت دارد و در رابطه تنگاتنگی با زندگی آخرت قرار دارد. هیچ کدام از این دو فدای دیگری نمی‌شود. فدا کردن آخرت به خاطر دنیا، امری مذموم است و به همان اندازه نیز رها کردن زندگی دنیوی به خاطر آخرت به شدت مورد نکوهش قرار گرفته شده است.

قرآن کریم بر مادیت محض قلم بطلان کشیده است و می‌گوید کسانی که فقط نعمت‌های دنیوی را بخواهند برایشان در آخرت نصیبی نیست. قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید: *فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلَقٍ*. (بقره، آیه ۲۰۰). همچنین قرآن کریم بر روحانیت محض نیز خط بطلان کشیده است و مردم را به بهره‌مندی از نعمات و روزیهای حلال دنیا سفارش می‌کند و غرق شدن در لذات دنیا و غفلت از زندگی ابدی را مورد نکوهش قرار می‌دهد.

بر اساس تعالیم قرآن کریم یکی از دلایل معنادار بودن زندگی این است که نظام عالم به مثابه موجودی شعورمند، بسیار جدی و دقیق عمل می‌کند و همین مسأله، معنی دار بودن زندگی را یادآوری می‌کند. در توضیح جدی بودن نظام هستی می‌توان گفت جهان هستی به مثابه ی یک موجود شعورمند در جهت عکس‌العمل نشان دادن بسیار دقیق عمل می‌کند. جهان هستی در برابر رفتارهای ما خیلی از خود حساسیت نشان می‌دهد، داوری می‌کند و متناسب با داوری عکس‌العمل نشان می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: *فَمَن*

يعمل مثقال ذره خيراً يره و من يعمل مثقال ذره شراً يره). (زلزال: ۷-۸) (فتح الهی، ۱۳۸۷) حال برای شناخت معنای زندگی انسان، شناخت ابعاد وجودی وی نیز از اهمیت به سزایی برخوردار میباشد، لذا این کتاب آسمانی به تبیین ابعاد وجودی انسان نیز پرداخته است. از نظر قرآن کریم، انسان دارای ابعاد مختلف وجودی؛ فردی و اجتماعی، جسمی و روحی که دو بعد کاملاً در هم تنیده هستند، می باشد. در قرآن اشاره شده که آدم ابوالبشر از: خاک، گل، گل چسبیده، گل خشک شده، لجن، لجن متعفن آفریده شده است؛ اینها همه ناظر به بُعد جسمی اوست. با تأمل در آیات دیگر، در می یابیم که انسان تنها یک موجود مادی و محسوس نیست، بلکه دارای وجودی ماورایی (روح) است که بعد از مرگ بدن، در نشئه طبیعت باقی می ماند که حیاتی جاوید و سعادت‌مندانه و یا شقاوتی ابدی خواهد یافت. همچنین آدمی دارای توانایی ها، استعدادها و محدودیت‌های ویژه ای است که توجه درست به آنها در ترسیم فلسفه زندگی وی تاثیر گذار است. علاوه بر آن، نگرشهای وسیعی که در ضمن آیات قرآن کریم به موضوع زندگی دنیوی و مرگ، زندگی ابدی و پایدار اخروی و چگونگی ارتباط بین این دو مقوله شده است و اهداف غایی و واسطی مورد نظر در زندگی انسان از جمله محورهایی هستند که می توانند افق دید فرد را در نوع نگرش به زندگی تعیین کنند. نوع نگاه به زندگی به وسیله روشهای مختلفی انجام می پذیرد؛ روش طبیعت گرایانه، روش روان شناسانه، و یک روش که بنیادی تر و عمیقتر به زندگی دنیا و در کل به جهان هستی می نگرد، روش فلسفی میباشد. روش فلسفی، روشی استدلالی و عقلی و روش وحیانی و شهودی است. اگر بر سر این تعریف ارسطو از فلسفه که آنرا به معنای دانشی که در جستجوی نخستین اصلها و علتها است (نقیب زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۹) و افلاطون که فلسفه را در جستجوی شناسایی ذات چیزها و حقیقت آنها میدانند (همان) ، به توافق برسیم، این تحقیق بر آن است تا با تبیین فلسفه زندگی در قرآن کریم در ذیل بحث چیهستی؛ ماهیت و ویژگی های زندگی انسان و ذات و حقیقت آن را مشخص سازد و در ذیل بحث چرایی؛ ضرورت و هدف آن را معلوم دارد، و برای زندگی هدفمند، اصول و روشهای تربیتی ای پیشنهاد نماید که راهنمای عملی مریبان قرار گیرد تا، در دنیای امروز که بی هدفی و پریشان حالی، انسانها را مسخ نموده است، در جهت سوق دادن به سوی زندگی هدفمند، پاک و با آرامش، سهمی هر چند اندک داشته باشد. چرا که در عصر کنونی با وجود پیشرفتهای روز افزون در زمینه تکنولوژیهای مختلف، انسان هنوز نتوانسته زندگی آرام و پاکی برای خود و هم نوعان خود بسازد، هر انسان بیداری، از نابسامانیهای فکری و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی جامعه خود در رنج است و از خود میپرسد که چگونه میتوان این همه آشفتگی اوضاع

جوامع را اصلاح نمود؟ و در ارائه پاسخ نهایی و سازنده عاجز مانده و هنوز نتوانسته پاسخ مناسب و برانگیزنده اراده‌ها و رشد دهنده تمام ابعاد زندگی ارائه دهد. در این میان به ادعای بسیاری صاحب‌نظران، تنها دینی الهی و تحریف نشده است که می‌تواند پاسخی نهایی و منطبق با فطرت انسان ارائه دهد و او را به حیات طیبه و با آرامش و آزادی، که از انواع آلودگیها، ظلمها، خیانتها و دشمنی‌ها، اسارتها و ذلتها و انواع نگرانیها به دور است، سوق دهد و در واقع با ایجاد نگرشی استوار و صحیح نسبت به حقیقت زندگی، شیوه و به تعبیر امروزی سبک زندگی افراد را هدفمند و ارزشمند و پاک سازد.

مسئله سبک زندگی امروزه در سطح جهان مطرح می‌باشد که توسط جامعه‌شناسان و پژوهشگران مطالعات فرهنگی به کار گرفته شد. سبک‌های زندگی، مجموعه‌ای از ارزشها، طرز تلقی‌ها، شیوه‌های رفتار، حالتها و سلیقه‌هاست. (مهدی زاده، ۱۳۹۰) سبک زندگی شامل تمامی باورها، گرایشها، رفتارها، اعمال، هدفها و نیات و ارزشهایی است که انسان در ارتباط با خدا و جهان و خود و دیگران دارد، می‌باشد. چگونگی سبک زندگی فردی و اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با نوع نگرش فرد به زندگی و مرگ دارد. تأکیدات مقام معظم رهبری باعث شد تا متفکران و اندیشمندان به مقوله سبک زندگی توجه بیشتری کنند و از دیدگاه‌های مختلف به بررسی آن پردازند و آن را بیشتر در حوزه علوم انسانی مورد عنایت قرار دهند. «سبک زندگی» واژه‌ای است که از ترکیب دو واژه «سبک» و «زندگی» با دو بار معنایی متفاوت تشکیل شده است. منظور از سبک زندگی: شیوه زندگی یا سبک زیستن، منعکس‌کننده گرایشها و ارزشهای یک فرد یا گروه است، عادات، نگرشها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی، سطح اقتصادی و... که در مجموع، طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازد. این تعریف همان معنای اصطلاحی است که امروزه در ادبیات علوم انسانی و اجتماعی رواج یافته است.

تعریفی که از سبک زندگی ارائه می‌شود بر حسب نگاهی که به انسان وجود دارد، متفاوت خواهد بود؛ و نوع نگاه به انسان نیز خود در درجه اول منبعث از نوع نگاه و جهانی بینی است که مکتب و آیین مسلط در جامعه ارائه می‌دهد و در درجه دوم، ناشی از شناختی است که خود انسان از کارکردها، ویژگی، شاخص‌ها، فلسفه (وجودی) و اهداف خویش از مبحث سبک زندگی انتظار دارد. (ولی زاده، ۱۳۹۲).

فاضلی در دسته‌بندی تعریفهای سبک زندگی، آن را به دو دسته تقسیم کرده است: «گروه اول مجموعه تعریف‌هایی است که سبک زندگی را از جنس رفتار معرفی می‌کند که ارزشها، نگرشها و

کلیات پژوهش

جهت گیری های فکری افراد در آن نقشی ندارد. رویکرد دوم شامل تعریف هایی است که علاوه بر رفتار، به ارزش ها و نگرش ها نیز توجه می کند.» (۱۳۸۲). در این پژوهش نیز رویکرد ما، همین تعریف دوم می باشد، چرا که معتقدیم، رفتار و اعمال ظاهری انسان، از باطن و تفکر و نگرش او تأثیر می پذیرد. و در واقع سبک و شیوه زندگی انسان را نگرشها و ارزشها و هدفهای وی (همانطور که در ذیل مطلب خواهد آمد) تشکیل می دهند. قرآن کریم، سبک زندگی را ناشی از اعتقاد و بینش فرد میدانند.

جهان بینی مادی و ارزش های لذت گرایانه و سودمحورانه طبیعتاً سبک زندگی خاصی را پدید می آورند؛ همانطور که جهان بینی الهی و ارزش های کمال گرایانه و سعادت محورانه، سبک خاصی از زندگی را شکل می دهند. به تعبیری سبک زندگی هر کسی متأثر از اهداف یا هدف غایی او است.

سبک زندگی، ترکیبی از صورت (سبک) و معنا (زندگی) است؛ رفتاری برآمده از باورها و پسندها و مبتنی بر دیدگاهی مصرح و آگاهانه یا غیر مصرح و نیمه خودآگاه در فلسفه حیات است. اینکه شخص زندگی خاصی را آرزو می کند یا زندگی خاصی را به مسخره می گیرد و به شدت نقد می کند، نشان دهنده نظام ارزشی او است و در انتخاب سبک زندگی بسیار تأثیر گذار است.

سبک زندگی در نهایت در سطح کلان اجتماعی، همگرایی و واگرایی پدید می آورد. کسانی که سالها مانند هم زیسته اند، آرام آرام مانند هم فکر می کنند و حساسیتها و علاقه هایی مشترک خواهند داشت. این همگرایی از پیش تعریف نشده، به موضع گیری ها و قضاوت های اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی یکسان خواهد رسید و یک قطب همنوا و یا قدرت اجتماعی پنهان تشکیل خواهد داد (صباحی، ۱۳۹۳).

بنابراین مسأله سبک زندگی از مسائل مهم اجتماعی و به ویژه تربیتی است که نیازمند توجه ویژه سیاستگذاران و مجریان تربیتی هر جامعه ای که خواستار پیشرفت فرهنگی و شکوفایی تمدنی است می باشد چرا که رفتارها و گرایشها، سبک زندگی ساز و سبک زندگی، فرهنگ ساز و فرهنگ، تمدن ساز می باشد.

بدین لحاظ، محقق در پژوهش حاضر قصد دارد تا ضمن تبیین فلسفه زندگی از دیدگاه کتاب تربیتی قرآن کریم ذیل دو محور چستی (ماهیت و ویژگی ها) و چرایی (ضرورت و هدف)؛ دلالت های تربیتی فلسفه زندگی را بر سبک زندگی انسان استخراج نماید. منظور از سبک زندگی در پژوهش حاضر، نگرشهای

حاکم بر زندگی می باشد که مجموعه این نگرشها و ارزشها ، مرتبط با یافته‌های حاصل گردیده از دو محور اول و دوم استنباط خواهند گردید. انجام این کار با مطالعه دقیق آیات قرآنی مرتبط با زندگی و شناسایی کلید واژگان اصلی مرتبط با موضوع با بهره گیری از تفاسیر معتبر مانند تفسیر المیزان ، تفسیر تسنیم و تفسیر نمونه و بهره گیری از کتابها و مقالات مرتبط با موضوع تحقیق، محقق خواهد شد.

۱-۳. اهداف پژوهش

۱-۳-۱- هدف کلی :

تبیین فلسفه زندگی در قرآن کریم و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی.

۱-۳-۲. اهداف جزئی:

- ۱- چیستی زندگی (شامل ماهیت و ویژگی ها) در قرآن کریم.
- ۲- چرایی زندگی (شامل ضرورت و هدف) در قرآن کریم.
- ۳- دلالت‌های تربیتی فلسفه زندگی بر سبک زندگی (مجموعه نگرش‌های کلی فرد)

۱-۴. فرضیه‌ها (سؤالهای تحقیق)

- ۱- فلسفه زندگی در ذیل محور چیستی (شامل ماهیت و ویژگی ها) در قرآن کریم چیست؟
- ۲- فلسفه زندگی در ذیل محور چرایی (شامل ضرورت و هدف) در قرآن کریم چیست؟
- ۳- با توجه به چیستی و چرایی فلسفه زندگی مطرح گردیده در قرآن کریم ؛ چه دلالت‌های تربیتی را می توان در خصوص سبک زندگی (شامل رویکردها و اهم ارزشهای فردی و اجتماعی مورد نظر) استنتاج نمود؟

۱-۵ ضرورت انجام تحقیق

- ۱- در حال حاضر یکی از دشوارترین پرسشها و معضلات فلسفی ، " معنای زندگی " است، که نیاز به پاسخی اقناع کننده دارد. « پرسش از زندگی، چیستی آن ، فرجام آن ، و نسبت میان این دو-به مثابه پرسشهای بنیادین- از آغاز تا کنون ، ذهن بشر را به خود مشغول داشته است و تا زمانی که برای این پرسشها

، پاسخهایی اقناع کننده یافت نشود، نمی توان چنان زیست که شایسته بشر باشد.» (شرفی، ۱۳۸۴، ص ۲۹-۵۰).

۲- عدم دستیابی اکثریت انسانها به زندگی پاک و سرشار از نشاط معنوی و پویایی، آدمی را به سوی این پرسش بنیادین وامیدارد که: به راستی علت این نابسامانیها و خمودگیها و بی تفاوتیها، میتواند عدم درک معنا و عمق زندگی و ارزش متعالی آن باشد. بنابراین ضرورت دارد از این منظر، موضوع مورد بررسی قرار گیرد. «چرا که تفسیر درست هستی و انسان، زندگی را معنادار می کند.» (گرامی، ۱۳۴۱، ص ۱۰۲). بنابر این برای رهایی از احساس پوچی در عصر صنعت و کسب دیدگاه مثبت به زندگی، نیاز ضروری به درک فلسفه زندگی داریم.

۳- سومین دلیل آن است که، چگونگی سبک زندگی انسان یعنی نگرش ها، گرایش ها، ارزشها و اعمال فرد؛ ارتباط تنگاتنگی با فلسفه زندگی او دارد، بنابر این ضرورت دارد مبتنی بر اعتقادات و بنیانهای فکری، ابتدا این فلسفه به خوبی طراحی گردد تا سپس بتوان سبک زندگی مطلوبی را پایه گذاری نمود.

۴- از آنجا که قرآن کریم حاوی راهنماییهای گسترده و مطلوبی در زمینه زندگی انسان بر اساس فطریات بشری (که در تمامی انسانهای عالم مشترک است) میباشد، میتوان ادعا نمود که با استناد به قرآن کریم میتوان یک معنای دقیق و عمیق نسبت به زندگی که منطبق بر فطریات بشری است به جهانیان - مسلمان و غیر مسلمان - ارائه داد. از سوی دیگر بیشتر مقالات و فعالیتها در زمینه فلسفه زندگی و سبک زندگی در غرب و حتی برخی فعالیتها در داخل کشور، حول محور برداشتهای انسانی و عقل بریده از وحی مطرح گردیده است پس برای درک و حل مسأله "فلسفه زندگی" نیاز مبرمی به راهکارها و بینشهای قرآنی احساس می شود. پژوهش حاضر تا حدودی میتواند خلأ ناشی از کم توجهی به این کتاب آسمانی و انسان ساز را در این زمینه پر نماید.

۵- دلیل دیگری که پژوهش در این موضوع را ضروری می نماید این است که پژوهشگر با جستجو در مقالات و سایتهای مختلف، تعداد معدودی مطلب در باره "فلسفه زندگی در قرآن کریم" یافت اما هیچ مورد تحقیق یا مقاله ای در موضوع "فلسفه زندگی در قرآن کریم"، که ابتدا به ترسیم چیستی و

چرایی فلسفه زندگی پرداخته باشد و سپس مبتنی بر آن به دلالت‌های تربیتی این فلسفه بر سبک زندگی اشاره نموده باشد، مشاهده نمود.

۶-۱. تعریف واژگان کلیدی

فلسفه زندگی: بیان چستی (شامل ماهیت و ویژگی‌ها) و چرایی (شامل ضرورت و اهداف) زندگی.
دلالت‌های تربیتی: احصاء و بیرون کشیدن نتایج تربیتی (مجموعه نگرش‌های کلی فرد) مباحث فلسفی مورد بررسی قرار گرفته در زندگی آدمی.
سبک زندگی: سبک زندگی شامل تمامی نگرش‌ها، باورها، گرایش‌ها، رفتارها، اعمال، هدفها و نیات و ارزشهایی است که انسان در ارتباط با هستی و خود و دیگران دارد، می‌باشد. (مهدی زاده، ۱۳۹۰)
تلاشی برای شناخت مجموعه منظمی از رفتارها یا الگویی از کنش‌ها که افراد آنها را انتخاب کرده و کنش‌های آنها در زندگی روزمره به واسطه آنها هدایت میشود. (گیدنز، ترجمه خوشنویس، ۱۳۸۹)
شوپنهاور سبک را سیمای فکر انسان میداند و آنرا راهی مطمئن برای شناخت خلق و خوی انسان میشناسد. (زرین کوب، ۱۹۵۴، ص ۶۷۸)
در پژوهش حاضر رویکرد ما به سبک زندگی اینگونه است که، معتقدیم تمامی نگرش‌ها و باورها و ارزش‌ها و بینش‌های افراد در سبک زندگی آنها تأثیر دارد و میخواهیم تأثیر نگرش و بینش به فلسفه زندگی را بر نگرش و بینش در سبک زندگی بررسی نمائیم.

فصل دوم:

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱ مقدمه

هدف خداوند متعال از برانگیختن انبیای الهی، هدایت و تربیت انسانها و رساندن آنان به سعادت دنیوی و اخروی بوده است، که این مهم جز با آگاهی و شناخت نسبت به زندگی دنیا و آخرت و هدف و فلسفه آن حاصل نمی‌شود. پس لازم است تا فلسفه زندگی از منظر این کتاب الهی که برنامه و دستورالعمل زندگی انسان است و زندگی وی را هدفمند می‌سازد، بررسی و تبیین گردد تا زمینه برای فهم و درک هدف زندگی وی ایجاد شود و در پرتو این درک هدف، با شکوفایی استعدادهای فطری خود به سوی زندگی پویا و پاک با هدفی الهی گام بردارد که در نتیجه ی آن به سبک زندگی پاک و طیب رهسپار گردد. به منظور رسیدن به این هدف، در این فصل ابتدا به بررسی و تبیین مفهوم زندگی و مفهوم سبک زندگی، از نظر لغوی و اصطلاحی و سپس به تبیین دیدگاه برخی اندیشمندان و به ویژه فیلسوفان مسلمان و غربی پرداخته شده است.

در بخش دوم این فصل به پیشینه داخلی و خارجی مرتبط با موضوع پژوهش حاضر و به استفاده هایی که از برخی آثار خواهد شد اشاره شده است.

الف - چستی زندگی

۲-۲ مفهوم شناسی

در تحقیق پیش رو، که با محوریت "فلسفه زندگی" تدوین می‌گردد، بدیهی است که باید مفهوم و معنای "زندگی" بیان گردد، تا بر مبنای آن بتوان چستی و چرایی زندگی را در قرآن کریم جستجو و سپس هدف و ضرورت آن را از قرآن کریم استخراج نمود. پس از آن به مفهوم "سبک زندگی" از دیدگاه اندیشمندان متعدد پرداخته خواهد شد.

ریشه شناسی

حیات؛ عمر. زیست. زندگی. مقابل مَمَات. زندگانی. حیات داشتن؛ زنده بودن. (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه حیات)

حیی: زنده شد، الحیات: زندگی، هستی، وجود. الحی: زنده (فرهنگ عربی-فارسی المنجد، ۱۳۷۸، ذیل واژه حی)

واژه life (زندگی): توانایی رشد، تغییر، و غیره، که گیاهان و حیوانات را از چیزهایی مانند آب یا سنگ جدا می‌کند. (فرهنگ لغت Webster)

همین واژه در آکسفورد به معنای: وضعیت یا حالتی که حیوانات و گیاهان را از مواد معدنی متمایز می‌کند. از جمله؛ ظرفیت برای رشد، تولید مثل، فعالیت‌های عملکردی. (oxford)

واژه "زندگی" در لغت نامه‌ها و زبانهای مختلف، به صورتی متفاوت معنا شده است، این واژه، واژه‌ای پرکاربرد است و دانستن معنای آن ضروری و راه‌گشای پاسخ دقیق به سؤالات موضوعات مشابه تحقیق حاضر است. لذا از منظرهای علمی و فلسفی متعددی نیز به مسأله زندگی پرداخته شده است؛ به طور مثال؛ زیست‌شناسان به گونه‌ای آن را تعریف می‌کنند، روان‌شناسان، فیلسوفان، متکلمان، عرفا و حتی ادیان مختلف، دیدگاه‌های متفاوتی از زندگی داشته‌اند. البته همه آن مکاتب، ادعای رساندن انسان به حیات سعادت‌مندانه را داشته‌اند البته این مسأله که چقدر موفق بوده‌اند؛ محل بحث ما نیست. اما از آنجا که این پژوهش به فلسفه زندگی از منظر قرآن کریم می‌نگرد، و زاویه نگاه آن، فلسفی و به ویژه قرآنی است، این واژه را از منظرهای مختلف و به ویژه فلسفی و قرآنی بررسی بیشتر و دقیق‌تری خواهد نمود.

قُرشی (۱۳۵۲) در قاموس قرآن که واژه‌های قرآنی را به صورت تقریباً مفصلاً بیان می‌نماید در مورد این واژه اینطور آورده:

حیّ: زنده، حیاة: ضدّ موت و حیّ ضدّ میّت است، حیات در کلام الله مجید، به حیات عادی انسان و حیوان و نبات، و به حیات دینی و ایمانی گفته شده مثل؛ "و أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا" (مریم/۳۱) و "جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا" (انبیاء/۳۰).... و نیز به حیات آخرت اطلاق شده مثل؛ "يقول يا ليتني قدّمتُ لِحياتي" فجر/۲۴....

"وما هذه الحياة الدّنيا إلّا لهوٌ و لعبٌ و انّ الدّارُ الآخرةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ" (عنكبوت/۶۴) در مجمع از ابو عبیده نقل میکند که (حَيَوَان) و حیات، هر دو به یک معنی است قاموس نیز چنین می‌گوید. یعنی این زندگی دنیا فقط مشغولیت و بازیچه است و خانه آخرت، آن زندگی حقیقی است ای کاش می‌دانستند (ذیل واژه حیّ)

نیز همو در ذیل آیه "إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ... (انعام/۹۵)، می‌گوید: زنده آن است که چهار عمل جذب، دفع، حرکت و تولیدمثل داشته باشد. مثل انسان و حیوان و علف زنده. و اگر دارای این خواص نباشد مرده است. (۱۳۵۲، ذیل واژه حیّ)

پس از شناخت مفهوم زندگی از نظر لغوی و اصطلاحی، اکنون دیدگاه برخی فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان و غربی را بررسی می‌نماییم تا مفهوم گسترده تری از این واژه به دست آید.

۲-۳ دیدگاه فیلسوفان

مهمترین وظیفه انسان، درک معنای زندگی و هدفمندی آن می‌باشد چرا که زندگی جدای از انسان و انسان جدای از زندگی نیست. « میزان انسان بودن آدمی، به میزان درک او از معنای زندگی بر می‌گردد. معنای زندگی فلسفی ترین مسئله‌ای است که هر انسانی با آن روبرو می‌شود. زندگی عبارت است از فهم زندگی، و دین، هدف زندگی را تعیین می‌کند و کاملاً با زندگی مرتبط است. (داوود رجبی نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۷۰)

۴-۲ دیدگاه فیلسوفان مسلمان درباره زندگی:

اهمیت بحث از حیات و زندگی به قدری زیاد است که فیلسوفان زیادی به بررسی آن پرداخته‌اند و هر کدام از زاویه‌ای خاص به آن نگریسته‌اند. از جمله آنان، محمد تقی جعفری (۱۳۸۸) می‌باشد که ابتدا با تبیین حیات محض و حیات طبیعی و بیان ضعفها و ناتوانی‌های زندگی طبیعی در رساندن انسان به سعادت واقعی خود، به تلاش پیامبران و عاقلان جامعه بشری، برای روشننگری در زمینه ماهیت حیات معقول و الهی و تفاوت آن با زندگی حیوانی و طبیعی و سعی در رساندن بشریت به حیات معقول، اشاره می‌کند و می‌گوید: «پیشتران قافله انسانیت و برخی از اشخاص، خواستار "حیات معقول" برای بشریت بوده‌اند، مانند پیامبران و رشد یافتگان عقل و وجدانی که به شکل‌های گوناگون در جامعه ظهور نموده‌اند همه تلاش و کوشش خود را صرف آشنا ساختن مردم با ماهیت زندگی طبیعی محض و حقیقت "حیات معقول" نموده‌اند، تا بتوانند از تعداد کاروانیان زندگی طبیعی محض کاسته، بر قافله خواستاران "حیات معقول" بیافزایند.» (ص ۱۷)

از آنجا که چگونه زندگی کردن انسان است که ضامن سعادت اوست، از طرفی هدف مهم انبیاء الهی نیز رساندن بشریت به کمال و سعادت می‌باشد، نیل به این هدف والا، بستگی تام به این مسأله دارد که معنا و مفهوم زندگی در دیدگاه ما چگونه است لذا مفسران گرانقدر با بهره‌گیری از معارف قرآن کریم به بررسی آن پرداخته‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر اوایل آیه الکرسی، و در تبیین معنای «حی» ، و حیات ، دو مورد «علم و قدرت» را از لوازم اصلی موجود زنده و قوام آن می شمرد:

و اما اسم «حی» به معنای کسی است که حیاتی ثابت داشته باشد، چون این کلمه صفت مشبیه است، و مانند سایر صفات مشبیه، دلالت بر دوام و ثبات دارد. (المیزان، ج دوم، بقره ۲۵۵)

همچنین وی در تبیین مفهوم زندگی، موجودات را دارای انواعی می داند که، یک نوع آن، موجوداتی هستند که حال و وضع ثابتی دارند، مانند سنگها و سایر جمادات و قسم دیگر موجوداتی که گذشت زمان تغییراتی محسوس در قوا و افعال آنها پدید می آورد، مانند انسان و سایر حیوانات و نوع سوم آنها، نباتات هستند که دارای اراده نمی باشند.

سپس به بحث علم و اراده (که منشأ حیات هستند) در انواعی از این موجودات می پردازد و می گوید: «در نتیجه، انسان ها این معنا را فهمیدند که در موجودات نوع دوم، علاوه بر اندام و هیكل محسوس و مادی چیز دیگری هست، که مسأله احساسات و ادراکات علمی و کارهایی که با علم و اراده صورت می گیرد همه از آن چیز ناشی هستند، و نام آن را حیات، و از کار افتادن و بطلانش را مرگ نامیدند، پس حیات یک قسم و جودی است که علم و قدرت از آن ترشح می شود. خدای سبحان هم در مواردی از کلام خود این تشخیص انسانها را امضا کرده، از آن جمله فرموده: «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها»، و نیز فرموده: «وجعلنا من الماء کل شیء حی». و این آیه شامل حیات همه اقسام زنده می شود، چه انسان و چه حیوان و چه گیاه.» (طباطبایی، آیه ۲۵۵ بقره، المیزان ج ۲)

فیلسوفان و متکلمان اسلامی معمولاً حیات را به مبدأ قدرت و علم تعریف نموده اند (همانطور که در دیدگاه طباطبایی مطرح شد). البته این دو از آثار حیات هستند نه خود حیات. چرا که کسیکه زنده است باید توان اداره امورات خود را داشته باشد و این قدرت، بدون علم و آگاهی از چگونگی اداره امور امکان پذیر نمی باشد.

«گاهی از حیات معنای عامتری اراده میشود که عبارت است از "نیروی که آثار خاصی چون تغذیه، تنمیه و... دارد". این معنا در علوم طبیعی کاربرد دارد چنان که گیاهان طبق این معنا زنده و دارای حیات

هستند. گاه هم حیات در معنای اخص (مبدأ و نیرویی که از آن، دو اثر علم و قدرت حاصل میشود) کاربرد دارد. البته طبق این معنا ادراک و فعالیت، دو اثر حیاتند، نه خود آن. چنان که فرد بیهوش ادراک و فعالیت ندارد، اما زنده است. همچنین برخلاف قدرت و ادراک که از مفاهیم ذات الاضافه هستند، حیات مفهومی نفسی است. در فلسفه، مبدأ حیات همان نفس است. (دژکام، عباس زاده جهرمی، ۱۳۸۸، ص ۴۲)

ملا صدرا از فیلسوفانی است که قائل به اصالت وجود می باشد و نظرات گسترده ای در مورد وجود و هستی دارد در مورد زندگی نیز مباحثی مطرح نموده است، وی زندگی را امری وجودی و واقعی می داند نه انتزاعی؛ « اصالت وجود در نظر ملا صدرا، شامل تمام هستی میگردد، لذا با توجه به این اصل، زندگی انسان، امری وجودی و واقعی است، نه صرفاً یک مفهوم ذهنی به عبارتی، وجود اصیل است و زندگی انسان که پیوندی تنگاتنگ با عالم وجود دارد نیز اصیل است و با توجه به قاعده تشکیک وجود، هر اندازه مرتبه وجودی انسان بالاتر رود، زندگی انسان نیز دارای مرتبه بالاتر می گردد و به همان نسبت به اصالت و معنادار بودن آن افزوده میشود. (بیدهندی و ذریه، ۱۳۹۱، ص ۹۱)

فیلسوفان مسلمان در مباحث فلسفی و به ویژه هستی شناسانه خود به عقل خود بنیاد بریده از وحی و غیب اکتفا ننموده اند و در استدلالها و بررسیهای خود، خدامحوری و نگرشهای دینی در مورد زندگی را هم مدنظر قرار داده اند.

در بحث معناداری زندگی نیز این فیلسوفان نظراتی مطرح نموده اند، اکثریت آنان معنای زندگی را با هدفدار بودن هستی و زندگی گره زده اند، و معنادار بودن آن را با خدامحور بودن زندگی تبیین نموده اند. به ویژه ملاصدرا، معنای زندگی را با رویکرد خدامحور تبیین می کند: « در این دیدگاه خداوند بنیاد و اساس و شرط ضروری معناداری زندگی است. بر این اساس و با توجه به اصل حرکت جوهری در اندیشه ملاصدرا، نفس آدمی میتواند به کمال و معنای زندگی دست یابد. در تفکر ملاصدرا خداوند یگانه منبع معناست و برخلاف برخی طبیعت‌انگاران، هیچ یک از شرایط و اوضاع طبیعی (مانند وقوع شرور) نمیتواند در تعارض با این منبع و سرچشمه معنا قرار بگیرد. (پورحسن، عابد کوهی، ۱۳۹۱)

از نظر طباطبایی نیز معنای زندگی انسان تنها در پیگیری هدف خدا از خلق انسان و پیمودن مسیر خاصی که هماهنگ با کل نظام وجود است، قابل قبول است و گرنه هیچ هدف دیگری یارای معنابخشی را ندارد و هیچ مسیر دیگری به مقصد نمی رسد و تنها خستگی و ملالت انسان و سردرگمی او را موجب میشود و تمام اجزا و اعضای دیگر نظام هستی را به نبردی مستمر و نفس گیر با او بسیج میکند. (دپانی، ص ۲۵)

یکی از مسائل حیات که در قرآن کریم بیان شده است این است که حیات بدست خداست، خداست که جان می‌دهد و جان می‌گیرد.... در سوره بقره از زبان ابراهیم نقل می‌کند، که به طاغی و جبار زمان خود گفت: "ربی الذی یُحیی و یُمیت" خدای من همان است که جان دادن و جان گرفتن در دست اوست. در سوره ملک خدا را اینگونه توصیف می‌کند: "الذی خلق الموت و الحیاة" خدائیکه مرگ و زندگی را آفریده است. (مطهری، ۱۳۳۶، ص ۳۹)

کلام محمدتقی جعفری نیز به همین دیدگاه خدامحوری معنای زندگی منتهی می‌شود، چرا که وی نیز اساس فهم زندگی را در "خودشناسی" می‌داند و همانطور که در ادامه مباحث بیان خواهد شد، خودشناسی انسان، به خداشناسی منتهی خواهد شد:

جعفری معناداری زندگی انسان را بر اساس جایگاه وی در عالم هستی می‌داند. و شرط اساسی فهم معنای زندگی را تأمل و درنگ در خود و «شناخت هویت خود» می‌داند که نقطه آغازین آن، پاسخ به چهار سؤال مهم است: ۱. من کیستم؟ ۲. از کجا آمده‌ام؟ ۳. چرا آمده‌ام؟ ۴. به کجا می‌روم؟ پس یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که قبل از هر چیز، انسان آگاه باید به آن بپردازد و آن را کشف کند، سؤال از آگاهی به «من» است. (به نقل از رضازاده، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹)

در بینش عرفانی ابن عربی نیز خدا شرط لازم و کافی برای معناداری زندگی است. جهان از منظر ابن عربی یک واحد منسجم و مرتبط با یکدیگر است که هدف واحدی را دنبال می‌کنند. «می‌توان نظراو (ابن عربی) را جامع میان دو نظریه جعل و کشف معنای زندگی دانست، زیرا از آثار او برمی‌آید که زندگی به عنوان جزیی از یک طرح کیهانی معنا دارد و اگر این معنا را معنای بالقوه زندگی بدانیم، معناداری بالفعل آن، درک فراعقلی زندگی خواهد بود. (کسایب زاده، ۱۳۹۲، صص ۱۶۴-۱۶۳)

فیلسوفان مسلمان حیات انسان را دارای دو بخش اصلی و فرعی (جسم و روح) میدانند و اصالت را به مواردی که به روح تعلق می‌گیرد می‌دهند.

«هستی (حیات) آدمی از یک اصل به نام روح و یک فرع به نام بدن، تشکیل شده است که اولی، حقیقت پایدار انسان است و دومی امری مادی، از خاک بر آمده و دوباره خاک شونده است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴)

محمد رضا حکیمی (۱۳۸۸) زندگی را مساوی اختیار می‌شمرد که بدون اختیار، انسان مرده است. و البته اختیار و اراده از ویژگیهای روح انسان است:

« حقیقتی که در دنیا معنا دارد و به آن اطلاق زندگی می‌کنیم، دو بخش دارد، یک بخش، اعراض زندگی است از قبیل جسم و شکل و عصر و قرن و فرهنگ و جغرافیا و... ولی در درون این اعراض، گوهر و جوهری نیز وجود دارد که بخش دوم موضوع را تشکیل می‌دهد و آن اختیار است... زندگی یعنی اختیار. اختیاری که انسان دارد، تشکیل دهنده حقیقت زندگی اوست و با همین اختیار است که می‌تواند ابدیت خود را بسازد.» (ص ۱۹-۲۰)

« حیات، چیزی است که عامل ادراک و فعل باشد... حیات به لحاظ تحلیل مفهومی، حقیقت خاصی است که هماهنگ کننده ادراک و کار است؛ یعنی موجود زنده می‌اندیشد و براساس اندیشه کار می‌کند، از این رو حیات، غیر از علم به تنهایی و قدرت به تنهایی و غیر از مجموع علم و قدرت است. حیات خداوند از هرگونه نقص و ضعف و زوال مبرا است.» (جوادی آملی، بقره ۲۵۵، تسنیم ج ۱۲)

اندیشمندان اسلامی حیات را صرفاً به معنای حیات مادی نگرفته اند بلکه بر طبق آموزه‌های قرآن کریم، زندگی دیگری را که تحت عنوان زندگی معنوی (حیات طیبه) نام دارد، بر شمرده اند و تبیین کرده اند. باقری (۱۳۸۵) از نوعی حیات و زندگی ویژه سخن می‌گوید که متفاوت با زندگی معمولی است و حیات طیبه نام دارد که در قرآن کریم به این نوع زندگی اشاره شده است. او می‌گوید: « جلوه دیگری (از حیات) نیز برای انسان ممکن است پیش آید این جلوه در گرو ایمان آدمی به خدا و نفوذ عمیق آن در دل اوست. با ظهور این جلوه از روح نیز، حیاتی تازه، مرتبه تازه ای از حیات در انسان نمودار می‌شود که از آن به "حیات پاک" (حیات طیبه) تعبیر شده است. آثار حیات در این مرتبه نیز متمایز از آثار حیات در مراتب پایین است در حیات طیبه، دل آدمی از آلودگی شرک، خیالش از آلودگی وسوسه و اندامش از آلودگی اشیای پلید، پیراسته است. (ص ۱۷)

۲-۵ دیدگاه فیلسوفان غربی درباره زندگی

فیلسوفان غربی نیز به بحث از زندگی به طور گسترده‌ای پرداخته اند، بسیاری از آنان از جنبه‌های روان شناسانه و فلسفی و یا از جنبه‌های دیگر به این موضوع پرداخته اند.

در این میان تدئوس متر آثار جدید انگلیسی و آمریکایی درباره معنای زندگی که صرفاً فلسفی می‌باشند را بررسی میکند و به مسائل کاربردی اشاره ای ندارد؛ متر بر این اعتقاد است که نظریه‌های معنای زندگی معمولاً بر مبنای فلسفی و متافیزیکی به برداشت‌های طبیعت گرایانه و فراطبیعت گرایانه تقسیم می‌شوند.

فراطبیعت- گرایانه نظریه ای است که می گوید زندگی یک فرد تنها در صورتی معنا دار است که او ربط و نسبت خاصی با قلمروی صرفاً روحانی داشته باشد. در مقابل، نظریه های طبیعت ممکن است پذیرند که خدا یا روح میتواند به زندگی معنا دهد، آنها فقط، ضروری بودن چنین شرطی را برای معناداری زندگی، انکار می کنند. برای یک طبیعت گرا، زندگی با معنا می تواند از شیوه های بودن و عمل کردن در این جهان مطابق آنچه علم می گوید حاصل آید. اندیشمندان فراطبیعت گرا در سنت توحیدی اغلب به دیدگاه های خدامحور و روح محور تقسیم می شوند. (متر، ترجمه جوادی، ۱۳۸۲)

شرفی (۱۳۸۴) در توضیح رویکرد "روح محور" چنین می گوید:

«انسانی که در منظر دین، زندگی را پایان ناپذیر تلقی می کند، معنای عمیقتر و اقناع کننده تری از حیات را در می یابد. معناداری زندگی دنیا با معناداری کل نظام هستی مرتبط است لذا جاودانگی و فنا ناپذیری روح انسان با معنادار بودن نظام آفرینش قابل تبیین بوده و چنین رویکردی «روح محور» است زیرا روح است که جاودانه است.» (ص ۴۵)

متر پس از بیان و بررسی نظرات "روح محور" و "خدامحور"، نظر خود را مبنی بر معناداری زندگی، اتحاد این دو محور مطرح می کند و زندگی را در صورت اتحاد این دو محور معنادار می داند. «به اعتقاد او (متر) امیدوار کننده ترین روش برای پذیرفتن ضرورت روح برای معناداری زندگی آن است که در عوض دیدگاه محض روح محور، به دیدگاهی ترکیبی قائل باشیم که طبق آن خدا و روح هر دو سازنده معنا هستند. به این معنی که معنای زندگی از اتحاد و وحدت با خداوند در قلمروی معنوی و غیر مادی، همچون بهشت به وجود آید.» (همان).

۱- برخی از فیلسوفان معنای زندگی را وابسته به معناداری هستی و معناداری هستی را وابسته به وجود خداوند می دانند. در واقع آنها نیز در معنادار دانستن زندگی، خدا محور هستند.

«اغلب فیلسوفان، از جمله هاب واکر و استیس، معنای زندگی را در کنار معنای جهان و معنای هستی قرار میدهند. اینان معناداری جهان هستی را نیز وابسته به وجود خدا میدانند و چنین می اندیشند که اگر خداوند خالق عالم و بر کل جهان حاکم و ناظر باشد، طرح و تدبیر امور عالم به دست اوست و همه هستی را مطابق طرح و هدف خود آفریده و لذا همه پدیده ها به سوی آن هدف و تحت آن طرح و تدبیر روانند.» (پویازاده، ۱۳۸۲، ص ۴۳-۵۶)

کاتینگهام نیز در معنادار دانستن زندگی، خدا محور است:

« داشتن اعتقاد دینی و خدا باوری باعث ایجاد آرامش توأم با آگاهی در ما میشود و ما با آگاهی از باورهای دینی و پذیرش آنها به آسانی میتوانیم تمامی رنج‌هایی را که با آنها مواجه میشویم و مانعی بر سر راه معناداری قلمداد میشوند توجه کنیم و به آرامشی دست یابیم که به کل، متفاوت از آرامش حاصل از تزریق دارویی آرام بخش است، یعنی آرامشی ناشی از آگاهی، در واقع همین آرامش است که به زندگی معنا میدهد.» (به نقل از علیزمانی، دریانی اصل، ۱۳۸۹، ۱۰۷)

کی‌یر کگور معتقد است در زندگی، انسان معنا و ارزش خود را از منبع آفرینش کسب می‌کند و نه از عناصر در حال خروش و نیروهای آفرینش که رویاروی فرد قرار می‌گیرند و او را در جهان و در التهاب تاریک درون روح خویش قرار می‌دهند. (به نقل از شرفی، ۱۳۸۴، ص ۹۱)

۲- تعدادی از فلاسفه و اندیشمندان نیز زندگی و معنای آن را، جعل معنا توسط خود انسان می‌دانند نه اینکه زندگی ذاتاً دارای معنا باشد، و مانند فلاسفه مذکور، معناداری زندگی را در بیرون از انسان جستجو نمی‌کنند.

«... وی [فرانکل] اشاره روشنی به منبع معنا و به ویژه معنای غایی نمی‌کند و آن را برگرفته از هیچ عاملی، جز خواست و اراده انسان نمی‌داند. ناگزیر معنای زندگی برای هر کس، یکتا و ویژه طرز تفکر اوست.» (به نقل از شرفی، ۱۳۸۴)

نیچه هم بر این باور است که انسان باید معنای واقعی زندگی خود را دریابد تا انسان کامل و تمام عیار باشد. او معتقد است انسان کامل انسانی است که به خود آگاهی تمام عیار و واقعی دست پیدا کند. (رضازاده، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹)

به باور او انسان از روی نیازهای روانی خود به صورتی دروغین و خود فریبانه جعل معنا کرده و برای هستی معنایی غایی و مطلق در نظر گرفته است و از این طریق سعی داشته تا همواره با معنادار کردن جهان به آرامش برسد... او هستی را به گردویی پوچ و تو خالی تشبیه میکند که انسان باید به ارزیابی آن پردازد و با ارزیابی خود به هستی معنا بخشد. از این رو انسان را ارزیاب و عمل ارزیابی او را خلق معنا می‌نامد. (همان، ص ۱۲۲)

۳- عده دیگری از فلاسفه نیز، زندگی را دارای چنان پیچیدگی و دشواری و گسترده گی می بینند که حل مسأله زندگی را بعید می دانند.

زندگی ما به همان اندازه بیکران است که میدان بینایی ما بی مرز است... ما احساس می کنیم که حتی هنگامی که به همه پرسشهای ممکن دانش پاسخ داده شده باشد، بازهم مسأله های زندگی ما همچنان دست نخورده باقی می ماند. البته در آن حال، دیگر هیچ پرسشی هم باقی نخواهد ماند و دقیقانه همین خود، پاسخ است. حل مسأله زندگی در ناپدید شدن این مسأله ملاحظه می شود. (ویتگنشتاین، ترجمه سلطانی، ۱۳۸۶)

اندیشمندی دیگر قفل فهم معمای زندگی را چنان محکم می بیند که فقط به دست کلید مرگ، قابل باز شدن است.

« زندگی ما به یک تعبیر، راز بزرگی است که کلید کشف آن، مرگ می باشد و کسیکه این کلید را در سوراخ قفل بیچاند بدان راز پی برد. (مترلینگ، ترجمه منصوری، ۱۳۸۴)

حیات به نوع خاصی از هستی تعلق دارد، اما دسترسی به آن ذاتا در دازاین (حیات محض و... میسر است. هستی شناسی حیات تنها از طریق تفسیر عدمی به انجام می رسد، این هستی شناسی تعیین می کند که امر بر چه منوال است اگر چیزی چون صرف زنده بودن بتواند وجود داشته باشد حیات نه هستی صرف است نه دازاین (حیات محض) است. (هایدگر، ۱۹۲۷، ترجمه جمادی)

برخی نیز معناداری زندگی را به تحمل رنج گره می زنند و تحمل کردن رنج و مسئولیت پذیری را بدون دانستن معنای زندگی محال می دانند.

« اگر اصلا زندگی دارای مفهومی باشد، پس باید رنج هم معنایی داشته باشد. رنج، بخش غیر قابل ریشه کن شدن زندگی است، گرچه به شکل سرنوشت و مرگ باشد. زندگی بشر بدون رنج و مرگ کامل نخواهد شد. (فرانکل، ترجمه صالحیان و میلانی، ۱۳۹۰)

« تعریف معنای زندگی و دادن یک فرمول، ناممکن است. هرگز نمی توانیم پرسش هایی در مورد معنای زندگی را با عبارات گسترده و کلی پاسخ دهیم. «زندگی» به معنای چیز مبهم نیست، بلکه برعکس چیزی است بسیار واقعی و قابل لمس، همانگونه که وظایف موجود در زندگی نیز بسیار واقعی و لمس پذیرند. این وظایف سرنوشت بشر را که ویژه خود اوست می سازد. » (همان)

عده ای نگاهی بدبینانه به ذات زندگی دارند و آن را غم انگیز و غیر قابل تحمل می دانند. و از سوی دیگر معنای زندگی را غیر قابل درک، تصور می کنند.

در فلسفه‌های دینی و عرفانی شرق همچون بودیسم و گیتا نیز، شاهد رویکردهای متفاوتی به معنای زندگی هستیم. زندگی از منظر بودا، غم انگیز و جهنم واقعی بوده و تنها راه نجات از آن، حفظ اعتدال اخلاقی در پرتو عمل به دستوره‌های اخلاقی است. (شرفی، ۱۳۸۴)

آدلر، بر آن است که معنای زندگی، مبارزه برای رسیدن به سر حد کمال است. (همان، ص ۳۱)

برخی اندیشمندان نیز برای زندگی معانی مختلفی ذکر کرده اند که همه آنها بالمآل به "هدف" قابل تحویلند.

«مراد از معنای زندگی، از نظر هاپ واکر و استیس نیز همان هدف است. هاپ واکر: مقصود من از "معنای زندگی" آن است که زندگی هدفی داشته باشد و مراد او از هدف، طراحی و یا دلایلی اساسی و ذاتی برای زندگی است. چنانکه از عبارت فوق پیداست هاپ واکر، معنای زندگی را امری ذاتی برای زندگی می داند. گویی در ذات زندگی به تبع ذات عالم هستی، معنا یا هدفی نهفته است که انسان باید آنرا کشف کند.» (پویازاده، ۱۳۸۲، ص ۴۶-۴۷)

۴- و سرانجام عده معدودی زندگی را پوچ و تهی از معنا می دانند؛

«آرتور شوپنهاور، معتقد است که زندگی بی معناست، زیرا حقیقت جهان، خواست و اراده است منتهی این اراده، هم بدون علت است و هم بدون هدف. از نظر او زندگی سراسر رنج است و راه رهایی از این رنج هم کاستن از شدت اراده است.» (علیزمانی، دریانی اصل، ۱۳۸۹، ص ۹۹)

اندیشمندان وجودگرا موضوع را از دیدگاه بی هدفی جهان مورد بحث قرار میدهند. آنها معتقدند زندگی همان چیزی است که ما هر روز با آن سرو کار داریم. ژان پل سارتر به بررسی گرفتاری انسان در جهان بیهوده ای می پردازد که از هرگونه معنی، جز آنچه مردم به دست خویش می آفرینند، عاری است. (اسدپور، چاری، ۱۳۸۹، ص ۵)

۶-۲ سبک زندگی

الف - مفهوم شناسی

با توجه به آن که یکی از کلید واژگان اصلی تحقیق حاضر، سبک زندگی می باشد پس ضرورت دارد در خصوص این مفهوم تعریف روشنی ارائه گردد.

سبک

ب- ریشه شناسی

معنای لغوی :

سبک در لغت نامه دهخدا: سبک [س آ] : گداختن چیزی را پس از ریختن .

لغت نامه عمید : ۱ . طرز؛ روش؛ شیوه .

۲- ادبی : روش یا شیوه خاص شاعر یا نویسنده برای بیان مطالب و افکار خود، مانند طرز جمله بندی، استعمال الفاظ و ترکیبات، چگونگی تعبیرات، و بیان مضامین: سبک خراسانی، سبک عراقی، سبک هندی. (عمید ، ۱۳۸۹)

در لغت نامه عربی: سَبَكٌ (الْفِضَّةُ) : نقره را گداخت و در قالب ریخت. (بندرریگی ، ۱۳۷۸)

سبک در انگلیسی : روش ویژه ای که چیزی انجام شده. (oxford تحت واژه : style)

معنای ترکیب "سبک زندگی" در لغت نامه ها:

سبک زندگی از دو واژه "سبک" و "زندگی" ترکیب یافته است ، سبک در معانی مختلفی در کتب

لغت آمده است:

روشی که در آن یک فرد زندگی می کند(oxford) روش خاصی از زندگی : راهی که یک فرد و یا

یک گروه از مردم زندگی می کنند(Webster)

۲. شیوه زندگی یا سبک زیستن که منعکس کننده گرایش ها و ارزش های یک فرد یا گروه است،

عادات، نگرش ها، سلیقه ها، معیارهای اخلاقی، سطح اقتصادی ، و ... که باهم ، طرز زندگی کردن فرد یا

گروهی را می سازد.(لغت نامه رندم هاوس، مهدوی کنی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۴)

ج - معنای اصطلاحی :

مسأله «سبک زندگی» از جمله مسائل جامعه‌شناسی است که چند سالی است در جوامع غربی و سپس در جوامع دیگر مطرح شده است که از جهات مختلفی دارای جایگاه مهم و اهمیت فراوانی می‌باشد. چه بسا سعادت و شقاوت جوامع، تحت تأثیر سبک زندگی افراد آن جامعه قرار می‌گیرد. در مورد سبک زندگی در یک دسته بندی کلی از سه رویکرد کلان می‌توان نام برد:

۱- رویکرد جامعه‌شناسانه، بیشتر تحت تأثیر اندیشه‌های گئورگ زیمل و ماکس وبر است. که توجه ویژه به رفتارها می‌باشد.

۲- رویکرد روان‌شناسانه که متأثر از آرائی و اندیشه‌های آلفرد آدلر است.

۳- رویکرد دین‌شناسانه، بر اساس رویکرد دین‌شناسانه میتوان سبک زندگی را به این صورت تعریف کرد: "مجموعه ای از رفتارهای سازمان یافته که متأثر از باورها، ارزش‌ها و نگرشهای پذیرفته شده و همچنین متناسب با امیال و خواسته‌های فردی و وضعیت محیطی، وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده‌اند." (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۲۰)

تعاریفی که بر اساس رویکرد جامعه‌شناختی ارائه می‌شوند بیشتر نگاه توصیفی دارند. در تعاریف جامعه‌شناختی بیشتر توجه به رفتار و نمودهای رفتاری است، اما در تعاریف روان‌شناختی، به ارزشها، هنجارها، ریشه و منشأ رفتارها توجه ویژه تری می‌شود.

سبک زندگی اسلامی، نگاه یک بعدی و صرفاً دنیوی و مادی به زندگی انسان ندارد، بلکه انسان را در دو بعد مادی و معنوی، روحی و جسمی، فردی و اجتماعی مشاهده می‌نماید.

شریعتی درباره سبک زندگی اسلامی چنین می‌گوید: «زندگی انسان در این نگرش (اسلامی)، یک زندگی دنیا و آخرتی است، به این معنا که دنیا و آخرت را باهم و در کنار یکدیگر دارد، یکی مکمل دیگری است و یکی فرضیه ساز دیگری.... در این سبک زندگی، انسان در جایگاهی قرار گرفته که باید پاسخگو و مسئولیت پذیر باشد. این مسئولیت پذیری و پاسخگویی در چهار جهت است. اول خدا، دوم خود انسان، سوم مردم و چهارم ساختار طبیعت است.» (شریعتی، ۱۳۹۲)

در یک دیدگاه، سبک زندگی هم بعد فردی و هم اجتماعی دارد، هم نماد درون افراد و نماد افکار و باورهای آنهاست و هم نماد بیرون فرد یعنی نماد علایق جمعی و گروهی و محیط اجتماعی می‌باشد.

زیمل در عین پذیرش تمایز میان صورت‌ها و معنا، صورت‌های برگزیده و نحوه چینش آنها را که همانا سبک زندگی باشد در ارتباط با معنا می‌بیند. مهدوی کنی با استفاده از این تعریف زیمل، خود تعریفی جدید ارائه می‌دهد: «سبک زندگی، کل به هم پیوسته صورت‌هایی است که افراد یک جامعه، مطابق انگیزه‌های درونی و سلايق خودشان و به واسطه تلاشی که برای ایجاد توازنی میان شخصیت ذهنی و زیست محیطی عینی و انسانی شان به انجام می‌رسانند، برای زندگی خود برمی‌گزینند.» (به نقل از مهدوی کنی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۵)

شوپنهاور سبک را سیمای فکر انسان می‌داند و آن را راهی مطمئن برای شناخت خلق و خوی انسان می‌شناسد. به نظر وی تقلید از سبک دیگران در حکم نقابی است که شخص بر چهره خویش بسته است. (همان، ص ۲۰۳)

سبک‌های زندگی، مجموعه‌ای از ارزشها، طرز تلقی‌ها، شیوه‌های رفتار، حالتها و سلیقه‌هاست که در بیشتر مواقع در میان یک جمع ظهور می‌کند... در سبک‌های زندگی، رهیافت‌هایی که از ارزشها و تلقی‌ها و سلیقه‌ها... به دست آمده است در قالب هر چیزی از زندگی نمایان می‌شود. از موسیقی مورد علاقه، غذای مورد علاقه و پوشش مورد علاقه افراد تا معماری، دکوراسیون، تزئین باغچه و... (مهدی زاده، دو ماهنامه سوره، ۱۳۹۰)

وبر سبک زندگی را از جنس رفتار می‌داند که تمایلات، آن را هدایت می‌کند و فرصت‌های زندگی، بستر بروز آن را فراهم می‌کند... و بلن در جایی، سبک زندگی را الگوی رفتار جمعی می‌داند. این رفتارها از جنس رسوم و عادات اجتماعی و روشهای فکری اند. (هندری و دیگران، به نقل از مهدوی کنی، ص ۲۰۵-۲۰۶).

برخی سبک زندگی را به نماد باورها و افکار فرد نسبت نمی‌دهند بلکه آن را فقط نماد باورهای گروه یا جامعه می‌دانند.

مک کی سبک زندگی را الگویی برآمده از ارزش‌ها و باورهای مشترک یک گروه یا جامعه می‌داند که به صورت رفتارهای مشترک ظاهر می‌شود. اصطلاحی که در موارد متعدد با پاره فرهنگ مترادف است. (به نقل از مهدوی کنی، ص ۲۰۷)

...با فرض نمادین بودن، سؤال این است که سبک زندگی، نماد چه چیزی است؟ زیمل، آن را نماد فردیت برتر، و بلن آن را نماد ساز و کار روحی و عادات فکری، وبر و بسیاری با الهام از وبر، این مفهوم را

نماد منزلت اجتماعی، بوردیو، گیدنز و جمعی از اندیشمندان متأخرتر، سبک زندگی را نماد "هویت" فردی و اجتماعی می‌دانند. (همان ص ۲۱۰)... نکته‌هایی که در همه تعریف‌ها، باعث تمایز مفهوم سبک زندگی از مفاهیم مشابه، مانند فرهنگ یا پاره فرهنگ، هویت، شخصیت و... و محدود سازی آن میشود، خلاقانه و گزینشی بودن اجزا و عناصر سبک زندگی است.

اصولاً یکی از ویژگی‌های سبک زندگی بر اساس همه تعاریف و رویکردها، این است که حالت خودجوش دارد. تحمیلی و اجباری نیست. (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۳۳)

در واقع انتخاب چگونه و با چه سبکی زیستن، توسط خود افراد جامعه و طبق سلیقه خود آنها، انجام می‌شود.

مهدوی کنی پس از بیان نظرات اندیشمندان مختلف نتیجه‌گیری می‌کند: «سبک زندگی اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان اعم از بعد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی او مربوط می‌شود. اموری نظیر بینش‌ها (ادراکات و معتقدات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایلات و ترجیحات) که اموری ذهنی یا رفتار درونی هستند و رفتارهای بیرونی، وضع‌های اجتماع و دارایی‌ها که اموری عینی می‌باشند. پس امور محیطی و وراثتی به طور مفهومی، از سبک زندگی جدا می‌باشند، اگرچه بر آن تأثیر گذارند و آن را شکل می‌دهند.» (ص ۲۲۳)

برخی نیز سبک زندگی را نماد «هویت فردی» بیان می‌دارند:

شریفی سبک زندگی را به دلیل ماهیت بیان‌گرایانه‌ای که دارد به یک معنا، نماد بیرونی هویت انسانی و بیانگر لایه‌های زیرین و میانی هویت فردی و اجتماعی یک فرد و جامعه می‌داند. (۱۳۹۲، ص ۴۷)

گیدنز نیز سبک زندگی را مجموعه‌ای از عملکردها می‌داند که فرد با بهره‌گیری از آنها، افزون بر رفع نیازهای جاری خود، روایت خاصی از هویت شخصی خود را در برابر دیگران مجسم می‌سازد. بر این اساس، از نظر گیدنز، انتخابهای ما برای چگونه زیستن، تصمیم‌هایی است که ما نه تنها درباره چگونه عمل کردن، بلکه درباره چگونه بودن خویش اجرا می‌کنیم. (فاضل قانع، ۱۳۹۲، ص ۲۰)

فاضل قانع (۱۳۹۲) پس از بررسی مفهوم سبک زندگی از دیدگاه‌های مختلف، این‌گونه اظهار می‌کند: «از مجموع آنچه در این مبحث گذشت، می‌توان دریافت که به مرور زمان و در فرایندی تاریخی،

توجه اندیشمندان در مقام بررسی سبک زندگی، از توجه محض به رفتارهای مصرفی و تکیه بر رفتارهای عینی، به سوی جنبه‌های ذهنی تر مانند روابط انسانی و گرایش‌ها و نگرش‌ها سوق یافته است.» (ص ۲۳)

عده‌ای از اندیشمندان سبک زندگی را مرتبط با «فرهنگ» می‌دانند و آنرا جوهر اصلی سبک زندگی می‌شمارند.

در مقام ارائه تعریف می‌توان فرهنگ را "مجموعه درهم تنیده و رو به تکاملی از ویژگی‌های خاص زندگی اجتماعی انسان" دانست که در سایه این ویژگی‌ها، او از دیگر حیوانات متمایز می‌شود. این مجموعه درهم تنیده، ارزش‌های مورد توجه اعضای یک جامعه یا گروه معین و هنجارهایی را در بر می‌گیرد که از آن پیروی می‌کنند... چگونگی لباس پوشیدن اعضای جامعه، مراسم ازدواج، زندگی خانوادگی، الگوهای کار و فعالیت، مراسم مذهبی، انواع سرگرمی، شیوه گذراندن اوقات فراغت و مواردی از این دست نیز جزو فرهنگ به شمار می‌آید. (همان، ص ۲۷)

منشأ اصلی اختلاف در سبک زندگی، ناشی از اختلاف در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و نوع نگاه به انسان می‌باشد، «اگر اصالت و محوریت را به شهوت و غضب و به طور کلی امیال و غرایز بدهیم سبک زندگی ما متفاوت با کسی خواهد بود که اصالت را به عقل می‌دهد و شهوت و غضب را تحت سیطره عقل در می‌آورد. اگر نوع نگاه ما به انسان متأثر در تفکرات اومانیستی باشد در آن صورت سبک زندگی ما متفاوت با نوع نگاه کسی است که انسان را مخلوق و بنده خداوند می‌داند. در تفکر اومانیستی خداوند در جایگاهی نیست که برنامه هدایت برای آدمیان ارسال کند (هرچند به خالقیت خداوند معتقدند). در تفکر اومانیستی همه موجودات عالم خادم انسان‌اند، اما آنان خود خادم هیچ موجود دیگری حتی خدا، نیستند.» (شریفی، ص ۹۴-۹۵)

تحقیق حاضر بر آن است که در تبیین و تعریف سبک زندگی، تعریف مهدوی کنی را به دلیل جامعیت آن برگزیند چرا که این تعریف، هم شامل بینش و گرایش و هم رفتار است، که سه بعد مهم شخصیت و هویت انسان را تشکیل می‌دهد. سبک زندگی اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان اعم از بعد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و بینشی و رفتاری او مربوط می‌شود. و نیز به تعریف احمد حسین شریفی که علاوه بر این سه فاکتور مهم، به بحث امیال و خواسته‌ها فردی و وضعیت محیطی هم توجه نموده است.

پیشینه تحقیق:

۲-۷ پیشینه در داخل کشور

پایان‌نامه‌های موجود :

۱- پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی : "معنای زندگی از دیدگاه قرآن و عترت در اندیشه ی حکمت متعالیه" ، فاطمه کوحسنلو

پژوهشگر ابتدا دیدگاه نظریه پردازان غربی را درباره معنای زندگی به طور اجمال بیان نموده است و ضمن ارائه تعریف و معنای زندگی به این نتیجه دست یافته است که معنای زندگی هر موجودی ، برابر با تحقق آثار مطلوب آن وجود می باشد و ایمان به خدای خالق و ایمان به جاودانگی ، دو عامل اساسی معناداری زندگی می باشد. در بخشی از این پژوهش، محقق به موانع معناداری زندگی از دیدگاه قرآن کریم و عترت در اندیشه حکمت متعالیه نیز پرداخته است. که این موانع عبارتند از : اندیشه نیستی و مرگ ، از دست دادن ها و به دست نیاموردن ها ..

۲-پایان‌نامه کارشناسی ارشد ، "سبک زندگی زن از منظر قرآن و روایات" ، مریم باقرپور .

در این پژوهش سعی شده است سبک زندگی زن با توجه به قرآن و روایات در قالب الگوی مدیریت بدن ، الگوی مدیریت نقش ها و الگوی مدیریت خانه مورد بررسی قرار گیرد . زنان و الگوی مدیریت بدن، پوشش ، خودآرایی و مدیریت نیاز جنسی سه شاخصه برای مدیریت بدن محسوب می گردد. زنان و الگوی مدیریت نقش ها : در جامعه امروز زنان در خانواده و اجتماع نقش‌های گوناگونی دارند. مهمترین نقش‌های زن، نقش همسری و مادری است که در سبک زندگی اسلامی وظایفی برای زنان در این حوزه مشخص شده است. همچنین در نگرش اسلام زنان می‌توانند نقش‌های مختلف اجتماعی داشته باشند. آموزه‌های اسلامی الگوی، محوریت زن در خانه، تناسب نقش‌های اجتماعی با ویژگی‌های زن، عدم مغایرت فعالیت اجتماعی با مصالح خانوادگی ، کمک به توسعه جامعه و حفظ کرامت انسانی زن را برای مدیریت نقش‌ها پیشنهاد می کند. در سبک زندگی اسلامی باید به سه عنصر الگوی بهره‌وری مطلوب از زمان در خانه، تغذیه در خانواده و الگوی مصرف توجه شود.

۳-پایان‌نامه کارشناسی ارشد معنای زندگی " از منظر علامه طباطبایی و شاگردان ایشان":

این پژوهش، توسط جمیله نویدی انجام گرفته است. که به دیدگاه فیلسوف و عالم بزرگ دینی علامه طباطبایی و سه تن از شاگردان ایشان درباره مؤلفه هایی چون حیات انسان، انواع ارتباطات او در عالم هستی، نقش دین، اخلاق و محبت، پرداخته است. خدایی شدن و نیل به مظهریت اسماء و صفات الهی، که قرب و نزدیکی انسان به خداوند را فراهم میسازد، تمام آن چیزی است که معنای زندگی یک انسان را از منظر این عالمان و در اصل، اسلام را نمایان میسازد.

از آنجا که تحقیق حاضر در پی تبیین فلسفه زندگی از دیدگاه قرآن کریم میباشد، از این پایان نامه در زمینه دیدگاه علامه طباطبایی که مفسر قرآن هستند، درباره معنای زندگی بهره خواهد برد. و در زمینه قرب به خداوند متعال و خدایی شدن که در اصل، هدف زندگی میباشد، که در تحقیق مذکور به آن پرداخته شده است استفاده خواهد شد. تفاوت پژوهش حاضر با این پایان نامه در این می باشد که پژوهش حاضر فلسفه زندگی را از دیدگاه قرآن کریم خواهد نگرست و دلالتهای تربیتی را نیز از آن استخراج خواهد نمود.

۴-پایان نامه کارشناسی ارشد، "فلسفه زندگی و بررسی تأثیرات هدفمندی بشر از دیدگاه اسلام"

این پژوهش توسط سید محمد صالح هاشمی گلپایگانی انجام شده است. پژوهشگر در این پژوهش به هدف زندگی انسان و غایت حیات بشر پرداخته است. در مرحله بعد به بیان تفکرات اندیشمندانی که معتقد به غایتمندی انسان نمی باشند اهتمام نموده است. و پاسخ به این سؤال، که آیا اعتقاد به غایتی حکیمانه و عقلانی با برنامه مشخص و مدون منجر میشود و یا غایت، پوچ و گزافه است. در بخش دیگر به دیدگاه اسلام که چه انسانی را سعادت مند میداند و اینکه نظر آن درباره غایت مادی و ماوراء مادی چیست. و تأثیرات این غایتمندی در زندگی عملی چیست، می پردازد.

لذا با توجه به اینکه پایان نامه حاضر در جستجوی غایت و هدف زندگی از دیدگاه قرآن کریم می باشد و این کتاب آسمانی که بیان دیدگاههای اسلام است میتواند راهگشای تحقیق حاضر در این زمینه باشد. اما تحقیق حاضر، صرفاً از منظر قرآن کریم و نه اسلام به فلسفه زندگی می نگرد و در صدد ارائه دلالتهای تربیتی حاصل از آن نیز می باشد.

مقالات موجود در زمینه معنا یا فلسفه زندگی :

۱- حیات از منظر قرآن و فلاسفه غرب و شرق : این تحقیق توسط لطف الله دژکام و محمدعباس زاده جهرمی انجام گرفته است، در این تحقیق ابتدا معنا و مفهوم حیات از دیدگاه فلاسفه غرب مطرح شده است. از جمله دیدگاه ها ؛ دیدگاه مکانیستی حیات ، دیدگاه ارگانیستی و سپس دیدگاه ویتالیسم بیان شده و

سپس این دیدگاه‌ها را نقد نموده است و در مرحله بعدی، حیات را از دیدگاه فلاسفه اسلامی، از دریچه نگاه ملاصدرا و قطب الدین شیرازی، مصباح یزدی و سبزواری نگریسته است. نویسندگان در مرحله پایانی، معنای حیات را از منظر قرآن کریم بیان نموده‌اند و از دیدگاه قرآن در نهایت، حیات طیبه معنای واقعی حیات دانسته شده است. قرآن کریم برای حیات، سه مرتبه گیاهی، حیوانی و انسانی قائل است. و نیز برای حیات انسانی، مراتبی برتر تحت عنوان حیات طیبه معرفی می‌کند.

۲- معنای زندگی در نهج البلاغه، محمد صادق شجاعی، سید محمد غروی، دکتر مسعود جان بزرگی،

دو فصلنامه علمی-پژوهشی، مطالعات اسلام و روانشناسی، سال ۶، ش ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۱
پژوهش حاضر با هدف بررسی معناداری زندگی از منظر امام علی (علیه السلام) انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، امکان استخراج یک الگوی معنایی برای زندگی، در چهارچوب بیانات امام علی (ع) و به بیان کلی‌تر، دین اسلام وجود دارد و می‌توان از این الگو برای تبیین معنای زندگی و کمک به فنون روان‌درمانگری برای معنایابی زندگی مراجعان استفاده کرد.

۳- معنای زندگی از دیدگاه ابن عربی: مهدیه کسایی زاده، دو فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات عرفانی

دانشگاه الزهراء(س)، سال پنجم، ۱۳۹۲، شماره ۸، ص ۱۶۴-۱۶۳)

در پژوهش مذکور، نویسنده به ارکان معناداری زندگی از دریچه نگاه یکی از عرفای مشهور، به نام محی الدین ابن عربی پرداخته است، و جایگاه انسان و اهمیت حضور وی در جهان هستی، بر مبنای دیدگاه "خدا محور" بررسی می‌گردد. بدین منظور، بر مبنای آراء ابن عربی، ابتدا بر شناخت پذیری معنای زندگی صحه گذاشته می‌شود و سپس به دست می‌آید که ارزش و اعتبار والای وجود انسان نسبت به جهان انگیزه متعالی عشق در آفرینش و معاد و ارتقاء بینش عرفانی، معناداری زندگی انسان را در سه مفهوم "ارزش زندگی"، "غایت زندگی" و "فایده زندگی" اثبات می‌کند.

۴- بررسی معناداری زندگی در اندیشه ملاصدرا و کی یرکگور"، نشریه قبسات، تابستان ۱۳۹۱، سال

هفدهم، محمد بیدهندی و محمدجواد ذریه .

در این پژوهش تلاش می‌شود تا اندیشه‌های دو متفکر مسلمان و مسیحی در رابطه با انسان و معناداری زندگی او با نگرشی تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد. ملا صدرا به عنوان اندیشمند اسلامی، نظامی را تبیین می‌کند که در آن، رابطه انسان با مبدأ و عالم هستی به خوبی تبیین شده است. در حکمت متعالیه یک نوع پیوستگی میان انسان، خدا و عالم هستی وجود دارد که وجود خداوند به عنوان هدف و غایت نهایی، عامل

اصلی این پیوستگی تلقی می‌گردد. در اندیشه ملا صدرا، فهم درست این رابطه معنادار و تلاش در این راستا کلید معناداری زندگی انسان می‌باشد. سورن کی‌یر کگور، متفکر مسیحی، غایت و هدف اصیل زندگی را در درون مسیحیت جستجو می‌کند. و با نقد مسیحیت موجود، ساحت دین را فراتر از ساحت عقل می‌داند و معتقد است انسان تنها زمانی می‌تواند به زندگی اصیل یا معنادار نائل شود که با سیری انفسی، وجود خاص خود را که همان آگزیستانس است دریابد. وی زندگی معنادار را مرادف با زندگی دینی در نظر می‌گیرد و شرط اصلی زندگی معنادار را دستیابی به ایمان شورمندانه به خداوند می‌داند.

۵- ارتباط معناداری زندگی با اعتقاد به خدا از منظر مولانا: شکر اله پورالخاص، فاطمه فرجی، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، دانشگاه شهیدبهشتی، زمستان (۹۱)

در تحقیق مذکور، به دیدگاه مولانا درباره زندگی پرداخته شده است، برخی مرگ را پایان زندگی می‌دانند اما مولانا مرگ را نقطه عطف و آغازین زندگی می‌داند، حیاتی که در پرتو اعتقاد به خدا معنادار می‌شود. در این جستار علاوه بر بیان دیدگاه‌های مولانا درباره حیات، هدف و فلسفه آفرینش و تکلیف آدمی در نشأه دنیوی با ذکر دلایل متقن، اندیشه طرفداران فلسفه پوچی نیز بررسی می‌گردد.

کتاب‌های موجود در زمینه سبک زندگی :

۱- "سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی"، فاضل قانع، حمید، بهار ۱۳۹۲، قم، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، این کتاب شامل شش فصل می‌باشد؛ فصل اول آن، کلیات است که شامل مفهوم شناسی سبک زندگی و فرهنگ و تعریف آن، که به نظر نگارنده، این دو مفهوم ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. در فصل دوم، که با عنوان: نگرش در سبک زندگی اسلامی، آورده شده، ایشان به تعریف انسان و فطرت او و معنا و معیار زندگی پرداخته است. فصل سوم "ارزش و گرایش در سبک زندگی اسلامی" را شامل می‌شود که به بررسی برخی ارزش‌ها و تعریف گروه‌های مرجع و کارکرد آنها می‌پردازد. محتوای فصل چهارم، که با عنوان "کنش در سبک زندگی اسلامی" می‌باشد، نویسنده به گفته خود به الگوهای پیشنهادی برگرفته از آموزه‌های اسلامی برای عینی‌ترین سطح زندگی اجتماعی، یعنی رفتار و کنش افراد و گروه‌ها می‌پردازد که عبارتند از؛ حوزه فرهنگ، حوزه اجتماعی و حوزه اقتصادی (الگوی مصرف و...)، حوزه سیاست، که هر حوزه در بر دارنده مصادیق خارجی

می باشد. فصل پنجم پژوهش مذکور "آسیب شناسی الگوهای موجود سبک زندگی"، و در نهایت، فصل ششم شامل؛ "نقش رسانه در ترویج سبک زندگی" می باشد.

۲- کتاب "سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن"، محمد کاویانی، نشر قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱،؛ این کتاب در سه بخش اصلی تنظیم شده است. در بخش نخست که حاوی سه فصل است درباره کلیات این پژوهش و ضرورت و اهمیت آن بحث شده است. اصطلاحاتی نظیر سبک زندگی، کیفیت و استاندارد زندگی و همچنین سبک زندگی اسلامی و اخلاق اسلامی و... تعریف شده است. در ادامه این بخش در فصل دوم و سوم دیدگاه‌های جامعه شناختی در باب سبک زندگی بیان شده است. در پایان این فصل، درخت سبک زندگی برگرفته از نظریه آدلر که توسط پیروانش ترسیم شده است، نمایش داده می شود. این درخت مانند همه درختان دارای ریشه، ساقه، شاخه و سرشاخه‌هایی است، درخت سبک زندگی دارای ریشه‌هایی در کودکی است، ساقه درخت سبک زندگی همان نگرش‌های کلی حاکم بر سبک زندگی با الگوهایی به نسبت ثابت از تفکر، احساس و عمل... و در پایان شاخه‌ها و سرشاخه‌های درخت سبک زندگی که شامل وظیفه اجتماعی، وظیفه شغلی و وظیفه عشقی-جنسی است. پس از توضیح الگوی درخت سبک زندگی، در بخش دوم کتاب، نویسنده به ترسیم الگوی درخت سبک زندگی اسلامی پرداخته و توانسته این الگو را بازسازی کامل کند و نظریه‌های جدیدی برگرفته از اسلام و قرآن و روایات به آن اضافه کند، در بخش سوم این کتاب درباره ساخت آزمون سبک زندگی اسلامی و روش اجرا و تحلیل آن به تفصیل بحث شده است. (فصلنامه مطالعات عملیات روانی، سال دهم، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۸۳-۱۸۵). با توجه به اینکه موضوع پژوهش حاضر سبک زندگی اسلامی است از این کتاب بهره خواهیم برد.

۳- اسلام و زیباییهای زندگی (رویکردی تحلیلی و تربیتی به سبک زندگی)، تألیف داود رجبی نیا، که انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی آنرا در سال ۱۳۹۱ منتشر نموده است. در قسمت پیشگفتار این کتاب اینطور آمده: اسلام دینی است که برای همه مراحل تکامل انسانی برنامه‌های زیبایی ساز دارد... به هر میزان که به این دستورها عمل شود، زیباییها و شگفتیهای در سبک زندگی پدید می آید. نویسنده، به طرح زیباییهای معرفتی (شناختی) عاطفی و رفتاری با آموزه‌های اسلام می‌پردازد که پژوهش حاضر در زمینه شناخت و تأثیر آن در سبک زندگی از کتاب مذکور بهره خواهد برد.

مقالات در زمینه سبک زندگی :

۱- "سبک زندگی از منظر علامه طباطبائی" مسعود آذربایجانی، مجتبی فیضی

پژوهش مذکور به موضوع سبک زندگی از دیدگاه علامه طباطبائی می پردازد، علامه طباطبائی به عنوان عنصری سبک ساز، توحیدمحوری را سرلوحه شیوه زندگی و مبنای اساسی آن قرار میدهد. هدف اصلی پژوهش، استخراج الگوی سبک زندگی از منظر علامه طباطبائی است. روش تحقیق بر اساس مطالعه تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه ای می باشد. یافته‌های پژوهش مذکور، حاکی از آن است که سبک زندگی از منظر علامه در وظایف و مسئولیت های زندگی تجلی می یابد. وظایف انسان در ارتباط با خدا، خود و دیگران از محورهای عمده سبک زندگی از دیدگاه علامه طباطبائی است که مهم ترین آن در ارتباط بنده با خدا به ظهور می رسد. اختصاص بهترین اوقات به برقراری ارتباط با خدا در قالب نماز و نیایش، کمک گرفتن از نماز و روزه در مشکلات و توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اولیای خدا، خودشناسی و داشتن روابط عاشقانه همسران در قالب اصول سه گانه تسکین، مودت و رحمت، از جمله الگوهای رفتاری در سبک زندگی از نگاه علامه طباطبائی است که نویسنده به آن پرداخته است. از آنجا که پژوهش حاضر به بحث سبک زندگی، در زمینه‌های مختلف زندگی و در تمام ابعاد آن توجه دارد، و این مقاله به وظایف انسان در ارتباط با خدا، خود و دیگران توجه دارد، لذا می توان در این زمینه از مطالب آن سود جست.

۲- مفهوم "سبک زندگی" و گستره آن در علوم اجتماعی- مهدوی کنی، محمدسعید. این پژوهش نیز به صورت مفصل به واکاوی مفهوم "سبک زندگی" پرداخته است. نویسنده، ابتدا واژه سبک و سپس "سبک زندگی" را از دیدگاه اندیشمندان غربی به ویژه بوردیو مورد بررسی قرار داده است. شاید بخش مهم تعریف سبک زندگی ایشان که محور ادامه مطالب وی می باشد، این قسمت باشد که: ... نکته هایی که در همه تعریف ها، باعث تمایز مفهوم سبک زندگی از مفاهیم مشابه، مانند فرهنگ یا پاره فرهنگ، هویت، شخصیت و ... و محدود سازی آن میشود، خلاقانه و گزینشی بودن اجزا و عناصر سبک زندگی است... زیمیل، بوردیو و کلاکھون با صراحت و وبر و دیگران در خلال مباحث و ارائه مصادیق، مبنای گزینش را "ذوق و سلیقه" یا به تعبیری "ترجیحات" قرار می دهند(ص ۲۱۰). از پژوهش مذکور در تعریف دقیق سبک زندگی استفاده خواهد شد. تفاوت تحقیق حاضر با این مقاله، در این است که مقاله مذکور در صدد ارائه تعاریف مختلف و تبیین معنا و مفهوم سبک زندگی می باشد اما پژوهش حاضر، در پی تبیین فلسفه زندگی از منظر قرآن کریم و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی است، به عبارتی دیگر تحقیق حاضر به بحث سبک زندگی نگاهی کاربردی دارد.

۳- در آمدی بر سبک زندگی اسلامی - مجتبی فیضی، که نشریه معرفت - سال بیست و دوم و شماره ۱۸۵ در سال ۱۳۹۲ آنرا منتشر نموده است. ایشان هدف این تحقیق را استخراج الگوی سبک زندگی اسلامی در بعد اعتقادی و اخلاقی، با تأکید بر موضوع نیاز نسبت به این پدیده مطرح میکند. سبک زندگی برآمده از آموزه‌های اعتقادی و ارزشی است و بنیاد سبک زندگی اسلامی علاوه بر اعتقادات که مشتمل بر روح توحید در تمامی شئون زندگی است، شامل امور ارزشی و اخلاقی ثابت است. دین اسلام، دستورالعمل کلی به منظور وصول به سبک زندگی اسلامی را مطرح نموده است. ایشان از روش توصیفی - تحلیلی استفاده نموده اند.

در تحقیق مذکور به اعتقادات و اخلاقیات در سبک زندگی پرداخته شده که در این زمینه از آن استفاده خواهد شد.

۲-۸ پیشینه پژوهش:

ب- پیشینه در خارج از ایران:

کتابها:

۱- کتاب "انسان در جستجوی معنا"، نوشته ویلیام فرانکل، مترجم: نهضت صالحیان - مهین میلانی سال ۱۳۹۰. انسان در جستجوی معنا؛ اثر ویکتور فرانکل، روان‌پزشک، عصب‌شناس و پدیدآورنده لوگوترایی است. این کتاب در بر دارنده ی خاطرات فرانکل از وضعیت خود و سایر قربانیان اردوگاه‌های کار اجباری آلمان در خلال جنگ دوم جهانی است. فرانکل در این کتاب به عنوان یک (روان‌شناسی اگزستانسیالیستی) به اهمیت جستجوی معنا برای زندگی، در سخت‌ترین شرایط زندگی می‌پردازد و ضمن روایت خاطراتش از اردوگاه‌های کار اجباری، تلاش می‌کند که نگرش جدیدش را در روان‌شناسی (لوگوترایی) تبیین کند. در نگاه فرانکل، معنای زندگی امری انتزاعی و ذهنی نیست. در واقع افراد هستند که به زندگی خویشان معنا می‌بخشند و به همین دلیل به جای طرح این سؤال که زندگی چه معنایی دارد؟ باید افراد از خود بپرسند که چه معنایی می‌توانیم به زندگی خود بدهیم؟ بدون شک، معنا بخشیدن به زندگی مستلزم پذیرش مسئولیت از سوی خود فرد است.

۲- معنای زندگی از نگاه سوزان ولف- معرفی تحلیلی کتاب معنای زندگی و چرایی بحث از آن - جوزف راز، ترجمه سید علی اکبر موسوی اعظم. این کتاب، دو سخنرانی خانم ولف است. ولف میگوید: معنا از اشیاء دوست داشتنی و چیزهایی که ارزش دوست داشتن دارند برمی خیزد، البته از طریق درگیری مثبت با آنها. در این کتاب، نظرات آدامز نامی آرپالی و دیگران آمده البته به همراه پاسخهای ولف. وی از برخی نظرات انتقاد میکند.

مقالات:

۱- آیا هدف خداوند میتواند سرچشمه معنای زندگی باشد؟ تدئوس متر- ترجمه محمد سعیدی مهر- در این مقاله به کندو کاو در این نظریه که زندگی انسان، از این جهت که هدفی را که خدا تعیین کرده است، تحقق می بخشد، کسب معنا میکند. به نظر ایشان اگر برای اینکه زندگی آدمی کسب معنا کند ضرورت دارد که ارتباطی با خدا در کار آید به این علت است که خدا اوصافی چون لازمانی و بساطت دارد، که کمالاتی اند که با هدف داری ناسازگارند. نتیجه ای که متر میگیرد، این است که، متفکران دینی دلیل موجهی دارند بر این که در باب شیوه معنا بخشی خدا به زندگی، به نظریه های دیگری بپردازند.

۲- مقاله عربی با عنوان: « مع العقاد فی فلسفه الحیاء و الموت » نویسنده: السید حسن قرون، که مجله الازهر، از صص ۵۲۹-۵۳۵، در سال؛ ربیع الأول ۱۴۰۱ آن را چاپ نموده است.

برآورد فعالیتهای علمی (کتاب، مقالات و...) در زمینه معنای زندگی و سبک زندگی: پایان نامه ها و پژوهشها معمولاً به تبیین سبک زندگی پرداخته اند و جنبه توصیفی دارند. و از تجویز خودداری نموده اند، البته در چند مورد معدودی هم که راهکار ارائه شده، به صورت موردی (دانشجویان کرمان یا...) بوده است.

۱- بررسی سبک زندگی بیشتر جنبه جامعه شناختی و اقتصادی و پزشکی داشته و کمتر از جنبه فلسفی و تربیتی به آن نگریسته شده است.

۲- درست است که به جنبه های نگرشی در معدودی از کارها پرداخته شده است اما در هیچکدام به بحث سبک زندگی از منظر "فلسفه زندگی در قرآن کریم" پرداخته نشده است.

۳- اکثر مقالات درباب "معنای زندگی"، از دیدگاه فلاسفه و اندیشمندان غربی به معنای زندگی پرداخته اند و کمتر آن را از منظر قرآن کریم جستجو کرده اند.

۴- در اکثر مقالات و کتابها دلالت تربیتی مشاهده نشد، در حالیکه برای ساختن یک سبک زندگی ایده آل و سعادت آفرین برای آحاد جامعه، لازم است تربیت انسانها، اصولی و صحیح انجام پذیرد که لازمه آن، بیان دلالت‌های تربیتی و عملی نمودن آن، بر اساس "معنا و فلسفه زندگی" ای است که یک مکتب از زندگی ارائه می دهد. که پژوهش حاضر اقدام به این امر نموده است.

۲-۹ جمع بندی

در ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی زندگی مطرح شد و سپس نظرات اندشمندان و فیلسوفان مسلمان و غربی بیان شد.

حی: زنده، حیاة: ضد موت و حی ضد میت است، حیات در کلام الله مجید، به حیات عادی انسان و حیوان و نبات، و به حیات دینی و ایمانی نیز حیات (حیات طیبه) گفته شده است. اکثریت فیلسوفان مسلمان، دو مورد «علم و قدرت» را از لوازم اصلی موجود زنده و قوام آن می شمردند. فیلسوفان مسلمان به عقل خود بنیاد بریده از وحی و غیب اکتفا نموده اند و در استدلالها و بررسیهای خود، خدامحوری و نگرش‌های دینی در مورد زندگی را هم مدنظر قرار داده‌اند. به ویژه ملاصدرا و طباطبایی، معنای زندگی را با رویکرد خدامحور و هدف خداوند از زندگی بشر تبیین می کنند: در این دیدگاه خداوند بنیاد و اساس و شرط ضروری معناداری زندگی است. نفس آدمی میتواند به کمال و معنای زندگی دست یابد، انسان از ترکیب جسم و روح تشکیل شده است اما اصالت را به روح می دهند که دارای زندگی جاودانه خواهد بود. این فیلسوفان با تأسی به قرآن کریم حیات را صرفاً مادی نمی دانند بلکه برای انسان، حیاتی معنوی که توسط انسان و اعمال و رفتار وی ساخته می شود، معتقدند.

در اندیشه فیلسوفان غربی چند دسته گوی وجود دارد؛ برخی هدفداری و معناداری زندگی را وابسته به وجود خدا می دانند و خدامحورند، اینان معنای زندگی را در کنار معنای جهان و معنای هستی نیز وابسته به وجود خدا می دانند.

برخی معناداری زندگی را وابسته به جعل معنا توسط خود انسان می دانند.

برخی نیز معناداری زندگی را به تحمل رنج گره می زنند و تحمل کردن رنج و مسئولیت پذیری را

بدون دانستن معنای زندگی محال می دانند

و در نهایت برخی از آنها زندگی را پوچ و بی معنا دانسته اند و حقیقت جهان را هم بدون علت و هم بدون هدف می دانند.

در تعریف سبک زندگی نیز سبک زندگی؛ شیوه و طرز زندگی کردن را گویند.

مهدوی کنی پس از بیان نظرات اندیشمندان مختلف نتیجه گیری می کند: «سبک زندگی اموری را شامل می شود که به زندگی انسان اعم از بعد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی او مربوط می شود. اموری نظیر بینش ها (ادراکات و معتقدات) و گرایش ها (ارزش ها، تمایلات و ترجیحات) که اموری ذهنی یا رفتار درونی هستند و رفتارهای بیرونی، وضع های اجتماع و دارایی ها که اموری عینی می باشند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۶)

منشأ اصلی اختلاف در سبک زندگی، ناشی از اختلاف در هستی شناسی و انسان شناسی و نوع نگاه به انسان می باشد.

رویکرد دین شناسانه، بر اساس رویکرد دین شناسانه میتوان سبک زندگی را به این صورت تعریف کرد: "مجموعه ای از رفتارهای سازمان یافته که متأثر از باورها، ارزش ها و نگرشهای پذیرفته شده و همچنین متناسب با امیال و خواسته ها فردی و وضعیت محیطی، وجهه غالب رفتاری یک فرد یا گروهی از افراد شده اند." (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۲۰)

پژوهش حاضر به موضوع سبک زندگی، از جنبه نگرشی و بینشی خواهد پرداخت. به عبارتی دلالتهای فلسفه زندگی را بر سبک زندگی از جنبه نگرشی و بینشی، بررسی خواهد نمود.

با توجه به مباحث مذکور و کثرت فعالیتهای علمی و پژوهشی صورت گرفته در این زمینه، روشن می گردد؛ که موضوع فلسفه و معنای زندگی و سبک زندگی، از مباحث مهم و اساسی زندگی انسان می باشد که نیازمند بررسی عمیق تر و دقیق تر و به ویژه نیازمند تبیین زندگی و فلسفه آن از یک منبع مطمئن که دارای درجه اطمینان بالایی است می باشد، چرا که درک فلسفه زندگی با تمام عمر انسان و حتی زندگی ابدی وی گره خورده است و از اهمیت و ارزش بی سابقه ای برخوردار می باشد، لذا نیاز شدیدی در زمینه بررسی و تبیین فلسفه زندگی از منظر قرآن کریم که کوچکترین انحراف و تحریفی در آن نمی باشد و کلام خالق عالم هستی و کتاب تربیتی و هدایت و تأمین و تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت و ابدیت انسان می باشد، احساس می گردد، لذا پژوهشگر در تلاش است تا فلسفه زندگی از منظر قرآن کریم و سپس دلالتهای تربیتی آن بر سبک زندگی را بیان نماید چرا که سبک زندگی انسان برگرفته از بینش و

نگرش وی به عالم هستی و به ویژه زندگی می‌باشد. از سوی دیگر باید بیان داشت که آثار علمی و کتابها و در کل پژوهشها نیز بیشتر به مفهوم شناسی زندگی و سبک زندگی پرداخته‌اند و راهکارهای چندانی به ویژه در زمینه مسائل تربیتی ارائه ننموده‌اند. در صورتیکه رسالت یک نخبه در قبال جامعه خود، ارتقاء بینش و معرفت افراد آن جامعه و به علاوه یاری رساندن در اصلاح اعمال و رفتار افراد در زمینه‌های مورد نیاز زندگی دنیا و آخرت و در مجموع، ارتقای سبک زندگی جامعه خود می‌باشد و لذا جای خالی این نوع پژوهش‌ها احساس می‌گردد. پژوهش حاضر علاوه بر مفهوم شناسی و بیان فلسفه زندگی از منظر قرآن کریم به استنباط دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی نیز پرداخته است تا جهت ارتقاء نگرش و بینش تربیتی جامعه و در نتیجه سبک زندگی آن، گامی هرچند کوچک بردارد.

فصل سوم:

روش پژوهش

۳-۱ مقدمه

گرایش فطری انسان به حقیقت یابی، ذهن کاوشگر وی را به جستجوی حقیقت وامی دارد. از این روی چون حقایق عالم هستی دارای ابعاد و موضوعات متعدّد و متنوّع می باشد، انسان نیز برای یافتن حقیقت از روشهای متنوّع و متناسب با آن حقایق بهره می برد.

تحقیق، کشف حقیقت و منطبق کردن ذهن با واقعیّات است. (واسطی، ۱۳۸۹، ص ۳۷) در علوم نظری، روش (تحقیق) به راه یا قاعده ای اطلاق می شود که برای کشف حقیقت به کار می رود و در علوم عملی، مانند اخلاق، سیاست و تعلیم و تربیت، به راهی که برای رسیدن به هدفی عملی اتخاذ می شود. (گروه نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح، ۱۳۹۱، ص ۴۴۵)

۳-۲ روش پژوهش

تحقیق در علوم تربیتی عبارت است از کاربرد روشهای علمی در مطالعه مسائل آموزشی تربیتی. تحقیق در تعلیم و تربیت، علاوه بر اینکه بر جنبه شناخت و تبیین تأکید دارد، دو نوع تحقیق: کاربردی و بنیادی را نیز در بر می گیرد.

تحقیقات کاربردی: در پژوهش کاربردی هدف اصلی کشف علمی نیست، بلکه آزمودن و بررسی امکان کاربرد دانش است و موضوع خود را در تعلیم و تربیت از مسایل و مشکلات روزمره آموزشی و تربیتی انتخاب می کند.

تحقیقات بنیادی: اگر چه می تواند کاربرد عملی نیز داشته باشد، ولی هدف اصلی و اساسی این نوع تحقیقات افزایش حیطه فهم و دانش است. در پژوهش بنیادی تأکید بر مطالعه همبستگی درونی متغیرهاست، نه بررسی توانایی بشر در تاثیر گزاردن بر روابط متقابل متغیر. (دلاور، ۱۳۷۷، ص ۳۳-۳۴)

با توجه به مطالب مطرح شده و تقسیم بندی انواع پژوهش، و با در نظر گرفتن اینکه تحقیق حاضر نیز در صدد تبیین چستی و چرایی زندگی از منظر قرآن کریم می باشد، روش پژوهش کیفی است و نوع تحقیق نیز بنیادی می باشد. پژوهش کیفی به معانی، مفاهیم، علامات، استعارات، توضیحات و ویژگیهای چیزها و موضوعهای مورد مطالعه می پردازد. (نمازی، ۱۳۸۲).

از سوی دیگر با نظر به این مطلب که در ادامه تحقیق، به استنتاج دلالت‌های تربیتی حاصل از تبیین مذکور خواهد پرداخت، لذا نوع تحقیق حاضر، می‌تواند تحقیقی کاربردی نیز محسوب گردد. و برای رفع مشکلات آموزشی و تربیتی نیز به کار آید.

۳-۳ مراحل و روش اجرای پژوهش:

با نظر به اینکه پژوهش حاضر به "تبیین فلسفه زندگی از منظر قرآن کریم" خواهد پرداخت، پاسخ سؤال اول به دلیل تبیینی بودن، از روش تحلیلی - توصیفی بهره خواهد برد، به این ترتیب که با مطالعه دقیق آیات مرتبط با زندگی و ماهیت آن، ویژگی‌های حیات (زندگی) از قرآن کریم استخراج و با مدد گرفتن از تفاسیر معتبر دانشمندان اسلامی، تحلیل و توصیف می‌گردد.

در پاسخ به سؤال دوم نیز که بحث درباره چرایی (اهداف و ضرورت‌های) زندگی می‌باشد، ابتدا آیات مرتبط را استخراج نموده و سپس با کمک گرفتن از تفاسیر معتبر، محتوای آن، تحلیل (تحلیل منطقی) می‌گردد.

تحلیل به معنای ترجمه و بازگرداندن صورت دستوری گزاره‌های زبانی به صورت منطقی آنها، و به معنای جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی است. تحلیل به دو روش تحلیل منطقی و تحلیل زبانی می‌باشد.

و در پاسخ به سؤال سوم که مربوط به استخراج دلالت‌های تربیتی و اصول تربیتی، از فلسفه زندگی بود، از روش استنتاج یا قیاس عملی بهره گرفته شد.

روش استنتاجی یا قیاسی به ارسطو باز می‌گردد. ارسطو از دو گونه قیاس سخن به میان آورده بود: قیاس اخباری (نظری) و قیاس عملی. قیاس نظری در قلمرو حکمت نظری، مانند متافیزیک یا فیزیک، و قیاس عملی در عرصه حکمت عملی، مانند اخلاق و سیاست، مورد توجه بود. (باقری، ۱۳۸۹، ص ۹۷)

باقری (۱۳۸۹) ویژگی‌های قیاس عملی را اینگونه بیان می‌دارد:

۱- مقدمه کبرا در قیاس عملی، قضیه‌ای ارزشی است که متضمن "باید" است.

۲- مقدمه صغرا در قیاس عملی، قضیه‌ای توصیفی است و بیانگر امر واقعی است که به نحوی، وسیله‌ای را معرفی می‌کند که رساننده به هدف مذکور در کبراست.

۳- نتیجه قیاس عملی، ناظر به یک تصمیم عملی است و بنابر این، نه توصیفی، بلکه تجویزی است.

بنابر این، قیاس عملی، متشکل از دست کم یک مقدمه هنجارین و یک مقدمه توصیفی است.

(خلاصه‌ای از ص ۹۸)

لذا در این قسمت از ترکیب گزاره‌های توصیفی (مبنا) و گزاره‌های تجویزی، اصول تربیتی مربوط به فلسفه زندگی استنتاج شده است.

تعریف اصول: اصل در علوم کاربردی به صورت قضیه‌ای بیان می‌شود که حاوی "باید" است... اصول تعلیم و تربیت، قواعدی هستند که به منزله راهنمای عمل، تدابیر تعلیمی و تربیتی ما را هدایت می‌کنند... اصول دستور العمل‌های کلی و روش‌ها، دستور العمل‌های جزئی تری هستند. (همان، خلاصه صص ۸۸-۸۷) و در قسمت پایانی، به استخراج روش‌های تربیتی از اصول تربیتی پرداخته شده است.

فرانکنا دو شیوه متفاوت را برای استخراج روش‌های تربیتی بر می‌شمرد؛ ۱- استنتاج روش از هدف واسطی و گزاره واقع‌نگر: به این صورت که یک قیاس عملی تشکیل می‌دهیم که مقدمه اول آن، یک هدف واسطی تربیتی، و مقدمه دوم، گزاره‌ای روشی و نتیجه این قیاس، توصیه‌ای عملی یا روشی تربیتی خواهد بود.

روش ۲- استنتاج روش از اصل و گزاره واقع‌نگر مصداقی: باز هم، یک قیاس عملی تشکیل می‌دهیم که مقدمه اول آن، اصل تربیتی و مقدمه دوم، گزاره‌ای که معرف یکی از مصداق‌های اصل مذکور (در مقدمه اول) باشد و نتیجه آن، روش تربیتی خواهد شد. (باقری و همکاران، ۱۳۸۹، خلاصه‌ای از ص ۱۲۵ - ۱۲۶)

در پژوهش حاضر از شیوه اول در استنتاج روش استفاده می‌نماییم.

۴-۳ روش و ابزار جمع‌آوری اطلاعات:

روش گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر، کتابخانه‌ای - اسنادی می‌باشد. جهت جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز در پژوهش حاضر، از منابعی مانند کتاب‌های فلسفی و دینی و معارفی و تربیتی، پایان‌نامه‌ها، پایگاه‌های علمی اینترنتی، مقالات متعدد مکتوب و مقالات الکترونیکی مرتبط با

موضوع تحقیق و برخی از تفاسیر مفسران معروف شیعه از جمله علامه سید محمدحسین طباطبایی صاحب تفسیر المیزان ، علامه جوادی آملی صاحب تفسیر تسنیم (البته در حال حاضر فقط تا پایان سوره آل عمران تفسیر شده و دارای ۱۶ جلد می باشد) و آیت الله مکارم شیرازی صاحب تفسیر نمونه (که با همراهی جمعی از نویسندگان انجام داده اند) ، استفاده شده است.

شیوه گردآوری اطلاعات در این تحقیق نیز ، روش کتابخانه‌ای بوده و مراحل ذیل را طی نموده است :

- ۱- مطالعه و فیش برداری از کتب و پایان نامه ها و مقالات راجع به فلسفه و هدف زندگی .
- ۲- مراجعه به سایتهای ایران داک و دریافت پایان نامه ها و چکیده آنها (مرتبط با موضوع تحقیق) .
- ۳- مراجعه به پورتال علوم انسانی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دریافت مقالات مرتبط با فلسفه زندگی و هدف خلقت و سبک زندگی .
- ۴- مطالعه و فیش برداری از مطالب و محتوای آیات قرآن کریم که در مورد چیستی زندگی و چرایی آن بیان شده بود .
- ۵- مطالعه تفاسیر مفسران معروف شیعه که در توضیح فوق اسامی آنان آورده شده است .
- ۶- مطالعه کتب فلسفی مرتبط با زندگی و هستی و غایت آن .
- ۷- مطالعه و فیش برداری از منابع مربوط به تعلیم و تربیت اسلامی .
- ۸- مطالعه مقالات مکتوب و مقالات الکترونیکی راجع به هدف خلقت و آفرینش .
- ۹- مراجعه به پایگاههای تخصصی اینترنتی ، مانند مقالات اس آی دی sid ، پایگاه نور noormags و ایران داک irandoc .

SCC.ir

فصل چهارم:

یافته‌های پژوهش

۴-۱ مقدمه

با بررسی به عمل آمده از تعدادی از آیات قرآن کریم، می‌توان اینگونه بیان داشت که تعریف قرآن کریم از زندگی، منحصر در این دنیای حقیر و پست نمی‌باشد بلکه این مقطع از زندگی دنیوی را یک مقطع نازل و کوچکی از هستی و حیات انسانی می‌داند و زندگی آخرتی را زندگی اصیل و اصلی انسان بر می‌شمارد. از طرفی حتی زندگی برخی انسانها را زندگی به حساب نمی‌آورد بلکه آن را مردگی و نیستی می‌داند و زندگی ای را که در آن خدا و اعتقاد و باور به او و ارتباط با عالم غیب در کار نباشد پوچ و بی‌معنا می‌انگارد. لذا جهت فهم دیدگاه قرآن کریم درباره فلسفه زندگی و مفهوم و معنای آن باید حتماً، زندگی از اول تا آخر هستی را مد نظر قرار داد. اعتقاد به خداوند و معاد و ادامه زندگی پس از مرگ (زندگی اخروی) نیز از مهمترین مباحث قرآن کریم در رابطه با زندگی انسان می‌باشد.

بر این اساس پژوهش حاضر جهت فهم فلسفه زندگی از دیدگاه قرآن کریم خود را مقید می‌دارد که هم به زندگی دنیوی که مقطع کوچکی از سیر زندگی انسان است و هم به زندگی اخروی که از منظر قرآن کریم زندگی اصیل و حقیقی و در ادامه زندگی دنیوی انسان می‌باشد پردازد، تا دیدگاه قرآن کریم به صورت کامل و همه‌جانبه بررسی گردد. قرآن کریم نوع نگرش انسان به زندگی دنیا و وسیله یا هدف قرار دادن آن توسط انسان را معیاری جهت تقسیم زندگی دنیایی ممدوح و یا مذموم قرار داده است. و پس از بیان ویژگیهای هر یک از آنها، به بررسی مفهوم زندگی اصیل و حقیقی پرداخته است، چرا که برای سعادت واقعی و ابدی باید زندگی حقیقی را فهم نمود تا بتوان در پرتو این شناخت و راه‌های رسیدن به سعادت ابدی، سبک زندگی دنیوی که مقدمه و مسیر رسیدن به سعادت است، را طی نمود. از سوی دیگر فهم عمیق و دقیق فلسفه زندگی انسان، ارتباط معناداری با اعتقاد و درک صحیح نسبت به مبدأ و مقصد زندگی (خداوند) دارد.

در این فصل به سؤالات پژوهشی مطرح شده، پاسخ داده می‌شود. پاسخ سؤال اول و دوم به دلیل تبیینی بودن موضوع، به صورت تحلیلی-توصیفی خواهد بود و سؤال سوم با روش استنتاجی (قیاس عملی) پاسخ داده خواهد شد.

۴-۲ پاسخ پرسش اول:

فلسفه زندگی در ذیل محور چستی (شامل ماهیت و ویژگی ها) در قرآن کریم

چست؟

در فصل دوم به آراء و نظرات اندیشمندان و فلاسفه مسلمان غربی و شرقی پرداخته شد. غالب اندیشمندان غربی در تفسیر و تأویل زندگی، به بررسی همین زندگی کوچک و مقطع گذرای دنیا اکتفا نموده اند و چشم انداز وسیعی در رابطه با زندگی انسان نداشتند. برخی از آنان تعاریف روان شناختی و جامعه شناختی و فلسفی محدودی از زندگی انسان دارند و انسان را بریده از خدا و مقصد نهایی معرفی می نمایند و هدف زندگی و معناداری آن را توسط خود انسان می دانند نه خدایی که خالق او می باشد. در حالیکه برای انسان دارای روح متعالی که خواهان جاودانگی است و فطرتی جاودانه خواه دارد، این محدود نگریها او را اشباع نمی کند و به طور مداوم در پی آمال خود در جستجوست اما به هر کدام که نائل می شود، اشباع نمیگردد فقط آرامش وی در رسیدن به کمال مطلوب، یعنی خالق اوست. «گفته اند انسان اگر به آن چیزی که مطلوب حقیقی و واقعی اوست برسد آرام می گیرد... و به آرامش حقیقی می رسد. این است که قرآن می فرماید: *الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب*.» (۲۸ رعد) (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۱۶).

عده ای از اندیشمندان به ویژه فیلسوفان و عرفای اسلامی، زندگی و حیات انسان را از سوی خداوند متعال که خالق انسان است می دانند و مقصد و مبدأ الهی برای وی قائلند و معناداری زندگی را در گرو ایمان به خداوند و عمل نیکو و صالح برمی شمردند. «از نظر طباطبایی نیز معنای زندگی انسان تنها در پیگیری هدف خدا از خلق انسان و پیمودن مسیر خاصی که هماهنگ با کل نظام وجود است، قابل قبول است و گرنه هیچ هدف دیگری یارای معنابخشی را ندارد و هیچ مسیر دیگری به مقصد نمی رسد و تنها خستگی و ملالت انسان و سردرگمی او را موجب میشود...» (دیانی، مقاله "معنای زندگی از منظر سید محمد حسین طباطبایی")

و با استفاده از منبع عظیم وحی، زندگی را از افقی وسیعتر به نظاره می نشیند.

قبل از ورود به مبحث زندگی از منظر قرآن کریم، شایسته و ضروری است که دیدگاه این کتاب تربیتی، در رابطه با ماهیت و ویژگیهای انسان بررسی و تبیین گردد، تا فلسفه زندگی انسان با ویژگیهای مطرح شده از دیدگاه قرآن کریم با دقت بیشتری فهمیده شود.

۴-۲-۱ دیدگاه قرآن کریم درباره ماهیت انسان :

اغلب علوم برای انسان فایده دارند، اما علمی هستند که شناختن و پرداختن به آنها با سعادت یا شقاوت دنیوی و اخروی انسان ارتباط تنگاتنگی دارند، در این میان انسان شناسی از جمله علمی است که پرداختن یا نپرداختن به آن دارای آثار عمیقی در زندگی انسان می باشد. به ویژه انسان شناسی ای که در جهت شناخت روح و روان، مبدأ و مقصد، و غایت و هدف او در زندگی باشد. چرا که بدون شناخت ویژگیهای انسان نمی توان زندگی و هدف زندگی متناسب با وجود و هستی وی را تعریف نمود. با عنایت به همین اهمیت و از آنجا که سعادت و شقاوت انسان برای خداوند متعال مهم است و از باب رحمت خاصه خود مخلوقات خود را هدایت می کند با ارسال رُسل و انزال کتب، انسان را به حقیقت وجودی خود و شناخت کمال و سقوطش رهنمون می گردد.

قرآن کریم نیز در معرفی انسان اهتمام ویژه نموده و برای او مسیر رشد و هدایت و مقصد نهایی را ترسیم نموده است. با بیان ویژگیهای انسان و ویژگیهای مسیر قرب الهی، وی را برای رسیدن به سعادت راهنمایی می نماید: انسان را موجودی الهی می خواند که دارای نفخه الهی است و یا، خلیفه خدا در زمین معرفی می نماید (اِنَّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَهٗ، ۳۰ بقره)، وی را دارای جسم (اِنَّیْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِیْنٍ، ص ۷۱) و روح (و نَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُّوحِی، حجر ۲۹) می داند ولی اصالت را مختص روح می داند، چرا که پس از خلقت جسمانی و دمیده شدن روح، او را خلقی دیگر و برتر بیان می دارد. (ثمَّ اَنْشَاْنَاهُ خَلْقًا اٰخَرَ، مؤمنون ۱۴) که باید برای رسیدن و رجوع به سوی مبدأ خود تلاش نماید و در غیر این صورت خاسر است و عمر گرانمایه را هدر داده و از زندگی خود، بهره نبرده است (ان الْاِنْسَانَ لَفِیْ خُسْرٍ اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا و عملوا الصّٰلِحٰتِ ..، عصر/ ۲)، کیفیت تلاش وی نیز برای سعادت: ایمان و عمل صالح می باشد. که شامل زمینه‌های مختلف زندگی اعم از اعمال صالح فردی و اجتماعی، روحی و روانی و جسمی و... می باشد.

آیات قرآن، انسان را موجودی وابسته و دارای فقر وجودی می داند که بدون واجب الوجود، هستی ندارد (یا ایها الناس انتم الفقراء، فاطر ۱۵) که حیات و ممات او و تمام امورات و هستی او محتاج خداست. الذی یحیی و یمیت خداست. تلاش صحیح انسان باید منجر به ملاقات خداوند و خالقش گردد: (یا ایها الانسان اَنْکَ کَادِحٌ اِلَیْ رَبِّکَ کَدْحًا فَمَلٰقِیْهِ، انشقاق ۶). در این ملاقات انسان به قرب الهی و آرامش ابدی می رسد. و مسیر رسیدن به این ملاقات، ایمان به خداوند، اطاعت و عبادت خداوند متعال و پیروزی بر

نفس اماره و سربلندی در امتحانات متعدد و متنوع الهی است: (وَلَكِن لَّيْلُوكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) (بقره ۱۵۵)

و همچنین قوه تشخیص حق و باطل را نیز از طریق عقل به او عنایت نموده است تا خیر را از شر بازشناسد و گرفتار اوهام و زینت دادنهای بیهوده دنیا و شیطان نگردد و مسیر الهی را طی نماید تا شامل رحمت الهی قرار گیرد. و در نهایت انسان موجودی است که با فطرت الهی مفطور شده است، به بیانی دیگر نفس وی دارای حالتی است که با خداجویی و خداگرایی سرشته شده است و این حس در تمام انسانها و در تمام دورانهای حیات وجود دارد و تبدیل پذیر نیست.

با بیان ویژگیهای اساسی انسان می توان چنین نتیجه گیری نمود که موجودی با این همه پیچیدگیهای روحی و روانی و ویژگیهای فطری، نمی تواند بدون غایت و هدف به وجود آمده باشد، مگر امکان دارد که انسان با این خصوصیات و جاودان خواهی و خداخواهی و... بیهوده و بدون علت خلق شده باشد؟ این از محالات است. به طور مثال جنینی را فرض کنید که در رحم مادر، دست و پا و بسیاری از لوازم مورد نیاز زندگی دنیا در او بوجود می آید، آیا جنین در رحم مادر به این اعضاء نیاز دارد؟ خیر بلکه او برای دنیای پس از عالم رحم آماده سازی می شود، انسان در دنیا نیز دارای روحی است که تواناییهای زیادی دارد اما در این دنیا قابلیت برای ظهور آنها نیست، مثلاً انسان به صورت فطری خواهان ابدیت و جاودانگی است از این رو از مرگ و نیستی هراس دارد و این خود سندی است بر جاودانگی روح او، اما این دنیا جای ماندگاری نیست. پس انسان دارای اهداف و غایات والایی در زندگی دنیوی و اخروی است که باید در راه شناسایی آنها از خالق خود مدد بگیرد.

حال با شناخت ویژگیهای انسان از منظر قرآن کریم، به بررسی چستی زندگی این انسان می پردازیم: برای یافتن چستی زندگی انسان لازم است زندگی وجودی که به او حیات می بخشد بررسی شود چرا که او از این وجود سرچشمه گرفته است و به طور حتم تناسبی بین آن دو وجود دارد.

حیات و زندگی حقیقی و بالذات، مخصوص خداوند است:

تصویری که قرآن کریم از حیات خداوند و حیات دنیا و آخرت انسان ترسیم می کند، نقش به سزایی در درک «فلسفه زندگی» دارد. چرا که قرآن کریم در آیات متعددی، حیات و زندگی حقیقی را به خداوند

نسبت می دهد، و فقط اوست که زنده بودنش ذاتی خودش است و عارض هیچ موجود دیگری نمی باشد. چون واجب الوجود است و قائم به ذات خودش.

ابتدا حیات خداوند متعال را آیه ای از قرآن کریم، اینچنین بیان می دارد:

"اللّٰه لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنةٌ ولا نومٌ له ما في السماوات وما في الارض " (آیه ۲۵۵

بقره)

خداوند یکتاست که معبودی به جز او نیست خدائی است زنده و پاینده، چرت نمی زند تا چه رسد به خواب، هر چه در آسمانها و زمین هست از آن اوست.

" و اما اسم "حی" به معنای کسی است که حیاتی ثابت داشته باشد... از اینجا یک حقیقت روشن می شود و آن این است که حیات حقیقی باید طوری باشد که ذاتا مرگ پذیر نباشد، و عارض شدن مرگ بر آن محال باشد، و این مسأله قابل تصور نیست مگر به اینکه حیات عین ذات حی باشد... حیات تنها و تنها خاص خدا است، و اگر زندگان دیگر هم زندگی دارند خدا به آنها داده است. " (طباطبایی، ۲۵۵ بقره، ج ۲، المیزان)

صفت حیات و اسم «حی»، جامع و منشأ همه صفات و اسمای ذاتی خداوند است و صفت قیومیت و اسم قیوم، جامع همه اسماء و صفات فعلی خداوند و نشأت گرفته از حیات اوست. (جوادی آملی، ۲۵۵ بقره، تسنیم ج ۱۲)

برخی اندیشمندان نیز از این نکته مهم غفلت نموده و واجب الوجود را سرمنشأ تمام عالم هستی و حیات دانسته اند، « واجب الوجود در جهان بینی افلاطون، خدای واحد احدی است که آغاز و انجام همه هستی است. » (شیرازی (ملاصدرا)، ۱۳۶۳، ص ۳۳)

قرآن کریم از سوی دیگر، زندگی تمام آفریدگان و موجودات دیگر را عَرْضی از حیات خداوند می شمرد که بدون او فانی و ممتنع الوجودند. از جمله حیات انسان را وابستگی تام به خداوند بیان می دارد:

يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو الغنى الحميد.

ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است. (۱۵ فاطر)

این کتاب آسمانی انسان را در وادی حیرت و بی‌منشایی و بی‌مبدایی رها نمی‌کند بلکه منشأ او را از خداوند متعال می‌داند و دست او را در دست خالق و ربّ و مدبّر خویش می‌نهد تا انسان بداند که این خالق و ربّ اوست که تمام عالم هستی، از جمله هستی و حیات وی، در دست اوست و اوست که برنامه درست و حکیمانه برای سعادت او می‌تواند تدوین کند و لا غیر..

یکی از مسائل حیات که در قرآن کریم بیان شده است این است که حیات بدست خداست، خداست که جان میدهد و جان می‌گیرد.... در سوره بقره از زبان ابراهیم نقل میکند، که به طاعی و جبار زمان خود گفت:

"ربی الذی یحیی و یمیت" خدای من همان است که جان دادن و جان گرفتن در دست اوست. در سوره ملک خدا را اینگونه توصیف می‌کند: "الذی خلق الموت و الحیاء" خدائیکه مرگ و زندگی را آفریده است. (مطهری، ص ۳۹)

در مرحله بعدی، وقتی در مقام تبیین و تقسیم زندگی موجودات بر می‌آید، آنرا شامل زندگی نبات و حیوان و انسان (که می‌تواند دارای حیات معنوی هم باشد) و در نهایت، زندگی اخروی می‌داند.

"الحیاء: «حیات» در مقابل ممات است و از آثار آن حرکت و حس داشتن و ایجاد هماهنگی بین آنهاست. این واژه در قرآن در برابر موت و هلاک آمده است: "لِیَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَى عَنْ بَيِّنَةٍ"

حیات دارای معنای عامی است که افزون بر حیات خداوند سبحان که حیات محض است، شامل:

حیات نباتات : وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

حیات حیوانات : رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى

حیات انسانها : وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ که دارای حیات معنوی نیز می‌تواند باشد : فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً

طَيِّبَةً

حیات اخروی : وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانِ" (تفسیر تسنیم، بقره ۲۱۲، ج ۱۰)

در این پژوهش به زندگی انسانی که دارای زندگی دنیوی و اخروی و البته زندگی معنوی می‌باشد، پرداخته می‌شود.

انسان هم دارای جسم است و هم روح. اما اصالت با روح اوست. (ثم انشأناه خلقاً آخر، مؤمنون ۱۴) « هستی {حیات} آدمی از یک اصل به نام روح و یک فرع به نام بدن، تشکیل شده است که اولی، حقیقت پایدار انسان است و دومی امری مادی، از خاک بر آمده و دوباره خاک شونده است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴)

برای بررسی این چند دسته از زندگانی‌ها، قرآن کریم به زندگی دنیوی و برزخی و اخروی می‌پردازد و انسان را در محدوده تنگ و تاریک دنیا منحصر نمی‌داند و در صدد است انسان را از زندگی عظیم و ابدی خود آگاه نموده و سپس برای هدایت و طی مسیر صحیح این مراحل زندگی او و رساندن به سعادت دنیوی و اخروی، برنامه‌ای مدون برای تربیت و تزکیه وی، به وسیله آیات قرآن کریم ارائه نموده است. «قرآن کریم کتاب هدایت، نور، تهذیب و تربیت است، از این رو مسائل علمی را با امور تربیتی و تهذیبی ذکر می‌کند.» (جوادی آملی، ۱۱۷ آل عمران، ج ۱۵ تسنیم)

در این کتاب هدایت و تربیت، زندگی انسان توصیف شده و از زندگی دنیوی که مقطع کوچکی از حیات طولانی انسان است آغاز، و به عالم برزخ که مقطعی از مقاطع زندگی انسان است اشاره شده و در نهایت، زندگی اخروی را زندگی اصیل و واقعی و حقیقی برشمرده و به تبیین آن پرداخته است.

۴-۲-۲ انواع زندگی بر اساس آیات قرآن کریم:

۱- زندگی دنیوی

۲- زندگی برزخی

۳- زندگی اخروی

ما الحیاء الدنیا فی الآخرة الا متاع. (زندگی دنیوی)

ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین. (زندگی برزخی)

و ان الدار الآخرة لهی الحیوان. (زندگی اخروی)

دوبار زنده کردن در آیه، شامل زندگی در برزخ و زندگی در آخرت می‌شود و آیه قبلی هم از زندگی

دنیا سخن می‌گفت، پس زندگی هم سه قسم است: زندگی دنیوی، زندگی برزخی و زندگی اخروی.

خدای سبحان با اینکه زندگی دنیا را زندگی دانسته ، ولی در عین حال در مواردی از کلامش آن را زندگی پست و خوار و غیر قابل اعتنا دانسته است.^۲

قرآن کریم در آیات متعددی به ابعاد زندگی دنیوی نیز پرداخته است، که هر کدام دارای ویژگیهای خاصی است که آن را از بعد دیگر متمایز می کند و بسته به نگرش آدمی به زندگی و اینکه آیا نگاه مادی صرف و سرگرمی به آن و یا نگاه معنوی و اخروی به آن است، از یکدیگر متمایز شده اند.

ابعاد زندگی دنیوی در قرآن کریم : زندگی دنیوی مذموم ، زندگی دنیوی ممدوح .

ابتدا به بررسی زندگی مذموم پرداخته می شود:

زندگی دنیوی مذموم :

واژه دنیا به معنای پست و نزدیک است. و از آنجا که این عالم ، عالم پست و مادی است دنیا نامیده شده است.

تعبیر به "حیات دنیا"، اشاره به پستی این زندگی در مقایسه با "حیات آخرت" و زندگی جاویدان و زوال ناپذیر آن است. زیرا دنیا از ماده "دُنُو" در اصل به معنی نزدیکی در زمان یا منزلت و مقام است. (مکارم شیرازی ، قصص ۶۱ ، ج ۱۶ نمونه)

زندگی دنیای مذموم از منظر قرآن کریم ، زندگی ای است که انسان را دچار غفلت و سرگرم شدن به خیالات و اوهام نموده و عقل و فکر خود را تعطیل و در شهوات مست و غرق شده باشد. و به ویژه با تأکید بر فراموشی آخرت و یا غفلت از حیات اخروی و خریداری دنیا توسط انسان ، زندگی این دنیا را بسیار مذموم و پست معرفی می نماید و آنان را که زندگی آخرت را فروخته و زندگی پست دنیا را می خرند ، به شدت نکوهش می نماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره ۸۶)

۱-برگرفته و خلاصه ای از (۲۵۵ بقره-ج ۲ المیزان)

اینها همان کسانی‌اند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند لذا در مجازات آنها تخفیف داده نمی‌شود و کسی آنها را یاری نخواهد کرد.

در قرآن کریم حیات دنیوی در بسیاری از موارد در مقابل حیات اخروی قرار داده شده :

و ما هذه الحیاء الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الآخرة لهی الحیوان، لو كانوا یعلمون (۶۴ عنکبوت)

با نگاهی اجمالی به زندگی انسانها در این دنیا، میتوان علاقه مندی و حتی گاهی شیفتگی غالب انسانها به زندگی و مال و ثروت و همسر و فرزند را مشاهده نمود. زندگی دنیوی به دلیل نزدیکی آن به انسانها و در دسترس بودن آن، بیشتر از مقاطع دیگر و عوالم دیگر حیات، نظر او را به خود جلب نموده و به جلوه نمایی خود پرداخته است. در حالیکه بیشترین تأکید قرآن کریم در مورد زندگی دنیا، زوال پذیری آن و متاعی ناچیز (المتاع) و فریبنده بودن (متاع الغرور) و اعتباری بودن امور و وهمی و لهو و لعب (الا لعب و لهو) بودن آن می باشد.

قرآن کریم برای بیان حقیقت زندگی دنیا و زینتهای سریع الزوال، جهت بصیرت افزایی انسان، دو مثل آورده : و اضرب لهم مثل الحیاء الدنیا کماء انزلناه من السماء (۴۵ کهف) :

معنای آیه این است که: برای این فرو رفتگان در زینت حیات دنیا و روی گردانان از یاد پروردگار خود زندگی دنیا را به آبی مثل بزن که ما از آسمان نازلش کردیم و گیاهان زمین با این باران مختلط گشته سبز و خرم گردید و طراوت و بهجت یافت و به زیباترین شکلی نمودار گشت، سپس مانند هشیمی (گیاه خشکی شکسته شد که بادها شاخه های آن را از هم جدا نموده به این سو و آن سو می برد، و خدا بر هر چیزی مقتدر است. و بلافاصله در آیه بعد می فرماید:

"المال و البنون زینة الحیاء الدنیا (۴۶ کهف) : مال و فرزند زینتی زودگذر و فریبنده هستند .

آیات مذکور ابتدا زندگی دنیا را به آبی که باعث رشد و رویش گیاهان می شود تعبیر کرده که به مرور زمان همان گیاهان که حاصل آب بود از بین می روند و ماندگاری ندارند. در ادامه، مال و فرزند را که از مصادیق بارز دنیا هستند و غالب انسانها آنها را نعمت و خوشی و راحتی دنیا می دانند، در حدّ زینت (چیزی

که اصالت ندارد) تنزل داده تا انسانها به امثال این نعمتها دل نبندند و به آنها اصالت ندهند چرا که آنها زودگذرند و پایداری ندارند و آنچه را که نباید، دل بستگی را نشاید.

ویژگیهای دنیای مذموم در آیات متعددی بیان شده است :

متاع بودن زندگی دنیا :

«آن را متاع خوانده و متاع به معنای هر چیزی است که خود آن هدف نباشد، بلکه وسیله ای برای رسیدن به هدف باشد،

و آن (دنیا) را عرض خواند، و عرض چیزی است که خودی نشان می دهد و به زودی از بین می رود.
(طباطبایی ، ۲۵۵ بقره ، ج ۲ المیزان)

برخی جملات و آیات در قرآن کریم به صورت مکرر بیان می شود ، می توان یکی از دلایل مهم این تکرار را در بیان اهمیت و تأثیر تربیتی و هدایتی این آیات دانست ، از جمله این تکرارها ، تکرار متاع و ناچیز بودن دنیا است. « تکرار " وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ " در قرآن کریم به جهت محتوای علمی و موعظه فراوان آن است و هر چه تکرار شود، جان را خوشبوتر می کند. همه مشکلات انسان بر اثر عدم شناخت دنیا و افتادن به دام آن است و هر نجاتی در پرتو رهایی از حبّ دنیا است» (جوادی آملی ، ۱۱۷ آل عمران ، ج ۱۵ تسنیم)

لهو بودن زندگی دنیا :

و ما هذه الحياة الدنيا الا لهو و لعب و ان الدار الآخرة لهي الحيوان، لو كانوا يعلمون (۶۴ عنکبوت)

کلمه لهو به معنای هر چیز و هر کار بیهوده ای است که انسان را از کار مهم و مفیدش باز بدارد، و به خود مشغول سازد، بنابراین یکی از مصادیق لهو، زندگی مادی دنیاست، برای اینکه آدمی را با زرق و برق خود و آرایش فانی و فریبنده خود از زندگی باقی و دائمی باز می دارد، و به خود مشغول و سرگرم می کند و انسانی را که باید به امورات اخروی و عمل صالح پردازد ، مشغول لهویات و امور پست دنیوی می گرداند. (طباطبایی ، ۶۴ عنکبوت ، ج ۱۶ المیزان)

لعب بودن زندگی دنیا :

در همان آیه دنیا را لعب می‌داند، که بازیچه‌ای بچه‌گانه‌ای بیش نیست و آخرت پایدار و واقعی است. «و کلمه لعب به معنای کار و یا کارهای منظمی است با نظم خیالی و برای غرض خیالی مثل بازیهای بچه‌ها، زندگی دنیا همان طور که به اعتباری لهو است، همین طور لعب نیز هست، برای اینکه فانی و زودگذر است، همچنان که بازیها این طورند، عده‌ای بچه‌ها با حرص و شور و هیجان عجیبی یک بازی را شروع می‌کنند، و خیلی زود از آن سیر شده و از هم جدا می‌شوند.» (ج ۱۶ المیزان - ذیل همان)

پس از بازیچه و سرگرمی دانستن دنیا و حذر دادن انسان از سرگرم شدن به این بازیچه و غفلت زدایی از حیات ابدی، برای اینکه انسان شیفته به این بازیچه را به علت و عوامل این شیفتگی و غفلت آگاه نماید، موضوع زینت دادن دنیا و لذت‌های آن را توسط شیطان هشدار می‌دهد و آنها را از پیروی دشمن سعادتشان برحذر می‌دارد.

زینت داده شده، بر خلاف واقع: «و آن را زینت خواند، زینت به معنای زیبایی و جمالی است که ضمیمه چیز دیگری شود، تا به خاطر زیباییش، آن چیز دیگر محبوب و جالب شود، در نتیجه آن کسی که به طرف آن چیز جذب شده، چیزی را خواسته که در آن نیست، و آنچه را که در آن هست نخواسته.» (طباطبایی، ۲۵۵ بقره، ج ۲ المیزان)

انسان شیفته دنیا، زوال‌پذیری زندگی دنیا و مرگ نزدیکان خود را به وضوح مشاهده می‌نماید و به طور مستمر مشاهده می‌کند که این زندگی دنیا پایدار نیست و حتی نعمتها و خوشیهای آن دارای انواع رنجها و غم‌هاست، اما اینکه چرا با همه این مشاهدات عینی و موقت بودن نعمتها و منافع آن، دنیا را تمام آمال و آرزوی خود قرار داده و از زندگی ابدی و حقیقی خود غفلت نموده است جای بسی تعجب و سؤال است.

طباطبایی منشأ این غفلت را فراموشی جلال و جمال الهی می‌داند: «منشأ این فراموشی تحصیل کمال آن است که زندگی دنیایی روح را چنان می‌فریبد که خود را با بدن متحد می‌پندارد و بعد از این پندار،

از عالم غیر جسم منقطع می‌گردد و تمام آنچه از جلال و جمال و بها و سنا و نور و سرور که در نشئه قبل از ماده داشته، را به فراموشی می‌سپارد...» (طباطبایی، ترجمه و شرح لاریجانی، ۱۳۶۰)

پاسخ دیگری برای سؤال مذکور را در آیات کلام الله می‌توان یافت که علت این غفلت و شیفتگی به دنیا را تزیین دادن توسط تزیین دهنده ای میدانند که دنیا و آنچه در آن است، شامل انواع لذتها (اعم از حرام و حلال)، اموال و فرزندان، جاه و مقامات دنیوی و موارد گوناگون دیگری که باعث غفلت انسان از امور معنوی و توجه به خداوند می‌باشد، موضوع و سوژه تزیین دنیا، توسط شیطان قرار می‌گیرد.

در آیه ای دیگر علاقه مندیه‌های انسان را تزیین داده شده و متاع ناچیز بیان میکند در حالیکه فرجام نیکو را نزد خداوند میداند:

رِزْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ
وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ .. (۱۴ آل عمران)

و در جایی دیگر به تزیین دادن دنیا و خوشیهای آن برای کافران اشاره می‌کند:

رِزْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ
يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۱۲ بقره)

«مؤثرترین راه نفوذ در انسان که با اندیشه کار می‌کند تصرف در اندیشه و مجاری ادراکی اوست. شیطان که از روزهای ابتدای آفرینش انسان در کمین بود تا وی را از خدا جدا کند و پیرو خود سازد از راههای گوناگون و با انواع حيله‌ها در اندیشه و بینش انسان تصرف کرده و او را از حیات ابدی آخرت غافل می‌کند و زندگی دنیا و امور اعتباری آن را زیبا جلوه می‌دهد.» (جوادی آملی، ۲۱۲ بقره، ج ۱۰ تسنیم)

این بیان قرآن کریم، از تزیین دادن زندگی دنیا توسط شیطان است که زندگی دنیایی بسیار پست و مذموم دانسته شده است، در حالیکه آیات فراوانی نیز آفرینش آسمانها و زمین و درخت و کوه و دریا و خلاصه تمام نعمات و مخلوقات دنیا را به خداوند متعال نسبت داده است، و آنها را نعماتی می‌شمرد که باید شکر الهی برای آنها به جا آورد در این میان سؤالی پیش می‌آید که با نعمت دانستن دنیا و اینکه خود خداوند نعمات را برای انسان خلق نموده و در همین کلام الله به بهره برداری از آنها تشویق نموده پس

چگونه است که این زینت دادن شیطان و شیفتگی انسان به این زینت داده شده ها ، مورد نکوهش خداوند قرار گرفته است؟

از آنجا که بررسی قرآن کریم باید به صورت همه جانبه و تفسیر قرآن به قرآن صورت گیرد، و آیات متشابه به آیات محکم ارجاع داده شوند ، با مراجعه به آیات دیگر این کتاب هدایت ، آشکار می شود که این نعمات و مخلوقات الهی نیستند که مورد نکوهش قرار گرفته اند بلکه نگاه کوتاه بین دنیوی و مشغول و غوطه ور شدن در لذات و شهوات دنیا و غفلت از زندگی اخروی که (حیات ابدی انسان) می باشد نکوهش شده است. زیرا قرآن کریم به بهره مندی از نعمات الهی سفارش نموده و آسمانها و زمین را جنود الهی می داند. (...وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... فتح آیه ۴)

علت جلوه دادن دنیا توسط دشمن آشکار انسان (هو عدوٌ مبینٌ) ، همان حسادت به آدم (علیه السلام) و ذریه وی و اخراج شدن وی از بهشت ، ابلیس قسم یاد کرد که خدایا حال که تو مرا به بیراهه افکندی (از بهشت اخراج کردی) من هم قسم می خورم آدم و بنی آدم را گمراه کنم. گفت پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می آریم و همه را گمراه خواهم ساخت. (۳۹حجر)

البته این عمل شیطان نمی تواند بدون اذن الهی باشد چرا که بر اساس توحید افعالی ، تمام امور و افعال با اذن خداوند متعال انجام می پذیرد و از سوی دیگر این عمل شیطان جزء ابتلائات انسان می باشد که در صورت غلبه انسان بر این اغواء ، بر درجات ایمانی و معرفتی و قرب وی افزوده می شود.

و خداوند متعال در بسیاری آیات انسان را هشدار می دهد و بر حذر می دارد از پیروی از این اغواگر .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (فاطر ۵)

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (فاطر ۶)

طباطبایی روش این اغواگری را ، وعده دادن شیطان به حلم و گذشت خداوند و مغرور نمودن انسان به اعمال خود (چه اعمال نیک و چه شر) بر می شمرد: « از یک سو به ایشان تلقین کند که خدا حلیم و بخشنده است، و از سوی دیگر بگوید: به دنیاپرستان بنگرید که چگونه از عذاب خدا ایمنند، هر چه بیشتر در طلب دنیا می کوشند، و بیشتر از خدا غافل و در لجنزار گناه مستغرق می شوند زندگی شان بهتر و راحت تر، و در بین مردم دارای مقامی رفیعتر می شوند.» (المیزان، ذیل فاطر ۵ ، ج ۱۷)

قرآن کریم در جای دیگری نیز، حقیقت زندگی دنیا را محصور در مراحل پنج‌گانه «بازیچه»، «سرگرمی»، «زینت»، «فخرفروشی» و «کثرت‌طلبی در اموال و اولاد» می‌داند:

إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. (۲۰ حدید)

بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فرون‌جویی در اموال و فرزندان است.....

زندگی دنیا در همین چند موضوع خلاصه شده است و مشاهده می‌شود که اگر انسان گرفتار این امور مذکور شود در خیالات و اوهام خود گرفتار می‌شود و غفلت، او را از توجه و تلاش حیات ابدی و اصیل او باز می‌دارد در حالیکه تمام این امور گذرا و پایان پذیرند.

اما انسان از دوران نونهالی و کودکی تا کهنسالی گرفتار این عناوین خیالی است:

انسان در دوران کودکی مشغول بازی و سرگرمی است، در دوران نوجوانی و جوانی به فکر لهو و گذران عمر خود در خوشیها و غفلتها و زیباییهای دنیوی است، دوران میانسالی را به مال‌اندوزی و جاه و مقام و در کهنسالی تفاخر به مال و فرزند و تکاثر می‌پردازد. مگر انسانهایی که در سایه ایمان و عمل صالح و خویشنداری و در کل، با زندگی عاقلانه و الهی، از این امور دنیوی به خوبی و سلامت عبور کرده و قدم در صراط مستقیم گذارده‌اند و خود را از این آفات مصون نگه داشته‌اند. اما غیر از این افراد، بقیه انسانها در اوهام و خیالات اند و گرفتار این خیالات پست دنیوی و خسران ابدی‌اند. "ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات" (عصر ۲)

شیخ بهایی نیز در مقایسه ای زیبا، این چند ویژگی دنیا که شامل لهو و لعب و تفاخر و... می‌باشد را از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیاتش مترتب بر یکدیگر می‌داند و می‌گوید: «چون تا کودکی است حریص در لعب و بازی است، و همین که به حد بلوغ می‌رسد و استخوان بندیش محکم می‌شود علاقه مند به لهو و سرگرمی‌ها می‌شود، و پس از آنکه بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زندگی‌ش می‌پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند، مرکب جالب توجهی سوار شود، منزل زیبایی بسازد، و همواره به زیبایی و آرایش خود بپردازد، و بعد از این سنین به حد کهولت می‌رسد آن وقت است که (دیگر به اینگونه امور توجهی نمی‌کند، و برایش

قانع کننده نیست، بلکه) بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می افتد، و چون سالخورده شد همه کوشش و تلاشش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف می شود. (طباطبایی به نقل از شیخ بهایی ، آیه ۶۲ واقعه ، ج ۱۹ المیزان)

جوادی آملی انسان مدهوش دنیا را بر اساس نظر قرآن کریم خیالزده می داند که هم با خیال حرکت می کند و هم فخر فروش است و در نتیجه بدون عقلانیت زیست می کند. ۲۱۲ بقره ، تسنیم ، ج ۱۰)

مکارم شیرازی نیز در تبیین متاع غرور، آنرا یک تمتع غرور آمیز می داند و مصداق این مثل معروف که ، آواز دُهل از دور خوش است.

« این زندگی و عوامل سرگرم کننده آن ، از دور فریبندگی خاصی دارد ، اما به هنگامی که انسان به آن نائل می گردد و از نزدیک آن را لمس می کند معمولاً چیزی تو خالی به نظر می رسد و معنی " متاع غرور " نیز چیزی جز این نیست.» (ذیل ۱۸۵ آل عمران ، تفسیر نمونه ، ج ۳)

یکی از عوامل سیاه بختی دوزخیان ، فرورفتن در لذات و خوشیها و غفلت از آخرت بیان شده است.

از مجرمین سؤال می شود که چرا به دوزخ افتادید؟

گویند ما با بهره گرایان هرزه گرای می کردیم. و در سرگرمی فرو می رفتیم:

وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵ مدثر)

منظور از خوض سرگرمی عملی و زبانی در باطل، و فرو رفتن در آن است ، به طوری که به کلی از توجه به غیر باطل غفلت شود. (طباطبایی ، ۴۵ مدثر ، المیزان ج ۲۰).

" خُوض در باطل " معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم شامل ورود در مجلس کسانی می شود که آیات خدا را به استهزاء می گیرند ، تبلیغات ضد اسلامی می کنند... و همچنین شرکت در مجالس غیبت ، تهمت ، لهو ، لعب و مانند آنها... (مکارم شیرازی ، ۴۵ مدثر، تفسیر نمونه ج ۲۵)

پس انسان گرفتار این اوهام و خیالات، نمی‌تواند واقعیت و باطن دنیا را درک نماید، زیرا دیده حقیقت بین او با این ظواهر نابینا می‌شود (حبّ الشیء یعمی و یصم)، و برای رهایی از این اوهام باید از طریق حجت باطنی و قوه تشخیص «عقل» که خداوند متعال در او به ودیعه نهاده، به حقیقت دنیا، بصیر گردد تا با تشخیص خوب از بد و زشت از زیبا، در پی سعادت حقیقی و نه وهمی برآید و از زندگی حیوانی خارج شده و به حیات انسانی و پاک قدم نهد.

در دین اسلام و نزد مفسران واقعی قرآن کریم (ائمه معصومین علیهم السلام) به قدری بر ارزش عقل و بهره بردن از آن برای زندگی دنیا و آخرت تأکید و سفارش شده است که مرحوم شیخ کلینی اولین باب از ابواب اصول کافی را به باب «عقل» اختصاص داده و احادیث مهمی از معصومین نقل کرده است:

شخصی از امام ششم علیه السلام پرسید عقل چیست؟ فرمود چیزی است که بوسیله آن خدا پرستش شود و بهشت بدست آید. (اصول کافی، باب اول، باب عقل و جهل)

«از دیدگاه اسلام مهمترین وسیله صعود برای طی مراحل عالی و نیل به زیبایی مطلق، عقل است..... نیروی تشخیص زشت و زیبا، از توانایی‌های عقل، و از تلاشهای حوزه شناختی آن به شمار می‌آید. (رجبی نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۸۷ و ۱۸۹)

البته باید توجه داشت که منظور از دنیای مذموم که دارای این ویژگیهاست و فرو رفتگان در آن مورد نکوهش شدید قرار گرفته اند، زندگی دنیوی ای است که انسان را از آخرت و رسیدگی به امور اخروی و حیات ابدی غافل نماید، و یا به طور کلی آخرت را از دست داده و دنیای کوتاه مدت و پست را حاصل نماید. و سرگرم شدن به مال و جاه و مقام که نتیجه اش حبّ و دوستی زیاد به دنیا می‌شود سرانجام منجر به تعطیلی عقل و اندیشه صحیح شده و به وضعیت خطرناک «عدم درک واقعیت و حقیقت» مبتلا می‌شود.

چرا که معصوم علیه السلام فرمود: "حبّ الشیء یعمی و یصم"

که عقل در این وضعیت تعطیل شده و انسان گرفتار رذالتها و پستیهای دنیوی می‌شود. و دوستی شدید دنیا، مانع از درک عظمت آخرت می‌گردد. اما برای کسیکه از تمتعات دنیا در حدّ حلال آن بهره برد و حتی از نعمات و ابزار دنیا جهت سعادت اخروی بهره برداری نماید و از آخرت خود غافل نشود، اینچنین دنیایی، عین آخرت است و مذموم نیست.

جوادی آملی، انسان‌های خشک اندیشی که در اثر عدم درک صحیح آموزه‌های دینی دچار جمود فکری شده اند را از این اشتباه که تصور می‌کنند تمام نعمات و لذت‌های حتی حلال دنیا هم پست و مذموم است، نجات می‌دهد و در تبیین این مسأله می‌گوید: «(دنیای مذموم) همان تعلقات اعتباری و عناوین وهمی و خیالی است؛ همان دنیایی که جز با فروختن دین و از دست دادن آخرت بهره کسی نمی‌شود، و گرنه خانه و زمین و مرکب، دنیای مذموم نیست، چون با خریدن اینها انسان آخرت را نمی‌دهد، بلکه قسمتی از مال دنیا را می‌دهد و قسمتی دیگر مال دنیا را می‌خرد» (۲۱۲ بقره، تسنیم ج ۱۰)

بنابراین دنیایی که شامل نعمات الهی و آسمان و زمین و درخت و کوه که همگی مخلوق خداوند هستند و تسبیح گوی خالق خود می‌باشند و وظایف خود را انجام می‌دهند نمی‌توانند مذموم محسوب شوند. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ». (سوره جمعه ۱)

حال، انسانی که شیفته و فریفته دنیای مذموم شده و علاقه مفرط او را غافل کرده، چگونه می‌تواند نجات یابد؟ آیات فراوانی که انسان را به تعقل و تفکر در امور دنیوی و اخروی و آفرینش دعوت می‌کنند، می‌تواند راهگشا باشد، از سوی دیگر ایمان و عمل صالح بهترین روش دفع این علاقه منفی است.

مطهری (۱۳۷۰) چاره علاقه مفرط به دنیا و غایت آمال قرار دادن آن را سرکوب این علائق نمی‌داند بلکه معتقد است که باید یک سری از علائق دیگر که علائق معنوی و متعالی هستند را در انسان بیدار کرد. (ص ۲۴۶ - ۲۴۷)

مطهری بیدار کردن این علائق که علائق معنوی و والا هستند را فقط توسط دین، قابل اجرا میدانند « پس در حقیقت تعلیمات دینی برای بیدار کردن شعورهای عالی تری در انسان است و آن شعورها در غریزه و فطرت بشر هستند و چون عالی ترند و از مقام عالی انسان سرچشمه می‌گیرند، دیرتر بیدار می‌شوند و احتیاج به تحریک و احیاء و بیدار کردن دارند. آن شعورها مربوط به معنویات است (همان)

اکنون و در این قسمت، پس از شناخت دنیای مذموم و ویژگیهای آن و خاصیت فریبندگی و زیور و زینتهای آن، محدوده و قلمروهای دنیا از منظر قرآن کریم تبیین می‌گردد.

۲-۴-۳ محدوده و قلمروهای زندگی دنیا در آیات قرآن کریم

قرآن کریم با بیان مصادیقی از دنیای ممدوح و مذموم به تبیین این دو نگرش می پردازد:

الف - آیاتی است که در آنها زندگی دنیا برابر با زندگی آخرت قرار گرفته :

آیاتی که زندگی دنیا را مانند آخرت می داند و خیرات و برکات آن را برابر با آخرت به حساب می آورد : مانند اصطفای حضرت ابراهیم (علیه السلام) : *وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ* (۱۳۰ بقره)

و وجاهت حضرت عیسی (علیه السلام) : *وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ* (۴۵ آل عمران)
خواستۀ مؤمنان راستین را حسنه دنیا و حسنه آخرت دانسته است : *(رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)* (۲۰۱ بقره) ، بیان این آیه و تأیید آن ، نشان دهنده این است که دنیا هم ، می تواند حَسَن و نیکو باشد البته با شرایطی که در آیات دیگری بیان می شود.

ب. مقابل دسته اول، آیات فراوانی است که زندگی دنیا را جز فریب و نیرنگ ندانسته :

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵ آل عمران) : زندگی دنیا جز کالایی فریبنده نیست.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ (۳۲ انعام) : زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ج. آیاتی که شاهد جمع این دو دسته آیات است و راز تقسیم بندی دنیا را به ممدوح و مذموم بیان می کند؛

مانند آیه ای که دنیا را چنین معرفی فرموده است: *مَثَلُ دُنْيَا، مَثَلُ بَارَانِي* است که از آسمان نازل کردیم و با کمک مواد غذایی، زمین سرسبز و خرم شد و اهل آن پنداشتند که آن باقی است و همواره بر آن قدرت دارند، حال آنکه شبانه یا روزانه امر الهی آمد و آن زینت زمین را خزان و پژمرده کرد؛ گویا دیروز چنین چیزی وجود نداشته است. (۲۱۲ بقره)

در واقع این آیه خیرات و برکات آبی که از آسمان نازل شده را بیان می دارد و آن را دارای برکاتی

میداند ولی در ادامه اشاره به ناپایداری و اتمام این نعمت و زوال پذیری آن دارد.

لذتهای مادی و دنیوی به ظاهر فریبندهی دارند ولی در باطن پوشیده به بلا و گرفتاری و مصیبتهاست :»

الدنيا محفوفة بالبلاء» ، همانطور که همه انسانها این واقعیت را در زندگی خود درک کرده اند. آیات فراوانی

در این زمینه و به طور مکرر در بیان زودگذر و معبر بودن دنیا آمده تا انسان را در نتیجه درک این ویژگی دنیا و ناپایداری آن، به سوی حقیقت واقعی و مقرر اصلی خود که زندگی اخروی است توجه دهد تا از همین زندگی دنیوی برای اهداف حیات اخروی خود بهره برداری نماید و سعادت خود را تأمین نماید.

تمام فعالیتها و اعمال انسان باید طوری تنظیم شود که او را در طریق صراط مستقیم الهی قرار دهد و اموری کم بهاء او را به خود مشغول نسازد. «هرچه که شما را از این راه (صراط مستقیم) باز دارد، گناه است. عوائق و موانع راه کمال انسان است، معنای گناه آن نیست که خدای متعال نمی خواسته بندگانش خوشی و لذت داشته باشند. لذتی که انسان را از راه خدا باز دارد، مثل غذای مضرّی است که کسی می خورد و او را به مرگ نزدیک می کند.» (خامنه ای، ۱۳۹۱، ص ۲۸ و ۲۹)

از این دست آیات به طور مکرر در قرآن کریم آمده که بیانگر اهتمام ویژه ربّ انسان به آگاهی و عدم غفلت بندگان از زندگی زیبا و اصیل انسانی است. تا بندگان را متوجه راه‌های سعادت و زندگی واقعی خود کند و به سعی و تلاش مداوم پردازد. و غرق در زندگی پست دنیوی نشوند.

حسینی طهرانی (۱۴۳۲ ه. ق) نیز در تفسیر و توضیح ویژگیهای دنیای مذموم نکات دقیقی بیان نموده است:

این زندگی دنیا از پنج موضوع خارج نیست: این زندگی که حقیقتاً مادون زندگی حیوانات و بهائم است مرکب است از: لَعِب: بازی بدون خواهش نفسانی و لهو: کارهایی که انسان روی تمایلات نفسانی انجام می دهد و غرض عقلایی صحیحی بر آن مترتب نیست و زینه: روی باطل و اعتبارات را به لباس حقیقت پوشاندن و امور فانیه را به صورت امور باقیه جلوه دادن. و تفاخر بینکم: خود پسندی نمودن و بر اساس تفاخر و مباهات امور زندگی خود را بنا نهادن. و تکاثر فی الأموال و الأولاد: پیوسته به دنبال زیاد نمودن مقدار اموال و تعداد اولاد بر آمدن. (ص ۲۵)

مفسر واقعی قرآن کریم، حضرت علی علیه السلام در مذمت دنیا و غرور و فریب دادن آن فرمودند:

ای دنیا از من دور شو! افسارت را بر گردنت انداختم و رهایت کردم؛ از چنگالت رهایی یافتم؛ از دام‌هایت رستم؛ از لغزشگاه‌هایت دوری جستم! کجایند آنان که با شوخی‌هایت آن‌ها را مغرور ساختی؟

ملت‌هایی که با زینت‌ها و زخارف خود، آنان را فریفتی؟ آری آن‌ها اکنون گروگان گورستان‌ها و درون لَحده‌ها شدند. (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

و در بیاناتی زیبا به تویخ و گنه کار بودن دنیا به دلیل فریب انسانها می پردازد.

« سوگند به خدا که اگر تو ای دنیا شخصی دیدنی و در قالبی حسی بودی، حدود خداوند را در مورد بندگانی که آن‌ها را با آرزوها فریب داده‌ای، بر تو جاری می‌ساختم و کیفر پروردگار را در مورد ملت‌هایی که آن‌ها را به هلاکت افکندی و قدرتمندانی که آن‌ها را تسلیم مرگ و نابودی کردی و هدف انواع بلاها قرار دادی. (ارشاد شیخ مفید)

علل بسیاری از انحرافات و ستمها و خیانتها، گناهان و زینت یافتن دنیا در نزد اهلش می باشد، چرا که این زیبایی و رسیدن به آن، او را وادار به پیروی از شهوات و هواهای نفسانی می نماید و تنها آرمان او رسیدن به مواهب دنیوی و زرق و برق آن میشود و در نتیجه، بر انحرافات و گمراهی او افزوده می شود. و از طرفی به دلیل محدودیتهایی که زندگی در دنیا دارد، انسان برای رسیدن به خواسته‌های خود ممکن است دچار بسیاری ظلمها و حق کشیها و جنایتها گردد.

قال الإمام الصادق - عليه السلام -: رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا. (الكافي: ج ۲، ص ۳۱۵)

امام صادق - عليه السلام - فرمود: سرآغاز هر گناه، دوستی دنیا است..

جدول شماره ۴-۱- ترسیم ماهیت زندگی دنیای مذموم در جدول ذیل :

نتایج حاصل شده	متن آیات
زینت داده شدن	زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا - بقره ۲۱۲
فریبنده بودن دنیا	وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ - آل عمران ۱۸۵
سرمایه ناپایدار	عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا - نساء ۹۴
بازی و سرگرمی	وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ - انعام ۳۲
متاع ناچیز	وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ - رعد ۲۶
زینت بودن مال و فرزندان	الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا - كهف ۴۶
کالای ناچیز	قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ - نساء ۷۷
بازی و سرگرمی، تجمل پرستی، تفاخر و افزون طلبی	اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ - حدید ۲۰
دارای ظاهر و باطن	یعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا - روم ۷
مذمت خریدار دنیا	يَسْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ - نساء ۷۴
دارای مراحل مختلف	الحياة الدنيا في الآخرة الامتاع. (زندگی دنیوی) ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین . (زندگی برزخی) و ان الدار الآخرة لهی الحیوان. (زندگی اخروی)

۲-۴-۴ ماهیت زندگی دنیای ممدوح :

در کنار آیات فراوانی که زندگی دنیا را پست و فریب دهنده عنوان می کند ، آیاتی نیز زندگی دنیوی را نیکو ، عزتمند و تعالی دهنده ارزیابی می نماید. این دنیای ممدوح نیز دارای ویژگیهای خاصی است.

همانطور که در دسته بندی انواع زندگی توسط قرآن کریم بیان شد، دسته اول آیات به بیان زندگی ممدوح دنیا می پرداخت که نه تنها خواستاران این نوع زندگی را محکوم نمی کند بلکه با بیان آن ، دیگران را نیز تشویق به درخواست چنین دنیایی می نماید:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (بقره ۲۰۱)

و برخی از آنان می‌گویند پروردگارا در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش، ننگه دار.

چگونه ممکن است که دنیا هم ممدوح باشد و هم مذموم؟ در جایی آنرا نکوهش می‌کند و در آیاتی مخاطبان خود را به خواهان بودن دنیا و نعماتش دعوت می‌کند! پس از بررسی آیات مربوط به دنیا، نکته دقیقی به دست می‌آید و آن اینکه، زندگی دنیا فی نفسه مذموم و یا ممدوح نیست بلکه این نگرش و نوع بهره برداری انسان از این دنیا است که محور اصلی تفاوت این دو نوع زندگی است.

در بسیاری از روایات وارد شده است، انبیاء و ائمه علیهم السلام که نمونه‌های تامّ انسانهای هدایت یافته و مورد تأیید قرآن کریم هستند، در دنیا کار می‌کردند، تجارت می‌کردند، قنات حفر می‌کردند، در زمین باغبانی و زراعت می‌نمودند و خلاصه برای آبادانی دنیا تلاش می‌نمودند، اما نکته مهم و دقیق در مورد این اعمال آن است که این بزرگواران تمام آمال و آرزوهایشان را در دنیا قرار ندادند بلکه برای تأمین معاش خود، خانواده، مستمندان و آبادانی جامعه خود تلاش می‌نمودند و در عین حال برای آخرت و رضای خدای متعال تلاش می‌کردند و حتی دیگران و پیروان خود را نیز به دوری از تنبلی و تن پروری در امور دنیوی و اخروی سفارش نموده و به کار و تلاش تشویق می‌کردند.

« در الدر المنثور است که عبد الرزاق از ایوب روایت کرده که گفت: مردی از بالای تلی مشرف به رسول خدا (صلی الله) شد، (منظور این است که از جای خطرناکی عبور می‌کرد)، مردم گفتند: عجب مرد چابکی است! ای کاش این چابکی را در راه خدا صرف می‌کرد، رسول خدا فرمود: مگر راه خدا منحصر در جنگیدن و کشته شدن است؟ آنگاه فرمود: راه خدا بسیار است، بیرون شدن از خانه و سفر کردن برای طلب رزق حلال و فراهم نمودن هزینه زندگی پدر و مادر، راه خدا است، و نیز سفر کردن برای طلب رزق حلال جهت زن و فرزند راه خدا است، و سفر کردن و طلب رزق برای به دست آوردن قوت خویشتن نیز راه خدا است، بلکه کسی که برای زیاده‌تر کردن مال به سفر می‌رود، او در راه شیطان است.» (تسنیم، ذیل بقره ۲۱۲، ج دوم)

در برخی از آیات کسانیکه برداشت غلط از دنیا دارند و به این سبب از آن اعراض می‌کنند را مورد نکوهش قرار می‌دهد؛

[ای پیامبر! بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و نیز روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده بگو این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می‌باشد این گونه آیات را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم. (۳۲ اعراف)

از سوی دیگر آیاتی نیز انسان را به بهره برداری صحیح از دنیا و آبادانی آخرت تشویق می‌کند چرا که مسیر و طریق کمال نهایی از همین دنیا می‌گذرد او میتواند با اصلاح و تقوی و ورع و عبودیت در پیشگاه باری تعالی نصیب خود را از دنیا طلب نماید.

و ابغ فیما آتاک الله الدار الآخرة و لا تنس نصیبک من الدنيا و احسن کما احسن الله الیک و لا تبغ الفساد فی الارض ان الله لا یحب المفسدین (قصص ۷۷)

و بگو در آنچه خدا به تو داده خانه آخرت را و بهره ات از دنیا را فراموش مکن و همان طور که خدا به تو احسان کرده تو نیز احسان کن و در پی فساد انگیزی در زمین نباش که خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد.

« در آن (دنیا) برای آخرت عمل کن، چون حقیقت بهره و نصیب هر کس از دنیا همان چیزی است که برای آخرت انجام داده باشد، چون آن چیزی که برایش می‌ماند همان عمل است.» (طباطبایی ، ۵ فاطر ، المیزان ج ۱۷)

در حقیقت همین دنیا است که می‌تواند مقدمه سعادت آخرت باشد، چرا که « الدنيا مزرعة الآخرة »، این دنیا کشتگاه آخرت است و انسان باید اعمال صالح و نیکی بکارد و از زمین دنیا بهره برداری صحیح و خدامحورانه نماید و نصیب و بهره واقعی خود را ببرد، تا در آخرت محصول پاک و سعادت آفرین درو نماید.

دنیای ممدوح از زبان مفسر حقیقی قرآن کریم نیز قابل توجه و تعمق است . در جایی که دنیا را محل برگرفتن توشه آخرت و مصلای ملائکه و مکان کسب و بدست آوردن بهشت و تجارتخانه اولیای الهی معرفی می‌نماید که انسان می‌تواند با بهره برداری صحیح از آن ، رحمت الهی را به دست آورد و در نتیجه این گونه دنیایی هیچگاه نمی‌تواند مورد مذمت حق تعالی قرار گیرد :

امیر المومنین (علیه السلام): دنیا جای راستی است، برای کسی که با دنیا صادق باشد، و جای عافیت است برای کسی که از دنیا چیز بفهمد، و جای بی نیاز کردن خویش است، برای کسی که از آن توشه برگیرد، و نیز دنیا، مسجد انبیای خدا، و محل نزول وحی اوست، و مصلای ملائکه، و تجارتخانه اولیای خدا است، در دنیا رحمت به چنگ آورید، و در آن بهشت را کسب کنید، پس این که است که دنیا را مذمت می کند؟ (نهج البلاغه ، حکمت ۱۳۱)

در واقع امیر بیان (علی علیه السلام) ، دنیا را برای کسیکه با آن صادق باشد ، یعنی آن را جلوه داده شده نبیند، بلکه حقیقت و واقعیت دنیا که گذرا و معبر بودن و مزرعه آخرت بودن است ببیند، می تواند دنیای بسیار پرثمر و پرخیر برای انسان مؤمن قرار بگیرد.

اگر انسان در دنیا با عقل و تدبیر بدون پیروی از خیالات و شهوات ، زندگی خود را اداره نموده و مسیر قیامت که بر صراط مستقیم که همان صراط انبیا و اولیای الهی است (صراط الذین انعمت علیهم) را پیماید به طور قطع زندگی خود را ممدوح و مورد ستایش رب الارباب قرار داده و حیات طیبی نصیب او خواهد شد.

جدول شماره ۴-۲ ماهیت دنیای ممدوح :

۲۴ یونس	مانند آبی از آسمان نازل شدن	أَنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ .
۲۰۱ آل عمران	تأیید خواستاران حسنه دنیا	وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً .
۱۵ ملک	- تشویق شدن به استفاده از نعمتها و روزیها	"هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ .
۷۷ قصص	سهم خود را از دنیا فراموش نکردن	وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا .
۳۲ اعراف	- نکوهش حرام گردانیدن روزیهای پاکیزه	قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ .
۷ سجده	نیکو آفریده شدن	الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ

۴-۲-۵ آیاتی که شاهد جمع بین زندگی دنیای مذموم و ممدوح می باشند :

شاید در بدو ورود به این بحث، اینگونه به نظر آید که آیا مگر می توان بین دو امر متناقض و متضاد ، جمع بست و هر دوی آنها را باهم کسب نمود؟!

در پاسخ این سؤال مهم باید گفت ، اینطور نیست که دنیای ممدوح و مذموم را بتوان با یکدیگر جمع کرد بدین معنا که ، هم در هوسرانیها و شهوات و لهو و لعب غرق شد و هم به سوی مسیر کمال و قرب الهی و سعادت ابدی رهسپار شد چرا که مسیر این دو از یکدیگر کاملاً متمایز و جداست.

بلکه اینگونه می توان این دو را باهم جمع نمود که در همین دنیای دون و پست ، می توان از نعمات و آفریده‌های الهی استفاده نموده و دنیا را آباد نمود اما آن را هدف و غایت تمام خواسته ها قرار نداد و توجه جدی و عنایت ویژه به مسیر کمال و تلاش جهت قرب خداوند و حیات نمود و دنیایی ممدوح برای خود ایجاد کرد.

آیه ای از قرآن کریم نیز توصیه به بهره بردن از دنیای ممدوح می نماید.

و ابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة و لا تنس نصیبک من الدنيا و احسن کما احسن الله الیک و لا تبغ الفساد فی الارض ان الله لا یحب المفسدین (طباطبایی ، قصص ۷۷ ، المیزان ج ۱۶)

و بجو در آنچه خدا به تو داده خانه آخرت را و بهره ات از دنیا را فراموش مکن و همان طور که خدا به تو احسان کرده تو نیز احسان کن و در پی فساد انگیزی در زمین نباش که خدا مفسدان را دوست نمی دارد.

نکته دقیقتر اینکه همین زندگی دنیا که دارای انواع آفریده ها و مخلوقات و نعمات می باشد هم مورد مدح و هم ذمّ قرار گرفته است ، و تفاوت این دو در نوع نگرش انسان به دنیا و وسیله خوب قرار دادن برای اهداف والا یا پست و یا بهره بردن از آن در چهارچوب قوانین و دستورات پروردگار یا غیر آن ، معنا می شود. مانند یک چاقو که هم ممدوح است از بُعدی و هم مذموم است از بُعدی دیگر ، حال به فرد استفاده

کننده بستگی دارد که آیا سر انسانی را به ناحق ببرد و یا گوسفندی در راه خدا و قرب او قربانی کند. کدام ممدوح است و کدام مذموم؟

در دسته بندی سوم زندگی انسان توسط قرآن کریم آیاتی که شاهد جمع آن دو دسته آیات است و راز تقسیم بندی دنیا را به ممدوح و مذموم را بیان می کند، برای دنیا مثلی می آورد:

مَثَلُ دُنْيَا، مَثَلُ بَارَانِي است که از آسمان نازل کردیم و با کمک مواد غذایی، زمین سرسبز و خرم شد و اهل آن پنداشتند که آن باقی است و همواره بر آن قدرت دارند، حال آنکه شبانه یا روزانه امر الهی آمد و آن زینت زمین را خزان و پژمرده کرد؛ گویا دیروز چنین چیزی وجود نداشته است.» (۲۱۲ بقره)

در روایات معصومین (علیهم السلام) نیز مطالب گوناگونی از دنیا به صورت ممدوح یا مذموم مشاهده می شود به ویژه این روشنگریها در بیانات علی بن ابیطالب (علیه السلام) همانطور که در مطالب مذکور آمد، نمود بیشتری یافته است. جوادی آملی در جمع بندی روایات مربوط به این دو بعد دنیا چنین می آورد: «از مجموع روایات در مورد زندگی دنیا نیز استفاده می شود که دنیا دو گونه است: ممدوح و مذموم. دنیای ممدوح، همان «عالم شهادت» است که در برابر آخرت قرار دارد و ائمه اطهار (علیهم السلام) آن را به مزرعه آخرت، خانه موعظه، مسجد دوستان خدا، مصلای فرشتگان، فرودگاه وحی و تجارتخانه اولیای الهی معرفی کرده اند. این دنیا همه چیز را صادقانه نشان داده و هرگز کسی را نمی فریبد، چون دنیای پسندیده خانه حق و صدق است؛ زشت را زشت و زیبا را زیبا جلوه می دهد؛ گلستان و گورستان، تفریحگاه و تبعیدگاه و بیمارستان و... را به خوبی نشان می دهد؛ هم عزت عزیزان و هم ذلت ذلیلان را ارائه می دهد.» (ذیل ۲۱۲ بقره، ج ۱۰، تسنیم)

مهدوی کنی نیز برای حیات انسان سه مرتبه گیاهی، حیوانی و انسانی، استنباط می کند و مراتب بالای حیات در قرآن را حیات طیبه، والبته قابل تحقق در دنیا می داند که در سایه تسلیم کامل آموزه های وحیانی قابل دسترسی خواهند بود :

« گرچه برخی مفسران حیات طیب را مخصوص جهان آخرت دانسته اند، ولی ظاهراً آیات قرآن آن را مخصوص این دنیا معرفی می کنند. به خصوص با توجه به این که دنیا و آخرت دو چهره یک واقعیت اند، نه دو عالم کاملاً جدا از یکدیگر، می توانیم حیات برتر در یکی را (آخرت) نشانی از وجود حیات برتر در دیگری (دنیا) بدانیم. (ص ۴۸)

در واقع زندگی دنیا مقدمه و زمینه ساز زندگی اخروی است و آخرت آباد در گرو دنیای آباد است. زندگی انسان در این نگرش [اسلامی] یک زندگی دنیا و آخرتی است، به این معنا که دنیا و آخرت را باهم و در کنار یکدیگر دارد؛ یکی مکمل دیگری است و یک فرضیه ساز دیگری. این سبک باورش این است که تا دنیا را درست انجام ندهد به آخرت نخواهد رسید و اگر آخرت آباد می خواهد باید دنیای آبادی داشته باشد و اگر می خواهد انسان شایسته ای در پیشگاه خدا داشته باشد باید در جمع بین دنیا و آخرت داشته باشد. (شریعتی، ۱۳۹۲، ص ۶)

حیات طیبه حاصل زندگی پاک دنیوی :

تمامی جوامع انسانی (کافر یا مسلمان) در آرزو و جستجوی زندگی توأم با آرامش و پاک هستند، اما به دلیل محدودیت عقل و علم انسان، توان ارائه برنامه و دستورالعملهای جامع و طبق فطرت انسانی را ندارند ولی خالق حکیم که از تمام زوایای روحی و جسمی انسان آگاهی تام دارد، با ارائه دستورالعملهایی جامع و منطبق بر فطرت انسان، که در تمام انسانهای عالم مشترک است، می تواند این آرزوها را جامه عمل بپوشاند.

انسانیکه دنیای خود را صادقانه درک نمود و در پی تحصیل کمالات وجودی خود برآمد، روز به روز بر تقوا و معرفت وی افزوده می شود و در زندگی و در تمام ابعاد فردی و اجتماعی و روحی و روانی، دستورات الهی که همگی حیات بخش و سازنده است، را رعایت نموده و در سایه الطاف الهی و هدایت الهی و یاد خداوند، به آرامش و اطمینان می رسد. (الا بذكر الله تطمئن القلوب. رعد، ۲۸) و زندگی پاکی را تجربه می کند.

کلمه حیات طیب به صراحت در قرآن کریم آمده است؛

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
(۹۷ نحل)

هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] می بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد.

طباطبایی حیات طیبه را همین زندگی دنیایی می‌داند که البته ویژگیهای خاص خود را دارا می‌باشد. انسانهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، یک زندگی جدید و پاک و طیب از سوی خداوند متعال به آنها افزوده می‌شود.

«و این حیات جدید و اختصاصی، جدای از زندگی سابق که همه در آن مشترکند نیست، در عین اینکه غیر آن است، همان است، تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد پس کسی که دارای آنچنان زندگی است دو جور زندگی ندارد، بلکه زندگی قوی تر و روشن تر و واجد آثار بیشتر است، همچنانکه روح قدسی که خدای عزّ و جلّ آن را مخصوص انبیاء دانسته یک زندگی سومی نیست بلکه درجه سوم از زندگی است، زندگی آنان درجه بالاتری دارد. (۹۷ نحل، المیزان، ج ۱۲)

از این آیه میتوان استنباط نمود که کسانی که دارای ایمان و عمل صالح نباشند، از منظر قرآن کریم، به هیچ وجهی زنده نیستند و مردگانی در میان زندگانند.

«به مجرد اینکه کسی از خدا غفلت کند، قلب، زندگی خود را از دست می‌دهد و روح میرا می‌شود. اگر دوباره ذکر و توجه به سراغش بیاید، جان می‌گیرد، و آلا خواهد مرد. اگر رویکرد مجدّدش به خدا و معنویات به طول انجامد، تبدیل به جماد خواهد شد.» (خامنه ای، ۱۳۹۱، ص ۴۱)

انسانهایی نیز در حدّ یک گیاه فقط به خوردن و خوابیدن سرگرمند و دسته ای نیز چون حیوان، غرق در شهوات و نفسانیات و در اسفل سافلین زندگی می‌کنند.

پس انسانها به لحاظ نوع حیات سه دسته اند: برخی در حیات گیاهی باقی می‌مانند، یعنی تمام همّ و غمّشان خوراک، پوشاک و مسکن است. برخی که به عرصه حیات حیوانی قدم می‌نهند، با شهوت و غضب خود گرایش‌های حیوانی شان را چون جاه طلبی، برتری جویی، سلطه بر دیگران و.... بروز می‌دهند، اما عده ای عقل و وحی را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند و به حیات انسانی نائل می‌شوند. (جوادی آملی، تفسیر قرآن کریم، ج ۹)

بنابر این فقط کسانی می‌توانند زندگی دنیایی ممدوح را تجربه نمایند که از همین دنیا که برای بسیاری از افراد به جهت نگاه و نگرش کوتاه بینانه شان پست و دنی است، نگرشی فوق دنیوی و الهی و وسیعی

داشته باشند که تا اعماق جهان آخرت می رود و هیچگاه غرق در مادیات و شهوات نشده بلکه از همین مادیات در جهت دستورالعمل اله و ربّ خود بهره برند.

۴-۲-۶ زندگی حقیقی زندگی آخرت است و دنیا طفیلی بیش نیست:

پس از بیان ویژگیهای زندگی دنیایی ممدوح و مذموم، و نهی از دنیا گرایی مفرط، اصل و اساس حیات را، آخرت می شمرد و دنیا را طفیلی آخرت.

«زندگی آخرت، که انسان در آن عالم با کمالات واقعی که خود از راه ایمان و عمل صالح کسب کرده زندگی می کند، و (امر) مهمی است که اشتغال به آن آدمی را از منافع باز نمی دارد، چون غیر از آن کمالات واقعی واقعیت دیگری نیست، و جدی است، که لعب و لهو و تأثیم در آن راه ندارد، بقایی است که فنایی با آن نیست، لذتی است که با آلم آمیخته نیست، سعادت است که شقاوتی در پی ندارد، پس آخرت حیاتی است واقعی، و به حقیقت معنای کلمه، و این است معنای اینکه خدای تعالی می فرماید:

و ما هذه الحیاء الدنيا الالهو و لعب و ان الدار الآخرة لهی الحیوان. (عنکبوت ۶۴)

با مقابل هم قرار دادن دنیا و آخرت می توان استنباط نمود که ویژگیهایی که برای دنیا شمرده شده (لهو و لعب و تفاخر و زینت داده شدن و ناپایداری و پستی و...)، در حیات ابدی و اخروی وجود ندارد و حیات اخروی سراسر زندگی و بقاء و پایداری و همدلی و علو و زندگی ابدی است.» (طباطبایی، عنکبوت ۶۴، المیزان ج ۱۶)

پس از بیان زشتیها و زیباییهای زندگی دنیوی و هشدار انسان نسبت به غرق شدن در دنیای مذموم و بهره گیری از آن برای زندگی پاک اخروی و سعادت جاوید، اینک وصف و تبیین زندگی حقیقی انسان در آیات قرآن کریم، می تواند جهت و هدف خوبی به این روشنگریها بدهد و نهایت و جمع بین دنیای مذموم و ممدوح، که آخرت طلبی و حقیقت خواهی است را به دست دهد.

«یعلمون ظاهراً من الحیاء الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون.

این مردم فقط ظاهر حیات دنیا را می دانند و البته از آخرت غافلند. (۷ روم)

از اینکه ظاهر حیات دنیا در مقابل آخرت قرار داده شده می‌توان استفاده کرد که آخرت باطن و حقیقت دنیاست. (حسینی طهرانی، ۱۳۴۲ ه.ق، ص ۵۰)

زندگی دنیا یک رویه ای دارد و یک آستری، که از آن در لسان علم و قرآن، به ظاهر و باطن تعبیر می‌شود. رویه و ظاهرش، طراوت و زیبایی و دل بستن و در لذات و شهوات غرق شدن... اما باطنش، اخلاق و وجدان، نیت پاک و چشم پاک و گفتار پاک... عبودیت خدا و علم و تقوی و معرفت اسرار است. (همان، ص ۹۴)

در واقع باطن و روح زندگی، پاک زیستن و قرار گرفتن در مسیر سعادت است.

برخی فیلسوفان نیز معتقد به ظاهر و باطن برای دنیا هستند، مانند افلاطون که در فلسفه او عالم مُثُل معروف است.

«طبق نظر افلاطون جهان زیرین سایه ایست از جهان برین، تمام دنیای ما انعکاس ضروری مُثُل الهی است، پس آن جهان اصل و حقیقت است و این جهان تابع محض و وابسته در جوهر خود...» (شیرازی (ملاصدرا)، ۱۳۶۳، ص ۳۲)

تمام هم قرآن کریم از بیان بی‌مقداری دنیا، خروج انسان از حیوانیت و ورود در زندگی معنوی و الهی و در نتیجه تشویق و ترغیب به یافتن طریق هدایت و سعادت دنیوی و به ویژه اخروی است که فقط از طریق عقل و وحی قابل دستیابی است.

مطهری (۱۳۷۰) منطق قرآن کریم در رابطه با مذموم دانستن دنیا و منع علاقه مفرط به آن و اصیل شمردن آخرت را در نوع جهان بینی و انسان شناسی ویژه قرآن کریم می‌شمرد:

«این منطق که قرآن کریم درباره دنیا و منع حصر علایق به دنیا و مادیات دارد به سبب یک نوع نگرش قرآن است درباره جهان و درباره انسان. قرآن کریم از نظر جهان، نشأت وجود را منحصر به نشئه مادی و دنیاوی نمی‌داند... و از نظر انسان می‌گوید زندگانی منحصر به نشئه دنیا نیست، در نشئه آخرت هم حیاتی دارد. پس قهراً انسان در نظر قرآن با اینکه از میوه‌های درخت همین دنیاست، دامنه وجود و حیاتش تا

ماورای دنیا هم گسترده شده. قهراً این انسان با این اهمیت نباید هدف نهایی خود را دنیا و مادیات قرار دهد و خود را به دنیا بفروشد. (ص ۱۷۵)

جدول شماره ۴-۳ ویژگی‌های حیات آخرت در قرآن کریم:

غافر ۳۹	سرای پایدار	وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ
عنکبوت ۶۴	زندگی حقیقی	وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ
شوری ۲۰	افزایش در کشته انسان	مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ
نجم ۲۵	تحت مالکیت خدا بودن	فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى
زخرف ۳۵	از آن پرهیزگاران بودن	وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ
اعلیٰ ۱۷	نیکوتر و پایدارتر	وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى
نساء ۷۷	خیر بودن برای تقوا پیشه گان	وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى
توبه ۳۸	ناچیز بودن دنیا در مقابل آخرت	فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ
رعد ۲۶	جز بهره ای بیش نبودن دنیا در مقابل آخرت	وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ
قصص ۶۰	بهتر و پایدارتر بودن	وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى
نحل ۹۶	باقی و پایدار بودن	مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ

۴-۲-۶. جمع بندی مطالب در باب چستی زندگی در قرآن کریم

دیدگاه قرآن کریم درباره زندگی دنیا نشأت گرفته از جهان بینی الهی است که حیات تمامی موجودات را وابسته به حیات خالق عالم هستی می داند، و از سوی دیگر بستگی به نوع نگاه قرآن کریم به انسان و ویژگیهای فطری و روحی اوست.

قرآن کریم ملاک تقسیم بندی دنیا به ممدوح و مذموم را نگرش انسان و نوع بهره برداری وی از دنیا قرار داده است، چرا که خود زندگی دنیا، مذموم و یا ممدوح نمی باشد، و در بیان ویژگیهای دنیای مذموم آن را؛ لهو و لعب و تکاثر طلبی و تفاخر مردم با یکدیگر معرفی می کند چون انسانی که گرفتار علاقه منفی و وابستگی مفرط به لذات و خوشیهای دنیا گردد، از حیات ابدی و ایمان و عمل صالح غافل می شود

لذا اینگونه علاقه مندی، مذموم است، از سوی دیگر آیاتی از قرآن، دنیا را زینت شده توسط شیطان می‌داند که درصدد گمراه و غافل نمودن انسان از وظیفه اصلی خود (آمادگی برای حیات ابدی) است. در توصیف دنیای ممدوح، آن را حسنه معرفی نمود و حرام کردن برخی نعمتهای دنیوی توسط برخی انسانهای کوتاه بین را نکوهش کرد تا خیال نکنند که تمام دنیا و مواهب آن مذموم است.

و در آیاتی، به کسانی که زندگی دنیا را صادقانه ببینند و عاقلانه و برای ایمان و عمل صالح از آن بهره برداری نمایند وعده عطای "زندگی طیب" (فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً. ۹۷ نحل) و پاکیزه ای را می‌دهد که هم دنیای پاک را دارا خواهند بود و هم آخرت خوب را.

در حقیقت زندگی دنیا می‌تواند با ایمان و عمل صالح و در مسیر هدایت الهی قرار گرفتن، یک زندگی ممدوح و پسندیده باشد و می‌تواند مزرعه آخرت و زمینه ساز زندگی ابدی و جاودانه گردد.

و در نهایت، زندگی آخرت را دار باقی و خیر و باطن دنیا و زندگی اصیل و زندگی دنیا را فانی و ناپایدار معرفی می‌نماید. (زندگی حقیقی همانا سرای آخرت است. عنکبوت ۶۴) که انسانها باید برای کسب کمالات و آمادگی و جمع آوری توشه ای چون تقوا برای سفر آخرت از آن بهره برداری نمایند.

جدول شماره ۴-۴ چستی و ماهیت زندگی

آیات قرآنی - ماهیت و چستی زندگی	گزاره توصیفی - ماهیت و چستی زندگی
وابسته به شناخت مبدأ و مقصد حیات و حیات بخش. اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲۵۵ بقره ، هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَالِيَهُ تُرْجَعُونَ (۵۶ یونس)	درک فلسفه زندگی وابسته به شناخت مبدأ و مقصد حیات و حیات بخش است.
وابسته به شناخت صحیح انسان و ابعاد وجودی وی. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰ روم)	درک فلسفه زندگی وابسته به معتقد بودن به فطرت انسانی و ویژگی خداجویی و خداگرایی اوست.
وما الحیاة الدنیا فی الآخرة الا متاع. (زندگی دنیوی) ۲۶رعد (ربنا امتنا اثنتین و احييتنا اثنتین. (زندگی برزخی) (۱۱ غافر)	درک فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از مراحل مختلف عالم هستی و تمام مراحل حیات (دنیا، برزخ و آخرت) است.

<p>درك فلسفه زندگی وابسته معتقد بودن انسان به ناپایداری و فانی و معبر بودن دنیاست.</p>	<p>وابسته به آگاهی انسان از ناپایداری و فانی و معبر بودن دنیا. قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ - (۷۷ نساء) وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (۲۶ رعد)</p>
<p>درك فلسفه زندگی وابسته به معتقد بودن انسان به پایداری و ابدی و باقی و مقرر بودن آخرت است.</p>	<p>وابسته به آگاهی انسان به پایداری و ابدی و باقی و مقرر بودن آخرت. وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۳۴ غافر) وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ (۶۴ عنكبوت)</p>
<p>درك فلسفه زندگی وابسته به آگاهی انسان به لهو و لعب بودن دنیاست.</p>	<p>وابسته به آگاهی انسان از لهو و لعب بودن دنیا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ - (۳۲ انعام)</p>
<p>درك فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از حسنه بودن دنیا (با شرایطی ویژه) است.</p>	<p>وابسته به حسنه بودن (با شرایطی ویژه) وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً. (۲۰۱ آل عمران)</p>
<p>درك فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از خیر بودن زندگی اخروی برای تقوا پیشه گان است.</p>	<p>- خیر بودن برای تقوا پیشه گان وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى (۷۷ نساء)</p>
<p>درك فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از مورد تأیید بودن خواستاران حسنه دنیا است.</p>	<p>تأیید خواستاران حسنه دنیا: وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً. (۲۰۱ آل عمران)</p>
<p>درك فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از تشویق خداوند به استفاده از نعمتها و روزیهاست.</p>	<p>تشویق شدن به استفاده از نعمتها و روزیها هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ. (۱۵ ملک)</p>
<p>درك فلسفه زندگی وابسته به دانستن اینکه سهم خود را از دنیا فراموش نکردن.</p>	<p>سهم خود را از دنیا فراموش نکردن وَأَبْغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا. (۷۷ قصص)</p>
<p>درك فلسفه زندگی وابسته به نکوهش حرام گردانیدن روزیهای پاکیزه می باشد.</p>	<p>نکوهش حرام گردانیدن روزیهای پاکیزه قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ. (۳۲ اعراف)</p>
<p>درك فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از مذمت خریدار دنیا و فروشنده آخرت است.</p>	<p>مذمت خریدار دنیا و فروشنده آخرت يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ (نساء ۷۴)</p>

<p>درک فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از خلافت الهی انسان در زمین است .</p>	<p>خلیفه قرار دادن در زمین انسان را اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَهٗ. (۳۰ بقره)</p>
--	---

۴-۳ پاسخ به سؤال دوم

چرایی زندگی (شامل ضرورت و هدف) در قرآن کریم

در باب چرایی و ضرورت زندگی ، این مسأله مطرح می شود که چرا زندگی بوجود آمده و هدف از خلقت و زندگی انسان چیست ؟

اگر انسان هدفی برای زندگی خود نیابد، زندگی بی معنا و پوچی خواهد داشت. تعیین هدف و غایت زندگی و آفرینش ، می تواند بر زندگی و معناداری آن و کیفیت حیات انسان تأثیر ژرفی داشته باشد.

«گرچه مسأله "معنای زندگی" با "هدف آفرینش" متفاوت است...اما تفسیر درست هستی و انسان، زندگی را معنا دار میکند». (گرامی، ۱۳۴۱، ص ۱۰۲)

اغلب فیلسوفان ، نیز معنای زندگی را در کنار معنای جهان و معنای هستی قرار می دهند. (پویازاده ۱۳۸۲، ص ۴۷). و لذا شناخت هدف هستی در شناخت هدف انسان نیز تأثیر گزار است.

این غایت و هدفمندی هستی ، در علوم تجربی بررسی نمی شود ، بلکه در علوم فلسفی و الهیات جای بررسی و تبیین دارد چراکه علوم تجربی بر اساس حس و تجربه است و غایت و هدف مسأله ای ماوراء طبیعت و حس می باشد. لذا ادعای بی هدفی و پوچی عالم هستی و زندگی انسان ، توسط تجربه گرایان ، اساس و پایه علمی ندارد همانطور که در فصل دوم مطرح شد، فیلسوفان متعددی به بحث از غایتمندی عالم هستی پرداخته اند و زندگی انسان را جهت دار و دارای هدف دانسته اند.

در ارتباط با مبحث حاضر این سؤال مطرح می شود که خداوند در خلقت عالم هستی و زندگی انسان چه هدفی مدنظر داشته است؟

یک موجود عاقل ، هیچگاه اعمال خود را بدون هدف انجام نمی دهد ، حتی اعمال روزانه و روزمره اونیز دارای هدفی است ، چرا که انسان برای کسب منافع خود و یا رسیدن به سود و لذت شخصی و یا جمعی هدفهایی مدنظر دارد. منتها گاهی هدف غایی و گاه واسطی است. خداوندی که عاقلترین موجود

عالم هستی و حکیمترین آنهاست، کار عبث انجام نمی دهد. و دارای اهدافی متناسب با کمال مطلق خود می باشد. حال هدف خالق هستی از خلقت چیست؟

«همه خواسته‌های فاعل منشأ واحد دارند که عبارتست از «حب ذات». لذا علت غایی همه افعال اختیاری یک فاعل، خواستن و دوست داشتن خودش است. پس افعال اختیاری خداوند نیز دارای علت غایی است یعنی حب ذات و حصول کمال در هستی. البته حب ذات خداوند، علم و قدرت و حیات و دیگر صفات ذات خداوند، عین ذات اوست. (با کمی تصرف، گروهی از نویسندگان زیر نظر مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷)

با شناخت صفات خداوند، در می یابیم که او بی نیاز مطلق است و دارای صفات کمال و نیازی به کسب کمال و فایده و سود ندارد، بلکه خلقت برای نفع رساندن به مخلوقات است زیرا او خیر محض است و خیر رساندن از تجلیات اوست.

«افعال الهی معلل به اغراض خارج از ذات نیست... هرچند نفع رساندن به بندگان، چیزی است خارج از ذات، ولی این هدف متوسط است، هدف نهایی خود ذات است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵)

«به زبان فلسفی چنین می شود که هدف، خود ذات است (لازمه خدایی نفع رساندن است) و به زبان عرفانی اینکه، خدا دوست دارد که صفات او تجلی کند» (همان، ص ۱۶۶)

به طور مثال برای تبیین این تجلی و نور و خیر رسانی به مخلوقات، می توان به نور و تجلی آن اشاره نمود که نور چون نور است و ذاتش نورانیت و روشنایی است لذا تجلی می کند، نمی توان پرسید چرا نور اطراف خود را روشن می کند؟! لازمه ذات نور، نور رسانی است.

البته این یک تشبیه و مثال است برای فهم مطلب، چون "خداوند نور آسمانها و زمین معرفی شده است"^۳ اما نه آن نوری که از خورشید ساطع می شود، بلکه نوری که ما نمی توانیم درک کنیم و نمی شناسیم. چرا که "لیس کمثله شیء" در مورد وجود خداوند مطرح شده است.

از بیانات مذکور اینگونه برداشت می شود که هدف خداوند از خلقت عالم هستی و زندگی انسان رساندن آنها به خیر و کمال شایسته شان می باشد. حال باید بررسی نمود که این خیر و کمال چیست؟

با بررسی آیات کلام الله مجید و تفاسیر مفسران مشهور قرآن کریم می توان به این نتیجه رسید که کمال و خیر انسان شامل لقاء الله، قرب به خداوند و رساندن به رحمت و اسعه الهی و خدایی شدن و عبودیت می

باشد. که البته این موارد، اهداف نهایی و غایی است و اهداف واسطه‌ای هم وجود دارد که در ذیل خواهد آمد. انسان نیز به عنوان یک موجود دارای اختیار و آزادی و از سویی به عنوان مخلوقی که چون برای هدفی خلق شده و بیهوده قدم به عرصه وجود ننهاد، باید برای خود اهدافی واسطی و غایی در نظر گیرد و برای وصول به آن تلاش نماید. انسانها به تعداد نگرش و جهان بینی خود، دارای اهداف متناسب با آن می‌باشند.

اما آنان که جهان بینی الهی دارند و معتقد به آفریدگاری دانا و حکیم و مدبر برای جهان هستند، اهداف و غایت زندگی مادی و معنوی خود را در راستای اهداف خالق حکیم خود بر می‌گزینند، چرا که معتقدند خالق انسان، آگاه به تمام زوایای وجودی، روحی، روانی، فردی و اجتماعی مخلوقات خویش می‌باشد و لذا مدار حرکت و سیرمادی و معنوی خود را همسو با مدار الهی تنظیم می‌نماید.

« جهان‌بینی ریشه اصلی انتخاب هدف زندگی است... در هدف نهایی، همه عناصر روانی و مغزی و انگیزه‌های حیاتی در انتخاب آن هدف، هماهنگ و بسیج می‌شوند و می‌خواهند هدف را که جزء گسیخته‌ای از انسان احساس می‌شود، به انسان بپیوندند.» (هاشمی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷)

جعفری (۱۳۷۵) انسان غوطه ور در دنیا و مشغول به آن را از درک صحیح رازی که در خارج از دنیای اوست عاجز می‌داند و از هفت گروه که به دنبال یافتن هدف هستی هستند یاد می‌کند و ثابت می‌نماید که همه آنان عاجز از یافتن هدف واقعی حیاتند و دلیل آنرا اینگونه بیان میدارد: « زیرا بدیهی است که آنان که یا با عینک خود حیات می‌خواهند فلسفه و هدف حیات را به دست بیاورند، و یا اگر هم از حیات فراتر رفته و دارای «من انسانی» شده‌اند، چون می‌خواهند فلسفه و حیات را با اینکه در قله مرتفع «من» قرار گرفته‌اند- از دره حیات طبیعی بپرسند، به نتیجه صحیحی نخواهند رسید.» (ص ۶۷)

تنها راه مطمئن آشنایی با راز و هدف و چرایی خلقت، توجه به راهنمایی انبیاء الهی است. چرا که آنان در هشجاری افزایی انسانها نسبت به حقایق هستی تلاش وافر داشته‌اند و با اتصال به منبع وحی الهی، از جانب خالق عالم هستی که اشراف کامل به تمامی مراحل و ابعاد وجود مخلوقات خود دارد و با دلسوزی و حکمت و رأفت، مسیر کمال و مقصد و غایت نهایی را برای انسانها تبیین می‌نمایند.

انبیاء الهی به ویژه پیامبر اسلام نیز اولین کلامش را توجه دادن مخاطبان خود به مبدأ عالم هستی قرار داد: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» که نتیجه و ثمره این اعتقاد به مبدأ را رسیدن به مقصد اصلی و سعادت‌مندی و رستگاری دو دنیا شمرند چرا که تفلحوا به صورت مطلق آمده است (شامل دنیا و آخرت). در قرآن کریم

که کتاب هدایت و تربیت است و توسط پیامبر اسلام از جانب خالق هستی به ما رسیده، اهداف خلقت به عناوین مختلف مطرح شده است. و آیات متعددی به آن اختصاص یافته است که به موارد مهم آن پرداخته می‌شود. و سپس این موارد، مورد تبیین قرار خواهد گرفت.

۴-۴ تعیین هدفمندی هستی و زندگی از منظر قرآن کریم :

۱- ردّ باطل و عبث بودن خلقت عالم هستی

۲- اثبات حق بودن خلقت عالم هستی

۳- خلقت هستی و زندگی برای ابتلاء و آزمایش

۴- خلقت هستی و زندگی برای عبادت

۵- رساندن به رحمت الهی

۶- رسیدن به قرب الهی

۷- لقاء الله

۸- خلیفه الله شدن

هرگاه به یک انسان دانا تهمت ناروایی زده شود که به هیچ وجه در او وجود ندارد مثل اینکه به او بگویند تو دزدی کردی، در ابتدای امر این تهمت را با استدلال و مستندات رد نموده و سپس در صدد اثبات امانتداری و پاک دستی خود بر می‌آید. خداوند حکیم نیز، از این روش عقلا استفاده می‌نماید چرا که قرآن را بر اساس فهم انسانها و عرف عقلا نازل نموده است. لذا در پاسخ به تهمت باطل و عبث و لهُو بودن عالم هستی، ابتدا بطلان این عقیده را رد نموده و سپس حق بودن آن را اثبات می‌نماید.

ردّ باطل و عبث و بازی بودن خلقت عالم هستی

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.

و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است به باطل نیافریدیم این گمان کسانی است که کافر شده [و حق پوشی کرده] اند پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده‌اند. (سوره ص، آیه ۲۷)

اگر چیزی در خارج موجود شد، به یقین، دارای مبدأ فاعلی است، هرچند فاعل آن مبدأ شهوت یا غضب باشد؛ و نیز لابد هدف دارد، گرچه غایت آن وهمی یا خیالی باشد، پس کار اختیاری که باطل محض باشد یعنی بی‌هدف صرف اصلاً یافت نمی‌شود، (حتی بازی بچه‌ها هم بی‌هدف نیست) چنان‌که بی‌مبدأ فاعلی

نیز یافت نخواهد شد. البته کاری که مبدأ آن شهوت یا غضب بوده، یا غایت آن وهمی یا خیالی باشد، نسبت به مبدأ عقلی و هدف معقول، باطل یعنی بی‌هدف است. (جوادی آملی، آل عمران ۱۹۱، تفسیر تسنیم، ج ۱۶)

در حقیقت وقتی عالم هستی و زندگی انسان موجود است پس به طور قطع دارای فاعل است و باطل و بیهوده نیست. بلکه عالم هستی مانند آن آب است، که حقیقت دارد و گاهی کفی باطل صفت بر روی آن خودنمایی میکند که اصلاً وجود خارجی ندارد. پس بر اساس نگرش قرآن کریم، باطل به هیچ روی وجود خارجی ندارد و در ظاهر، حق نماند.

مثالی در قرآن کریم بیان شده که کف را مانند باطلی می‌داند که در روی حقیقت ظاهر شده و خودنمایی می‌کند ولی در حقیقت هیچ چیزی نیست و از بین رفتنی است. با این مثال و آیاتی که باطل بودن خلقت را نفی می‌کند، می‌توان دریافت که عالم هستی مثل این کف نیست و باطل نیست که مدتی ظاهر و سپس نابود شود:

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (آل عمران، ۱۹۱)

«باطل در مقابل حق، چیزی است که یا اصلاً وجود ندارد؛ یا هست اما بی‌هدف است، زیرا حق یا به معنای موجود مطلق و ثابت محض و باطل به معنای معدوم و ناثبات است. و کلمه باطل به معنای هر چیزی است که در آن هدفی و غرضی معقول نباشد.» (جوادی آملی، آل عمران ۱۹۱، تسنیم ج ۱۶)

و ما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما باطلاً ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار (سوره ص ۲۷)

و پنداشتند که ما آسمان و زمین را به باطل آفریدیم و حال آنکه چنین نبود و این پندار کسانی است که کفر ورزیدند پس وای بر کافران از آتش.

اگر امر خلقت آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است - با اینکه اموری است مخلوق و مؤجل، یکی پس از دیگری موجود می‌شوند، و فانی می‌گردند - به سوی غایتی باقی و ثابت و غیر مؤجل منتهی نشود، امری باطل خواهد بود، و باطل به معنی هر چیزی که غایت نداشته باشد، محال است تحقق پیدا کند و در خارج موجود شود، علاوه بر این صدور چنین خلقتی از خالق

حکیم محال است، و در حکیم بودن خالق هم هیچ حرفی نیست. (طباطبایی، ۲۷ سوره ص، المیزان ج ۱۷

)

تمام امور عالم وجود چه در رابطه با انسان و چه حیوان، دارای هدف و غایتی است حتی حیوانات که مانند انسان دارای عقل نیستند، در انجام اعمال خود دارای هدف اند. به طور مثال گربه ای که موش را شکار می کند، هدفش سیر شدن و جلوگیری از نابودی خود است.

عبث نبودن زندگی و خلقت:

عبث را، کاری غیر عقلانی و خیالی می‌شمرند.

«افحسبتم انما خلقناکم عبثاً... رب العرش الکریم» (مؤمنون - ۱۱۵)

آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده ایم هرگز به ما رجوع نخواهید کرد.

در واقع آیه مذکور به صورت تلویحی، هدف خلقت را رجوع و بازگشت به خداوند متعال که مبدأ و مرجع عالم هستی است بیان می‌دارد.

«چون حق است آنچه از او صادر می‌شود و هر حکمی که میراند حق محض است، چون از حق محض غیر از حق محض سر نمی‌زند و باطل و عبث در او راه ندارد.» (طباطبایی، مؤمنون ۱۱۵، المیزان ج ۱۵)

از خالق حکیم و دانا کاری که فایده ای بر آن مترتب نیست انجام عملی یا فعلی انتظار نمی‌رود. به طور مثال فرض کنید ابن سینا بنشیند و مدام نخها را بریسد و بعد پنبه کند و صدها بار این کار را بدون هدف خاصی تکرار کند آیا این از ساحت این دانشمند بعید نیست؟! حال خالق حکیمی که خود خالق حکماست چگونه فعل عبث مرتکب خواهد شد؟! فعلی که هیچ پشتوانه عقلانی در آن نباشد!!

در تفسیر همین آیه مکارم شیرازی می‌گوید: «اگر راستی قیامت و معادی در کار نباشد زندگی دنیا عبث و بیهوده خواهد بود، زیرا زندگی این جهان، با تمام مشکلاتی که دارد و با این همه تشکیلات، مقدمات و برنامه‌هایی که خدا برای آن چیده است اگر صرفاً برای همین چند روز باشد بسیار پوچ و بی‌معنی می‌باشد.» (مکارم شیرازی، ۱۱۵ مؤمنون، تفسیرنمونه، ج ۱۴).

لذا پیوند استواری بین عبث و بیهوده نبودن خلقت عالم هستی و اثبات قیامت وجود دارد چرا که اگر هستی حق و غایتمند باشد به طور مسلم باید عالم وسیعتر از این عالم محدود و پست وجود داشته باشد تا از عهده پاداش پاداش جویان و عذاب مرتکبان جنایات عظیم برآید و قابلیت رساندن انسان به سعادت عظیم را نیز داشته باشد.

قرآن کریم لعب و بازیچه بودن را نیز از خلقت هستی نفی می نماید.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (۳۸ دخان)

و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده ایم .
و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعبین -

لو اردنا ان نتخذ لهواً لا تخذناه من لدنا ان كنا فاعلین . (۱۶ - ۱۷ انبیاء)

آسمانها و زمین و هر چه را که میان آن دو است به بازی نیافریده ایم .

اگر بازیگر بودیم و می خواستیم بازیچه ای بگیریم آن را از نزد خویش می گرفتیم .

«و چون لعب چیزی است که نفس آدمی را به سوی خود جذب نموده، و از کارهای عقلایی و واقعی، و دارای اثر باز می دارد، در نتیجه همین لعب یکی از مصادیق لهو هم خواهد بود .

«اگر خلقت این عالم مشهود برای غرضی نبود که به خاطر آن خلق شده باشد، و خدای سبحان مرتب ایجاد کند و معدوم نماید، زنده کند و بمیراند، آباد کند و خراب نماید، بدون اینکه غرضی مترتب بر افعال او باشد که به خاطر آن غرض بکند هر چه را که می کند، بلکه صرفاً برای سرگرمی باشد که یکی را پس از دیگری ببیند، که از یک نواختی حوصله اش سر نرود و دچار کسالت و ملال نشود، و یا از تنهایی در آید و از وحشت خلوت رهایی یابد، در این صورت مثل ما خواهد بود...»

و اما اینکه آیا لهو از خدا سر می زند یا نه؟ می گوئیم: لهو کردن خدا با چیزی از مخلوقات خود محال است، زیرا لهو صورت نمی بندد مگر از کسی که لهو حاجتی از او را بر طرف کند، (هر چند رفع خستگی و ملال باشد، و او بی نیاز مطلق است)، یا نقیصه ای از نقائص او را دفع کند...

و وقتی خلقت عالم به منظور لعب نبود، قهرا هدف و غایتی دارد، و آن غایت همان معاد است که مستلزم نبوت و لوازم آن، یعنی تعذیب بعضی از ظالمان یاغی و اسراف گر نیز هست. «(طباطبایی، ۱۶ و ۱۷ انبیاء، المیزان ج ۱۴)

با بررسی دو تفسیر فوق که با نفی عبث و لهو و لعب بودن خلقت، آنرا هدفمند و اثبات کننده حیات اخروی و ابدی می داند، رابطه تلازمی بین این دو کشف می شود، یعنی وقتی خداوند متعال این عالم را برای بازیچه و سرگرمی نیافریده باشد، پس در حقیقت باید از خلقت این عالم هدفی داشته باشد که آن، زندگی اخروی و سعادت جاودانی است.

و لذا در بیانات گهربار معصومین (علیهم السلام)، به طور مکرر سفارش شده که شما برای دنیای فانی و گذرا خلق نشده اید و به فکر برگرفتن توشه باشید چرا که برای آخرت و ابدیت خلق شده اید و ارزش شما، این دنیای پست نیست. علی بن ابیطالب (علیه السلام) : ...انه لیس لانفسکم ثمناً الا لجنه ریا، فلا تبعونها الا بها. همانا برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشید. (ترجمه دشتی، حکمت ۴۵۶)

اکنون آیات دسته دوم مورد بررسی قرار خواهد گرفت که پس از نفی هرگونه باطل و بی هدفی، حق بودن خلقت که مقدمه اثبات هدفمندی خلقت است مورد نظر قرار می گیرد.

۱- اثبات حق بودن خلقت عالم هستی :

واژه «حق» در فلسفه، با اشتراک لفظی، یا به صورت حقیقت و مجاز در موارد متعددی به کار می رود: که فقط به یک مورد آن مرتبط با بحث حاضر می پردازیم :

کاربرد حق در مورد افعال : که دارای چند معناست:

۱- هر فعلی که مطابق و موافق با غایت مناسب با آن باشد، حق نامیده می شود. حق در این معنا مقابل فعل باطل است .

۲- گاه منظور از حق در این کاربرد، فعلی است که دارای غایت عقلی صحیح است. یعنی تنها کارها و افعالی که از روی تفکر و با هدف عقلانی انجام می شوند حق نامیده می شوند و افعالی مانند عبث، گزاف و عادت که دارای غایت و هدف خیالی هستند نه عقلی، باطل شمرده می شوند. (اسماعیلی، مقالات پژوهشگاه باقرالعلوم، موضوع : حق)

در آیاتیکه حق بودن عالم هستی را بیان می‌دارد، با عنایت به هر دو معنا است که آنرا دارای هدفی موافق با غایت مناسب با آن مخلوق، و هدفی خردمندانه و عقل‌پسند و نه خیالی و وهم‌گونه، معرفی می‌نماید.

حق بودن عالم از منظر تفاسیر:

دسته‌ای از آیات حق بودن خلقت را اثبات می‌کنند:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَاءُ يَذُوبِكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ. (سوره ابراهیم ۱۹)

آیا در نیافته‌ای که خدا آسمانها و زمین را به حق آفریده اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق تازه‌ای می‌آورد.

مراد از حق بودن خلقت آسمانها و زمین، هدفدار بودن عالم هستی است. طباطبایی به هدفداری انواع مخلوقات اشاره نموده و می‌گوید:

«عمل حق که در مقابل عمل باطل است، آن فعلی است که فاعل آن نتیجه‌ای در نظر گرفته که فعلش خود به خود به سوی آن نتیجه پیش می‌رود... نیز می‌بینیم که بعضی از انواع، غایت و هدف بعضی دیگر است، یعنی برای اینکه دیگری از آن بهره‌مند شود به وجود آمده، مانند عناصر زمین که گیاهان از آن بهره‌مند می‌شوند، و مانند گیاهان که حیوانات از آنها انتفاع می‌برند و اصلاً برای حیوان به وجود آمده‌اند، و همچنین حیوان که برای انسان خلق شده، بنا بر این، دائماً خلقت عالم، از مرحله‌ای به مرحله‌ای و از هدفی به هدف شریف‌تری پیش می‌رود، تا آنکه به هدفی برسد که هدفی بالاتر از آن نیست، و آن بازگشت به سوی خدای سبحان است، همچنان که خودش فرمود: "و ان الی ربك المنتهی." (ابراهیم ۱۹، المیزان ج ۱۲)

همانطور که در بحث از چیستی زندگی دنیا مطرح شد، یکی از ویژگیهای زندگی دنیای مذموم، غفلت از ابدیت و فرو رفتن انسان در لذات و خوشیها بود که نتیجه آن تعطیلی عقل و خردمندی بود، چون خیال بافی اجازه هیچگونه تفکر و تعقل صحیح در مورد عالم هستی را به انسان نمی‌دهد.

اما خردمندان عالم آنان که ذوب در دنیای پست نگشته اند ، حقیقت دنیا را به خوبی درک می کنند چرا که این معرفت در دعاهایشان انعکاس دارد ؛

الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار. (آل عمران ۱۹۱)

آنهائی (خردمندانی) که در هر حالت ، خدا را یاد کنند و دائم تفکر در خلقت آسمان و زمین کرده و گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده ای پاک و منزّهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار.

و به همین جهت اندیشمندان بعد از آنکه باطل را از عالم خلقت نفی می کنند، این معنا برایشان کشف می شود که پس بطور مسلم مردم برای جزا دوباره محشور خواهند شد... چون بدون حشر مساله خلقت باطل خواهد شد.» (طباطبایی، آل عمران ۱۹۱، المیزان ج ۴)

بر اساس تفاسیر معروف و مذکور ، در اثبات حقانیت خلقت عالم هستی نیز مجدداً نتیجه گیری به سمت اثبات قیامت و ابدیت پیش می رود (همانطور که در ردّ باطل بودن خلقت این نتیجه حاصل شد) یعنی باطل نبودن خلقت هستی و حقانیت عالم ، مساوی است با وجود عالم آخرت و حشر موجودات و رساندن آنان به جزا و یا پاداش اعمالشان .

جوادی آملی اعتقاد خردمندان به مبدأ عالم هستی را امری مسلم می داند اما معتقد است که اثبات و درک مقصد و غایت هستی توسط آنان ، به وسیله تفکر و تعقل صورت می پذیرد ؛

«وجود مبدأ، برای اولوا الالباب روشن است. آنان اصل آفرینش آسمانها و زمین را فعل خدا می دانند و از اثبات مبدأ و وحدت او فارغ‌اند و در تفکرشان درباره نظام کیهانی در پی ادراک هدفمند بودن نظام هستی و فهم معادند. آن‌ها با تعمق در نظام داخلی جهان آفرینش و تفکر در نظام حکیمانه آن، به نظام غایی و هدفمند بودن جهان پی می‌برند و بر اثر ذکر مستمر به معاد اعتقاد راسخ می‌یابند. هر چیزی که حق باشد دارای هدف است.» (جوادی آملی ، آل عمران ۱۹۱ ، تفسیر تسنیم ج ۱۶)

۳-هدف خلقت هستی و زندگی ، ابتلاء و آزمایش انسانهاست .

یکی از سنن الهی آزمایش انسانهاست که در قرآن کریم بر آن تأکید شده و گاهی با عنوان " ابتلاء " گاهی با عنوان " فتنه " از آن یاد شده است. هدف از امتحان انسانها این است که محتویات فکری و روحی و

درونی خود را بروز داده و بر خود و دیگران ظاهر شود که ایشان چگونه بندگانی هستند و در نتیجه در پی اصلاح و رفع اشکالات روحی و معنوی خود برآیند. البته خداوند متعال احاطه کامل و علم مطلق به اعمال بندگان دارد. ابتلائات حکمتهایی حکیمانه دارند که یکی از آنها پرورش همه جانبه انسانهاست. «منظور از آزمایش خداوند نوعی پرورش است، به این معنی که انسانها را به میدان عمل می‌کشد تا ورزیده و آزموده و پاک و پاکیزه شوند ولایق قرب خدا گردند.» (مکارم شیرازی، ۲ ملک، تفسیر نمونه ج ۲۴)

خداوند متعال انسانها را نیافریده که رهایشان کند (أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. عنكبوت ۱) بلکه مدام با امتحان و آزمون و دادن درجه و یا سلب آن (البته با اختیاری که به آنها داده) همگان را تدبیر می‌کند و آنان را که از آزمایشات و آزمونهای الهی سربلند بیرون می‌آیند به پاداش عظیم می‌رساند و گنه کاران و مردودین آزمونها را به عذاب می‌رساند.

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ الْيُنَا تَرْجَعُونَ» (۳۵ انبیاء)

«جایگاه اصلی شما این جهان نیست، بلکه جای دیگر است شما تنها برای دادن امتحانی در اینجا می‌آید و پس از امتحان و کسب تکامل لازم، به جایگاه اصلی خود که سرای آخرت است خواهید رفت.» (مکارم شیرازی، ۳۵ انبیاء، تفسیر نمونه ج ۱۳)

مبرهن است جایی که برای آزمایش است، نمی‌تواند مکان خوب و مناسبی برای نتیجه هم باشد. و آیات دیگری از قرآن کریم اشاره به موقت بودن دنیا و مکان آزمایش بودن آن دارند.

«چون دنیا نشئه و جایگاه آزمون برای رسیدن به جزا و کیفر است و دائمی بودن نشئه‌ای که برای امتحان آفریده شده است، نامعقول و بی‌معناست.... بنابراین انسان و هر موجود متفکر و مختاری که دنیا برای او نشئه امتحان است حتماً باید از حوزه امتحان خارج شود و به نتیجه آزمون خود که صلاح یا طلاح است برسد.» (جوادی آملی، ۱۱۷ آل عمران، تسنیم ج ۱۵)

آیه ای از کلام الله، در صدد بیان هدف از خلقت مرگ و زندگی است:

الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم احسنُ عملاً. (۲ ملک)

خدای تعالی شما را اینطور آفریده که نخست موجودی زنده باشید، و سپس بمیرید، و این نوع از خلقت مقدماتی و امتحانی است، و برای این است که به این وسیله خوب شما از بدتان متمایز شود، معلوم

شود کدامتان از دیگران بهتر عمل می‌کنید، و معلوم است که این امتحان و این تمایز برای هدفی دیگر است، برای پاداش و کیفری است که بشر با آن مواجه خواهد شد.

آیه مورد بحث علاوه بر مفادی که گفتیم افاده می‌کند، اشاره ای هم به این نکته دارد که مقصود بالذات از خلقت، رساندن جزای خیر به بندگان بوده، چون در این آیه سخنی از گناه و کار زشت و کیفر نیامده، تنها عمل خوب را ذکر کرده و فرموده خلقت حیات و موت برای این است که معلوم شود کدامیک عملش بهتر است. پس صاحبان عمل نیک مقصود اصلی از خلقتند، و اما دیگران به خاطر آنان خلق شده‌اند. (طباطبایی، ۲ ملک، ج ۱۹ المیزان)

طباطبایی در تفسیر این آیه معتقد است که عمل صالح یکی از غایات خلقت زندگی دنیایی و امتحان الهی است که منجر به ایجاد حیات طیبه خواهد شد.

«و آن صفتی که بر وجود هر چیزی مترتب می‌شود، و در غالب افراد سریان دارد، غایت و هدف آن موجود به شمار می‌رود، هدفی که منظور آفریننده آن از پدید آوردن آن همان صفت است...حسن عمل و صلاح آن، غایت و هدف از خلقت انسان است، و این نیز معلوم است که صلاح و حسن عمل اگر مطلوب است برای خودش مطلوب نیست، بلکه بدین جهت مطلوب است که در به هدف رسیدن موجودی دیگر دخالت دارد. آنچه مطلوب بالذات است حیات طیبه ای است که با هیچ نقضی آمیخته نیست، و در معرض لغو و تأثیم قرار نمی‌گیرد.» (همان)

در نهایت هدف از امتحانات الهی رساندن انسان به معرفت و قرب بیشتر و تهذیب نفس و پاکی روح است تا او را به سعادت شایسته خود برساند.

«هدف از خلقت انسان این است که او با اراده و اختیاری که خدا در وی نهاده از دنیا و متاع آن بهره گیرد و از طریق آزمایش و عبادت و کسب معرفت نسبت به علم و قدرت خدا، خود را تهذیب کند و پرورش یابد تا در نهایت به معرفت و سعادت کامل که از رحمت و لطف الهی سرچشمه گرفته و هدف از خلقت اوست، نائل شود.» (زروانی، علی اصغری، ۱۳۹۲، ص ۸۷)

آیه ذیل، مواد امتحانی که خداوند متعال در دنیا برای انسان تعیین فرموده است را مطرح می‌نماید و از آنجا که امتحان الهی از علاقه مندیها و وابستگیهای انسان به امور دنیوی است و انسان به طور معمول به آنها وابستگی دارد، لذا پیروزی و موفقیت در این امتحانات نیاز به عقل قوی و مجاهده با نفس دارد و در نتیجه به پیامبرش می‌فرماید، کسانی را که از عهده این امتحان به خوبی برآیند بشارت (اجر عظیم یا بهشت) دهد چرا که آنان دستورات و فرامین الهی را بر خواسته‌های دنیوی و نفسانی ترجیح داده اند بنابراین باید پاداش عظیم اخروی و حتی دنیوی به آنه داده شود.:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره ۱۵۵)

و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و محصولات می‌آزمایم و مژده ده شکیبایان را.

تا انسان در کوره آزمایش قرار نگیرد خالص و پاک نمی‌شود تا تجلی‌گر خالق خود باشد. تمام مواد امتحانی مذکور مربوط به اموری است که انسان در دنیا با آن مرتبط است و در تمام دوران زندگی وی سریان و جریان دارند. نتیجه این ارتباط در حدیث معروف پیامبر اسلام بیان شده است: "الدنيا مزرعة الآخرة". محل کشت و آزمایش دنیاست و محل برداشت آخرت است. آیا از خالق حکیم انتظار می‌رود که به بندگان بگوید فقط بکارید و بکارید و درو و برداشتی در کار نباشد؟!

۴- خلقت هستی و زندگی برای عبادت

عبادت یک معنای عام و یک معنای خاص دارد، معنای عام آن یعنی بندگی در تمام زمینه‌ها و تابع و تسلیم بودن در برابر مولا و صاحب اختیار خود. و معنای خاص آن همان اعمالی است که توسط بدن و اعضا و جوارح انسان انجام می‌گیرد مثل نماز و روزه و... و همانطور که در لغت‌شناسی این واژه مطرح شد تمامی این اعمال برای تذلل در مقابل معبود خویش و اظهار نیاز به خالق هستی است که باعث توجه و عنایت همیشگی به معبودش می‌شود.

«روح عبادت، یاد پروردگار است. روح عبادت این است که انسان وقتی که عبادت می‌کند، نمازی می‌خواند، دعایی می‌کند و هر عملی که انجام می‌دهد، دلش به یاد خدای خودش زنده باشد.» (واقم الصلاة لذکری). (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۹۰)

در مصباح الشریعه حدیثی از امام صادق علیه السلام، باب صدم " فی حقیقه العبودیّه "، نقل شده که می فرماید: «العبودیّه جوهره کُنْهها الربوبیّه...»

بندگی حقیقی جوهره ایست که اساس و ذات آن ربوبیت است....

مصطفوی (۱۳۸۲) در شرح این حدیث شریف می آورد: عبودیت است که منتهی الیه سیر و سلوک بشر و آخرین مرتبه قرب الهی است.

و حقیقت عبودیت، سلب تمام آثار و نمایشهای شخصی و گذشت و عبور از همه منازل مادی و نفسانی، و فنا و محو در مقابل جمال و جلال احدیت است... انسان چون به مرحله حقیقت و کمال عبودیت منتهی شد، مظهر تام و مجلی کامل ربوبیت قرار خواهد گرفت. البته تعبیر به ربوبیت یک نکته دارد، الوهیت یعنی مقام معبودیت و مقصود بودن، و در این جهت کسیرا اشتراکی با خداوند متعال نبوده و نخواهد بود.» (ص ۵۷۳)

در واقع الوهیت ویژه خداوند متعال است. اما ربوبیت خود را به کسانی که عبودیت خود را به نحو احسن انجام دهند (مانند معصومین علیهم السلام) عطا می کند البته با این تفاوت که ربوبیت الهی بالاستقلال و ربوبیت این بندگان خاص، ربوبیت بالغیر و وابسته به خالق است.

۵- رسیدن به مقام خلافت الهی:

" إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً " همانا من در روی زمین جانشین قرار خواهم داد. (بقره ۳۰)
" هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلَائِفَ الْأَرْضَ " اوست خدایی که شما را جانشینان روی زمین قرار داد. (انعام ۱۶۵)

« بنابر آیات فوق، که پیرامون خلقت انسان نازل شده، هدف از آفرینش انسان خلافت و جانشینی خداست. منظور از جانشینی خدا نیز این است که خداوند پرتوی از صفات خود را در درون انسانها به ودیعه نهاده است که اگر این استعدادها به فعلیت برسند، انسان به والاترین مراحل کمال دست خواهد یافت. بنابراین، طبق این آیات، هدف از خلقت، انسان کامل است.» (اسماعیلی، مقالات نشریات، موضوع: " حق ")

در آیه ۳۰ بقره آمده: « انی جاعل فی الارض خلیفه » من انسان را خلیفه خودم قرار می دهم. و از سوی دیگر آیه ای (۵۶ ذاریات) هدف خلقت را عبادت و عبودیت می داند و با توجه به این که خلیفه باید شبیه

مستخلف عنه (خالق) باشد و از سوی دیگر، کنه عبودیت هم، ربوبیت دانسته شد، نتیجه اینکه انسان با عبادت و عبودیت که بالاترین مراحل عبودیت را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشته اند، (عبده و رسوله) به درجه خلافت می رسد و خلیفه هم مانند کسی است که جانشین اوست و صفات او را تجلی می دهد، لذا می توان به این نتیجه رسید که نهایت و غایت اصلی و حقیقی خلقت، عبودیتی است که کنهها ربوبیت باشد. یعنی با عبودیت، صفات الهی تجلی می کند که از جمله صفات الهی ربوبیت می باشد و با این تجلی انسان خلیفه خدا میشود.

باقری حقیقت عبادت را عبودیت می داند؛

«حقیقت عبادت، عبودیت است. عبادت یک نمایش رمزی است که راز آن عبودیت است. و عبودیت به این معناست که انسان خدا را ربّ و مالک و مدبّر خویش بگیرد.» (باقری، ۱۳۹۰، ص ۸۱)

در آیاتی از قرآن کریم بیان شده که برخی از گمراهان معتقد به خالقیت خداوند بوده اند ولی ربوبیت الهی را رد می نمودند:

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (سوره ۳۸)

و اگر از آنها پرسید چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده قطعاً خواهند گفت خدا بگو [هان] چه تصور می کنید اگر خدا بخواهد صدمه ای به من برساند آیا آنچه را به جای خدا می خوانید می تواند صدمه او را برطرف کند یا اگر او رحمتی برای من اراده کند آیا آنها می توانند رحمتش را بازدارند بگو خدا مرا بس است اهل توکل تنها بر او توکل می کنند.

آیات در مقام توییح این طرز تفکرند چرا که مؤمن واقعی و معتقد راستین باید هم به خالقیت و هم به ربوبیت و مالکیت خداوند متعال اعتقاد داشته باشد، تا به مقام عبودیت برسد.

گروهی را تصور بر این است که عبادت، منحصر در یک قطعه زمانی از عمر انسانی است، در حالیکه از بررسی آیات و روایات بر می آید که تمام اعمال و رفتار و حتی نیت انسان نیز به شرط قصد قرب الهی

از این اعمال، می‌توانند عبادت محسوب شود و سراسر زندگی انسان را تحت پوشش خود درآورد و در نتیجه انسان را به مقام عبودیت برساند.

علامه جعفری، معنای عبودیت را گسترده می‌داند، در واقع تمام اعمال و رفتار انسان می‌تواند مظهر عبودیت داشته باشد.

«تنظیم زندگی مادی فردی و اجتماعی، از دستورات مورد تأکید خداوندی است. اگر این دستور همراه با فرمانبرداری از خداوند متعال انجام شود، صورت عبودیت و پرستش به خود می‌گیرد. و چون انسان به سوی مادیات، بیشتر جلب می‌شود، از این رو سلسله عباداتی را به صورت محض و خالص با جنبه عبادی مانند نماز مقرر شده است تا وضع روانی او را تعدیل نماید...» (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۹۴)

«پس عبادت، غرض از خلقت انسان است، و کمالی است که عاید انسان می‌شود، هم عبادت غرض است و هم توابع آن - که رحمت و مغفرت و غیره باشد. و اگر برای عبادت غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می‌شود در حقیقت غرض اقصی و بالاتر است، و عبادت غرض متوسط است.» (طباطبایی، ذیل ۵۶ ذاریات، المیزان ج ۱۸)

۶- هدف دیگر خلقت، قرب الهی است:

(قرب) یعنی انسان به آن مقامی دست یابد، که به جز خدا به چیزی توجه نداشته باشد؛ وجود او عین خلوص شده و هیچ عملی از او جز برای رضای خدا، سرزنند. انسانی که به این مقام دست می‌یابد هیچ گونه استقلالی برای خود قایل نبوده و در یک ارتباط دایمی و شهود عرفانی با خدا به سر می‌برد. در این مقام و مرتبه است که دیگر اثری از خود و انیت برای او باقی نیست، هر چه هست، خداست و بس.

قرب به معنای نزدیکی به خداست و آشکار است که این نزدیکی، مکانتی است نه مکانی. (باقری، ۱۳۹۰، ص ۸۰)

چرا که خداوند متعال جسم نیست که قرب مکانی با او حاصل شود، و او خود خالق جسمانیات و غیر جسمانیات است. و از محدودیت‌های مخلوقات که شامل محدودیت‌های مکانی و زمانی و نقص‌های وجودی اند مبرا می‌باشد چون او "لیس کمثله شیء" است.

نوع انسان هر کمالی را به صورت نامحدود خواهان است، هرچند ممکن است برخی افراد در تشخیص کمال واقعی خطا کنند ولی به دنبال نامحدود آن هستند، لذا باید این کمال را از منبع کمال که نامتناهی است بجویند و این خواسته جز در نزدیکی به منبع کمال و اتصال و قرب آن حاصل نمی‌گردد.

«اینکه انسان به صورت فطری هر کمالی را به صورت نامحدود می‌خواهد، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که کمال نهایی انسان، تقرب جستن به خداوندی است که سرچشمه پایان‌ناپذیر همه کمالات است و در اثر قرب به او چنان بهجت و سعادت برای آدمی فراهم می‌شود که با هیچ لذت و موقعیت دیگری قابل قیاس نیست.» (گروهی از نویسندگان زیر نظر مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۷)

هرچه توجه انسان به خداوند بیشتر باشد قرب او نیز بیشتر است. لذا خداوند متعال در مورد نماز می‌فرماید " اقم الصلوة لذکری " (۱۴ طه) نماز را برای یاد و توجه به من به پا دار، از این آیه می‌فهمیم که پس نماز موجب توجه به خداوند و توجه و یاد خداوند موجب قرب الهی است. و دانستیم که نماز از جلوه‌های بارز عبادت است، و یکی از اهداف مهم خلقت، عبادت ذکر شد. پس قرب و عبادت ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و هرچه عبودیت بیشتر شود، قرب بیشتر می‌شود و بالعکس. البته نظر علامه مصطفوی همانطور که در مطالب مذکور درباره عبادت آمد این است که:

عبودیت است که منتهی الیه سیر و سلوک بشر و آخرین مرتبه قرب الهی است. (ترجمه و شرح مصطفوی، ۱۳۸۲، ص ۵۷۲)

وقتی عبد به معبود خود قرب یافت (در همین حیات مادی هم قابلیت قرب الهی وجود دارد) و از آنجا که معبود دارای جلال و جمال نامتناهی است، و فطرت الهی انسان چنین گرایشی به زیبایی دارد، مجذوب و شیفته معبود خویش می‌گردد.

«حیات معمولی در منطق قرآن ماده خام حیات واقعی است که باید انسانها آن را به دست بیاورند. پس، فلسفه و هدف حیات، خود همان حیات است که از مرحله معمولی تجاوز می‌کند و به مراحل عالتر میرسد و باز به تکاپو و عبور خود از مراحل والاتر ادامه می‌دهد تا به حوزه جازبه ربوبی واصل گردد.» (جعفری، ۱۳۷۵، ص ۴۹).

منظور از جاذبه ربوبی، همان محو جمال و جلال الهی شدن و به قرب الهی رسیدن است. و پرتوی و نشانه‌ای از وجود نور عظیم الهی شدن است.

۷- هدف خلقت، رسیدن به رحمت الهی است:

رحمت عام شامل مؤمن و کافر هر دو می‌باشد چون خداوند متعال به هر دو روزی می‌دهد و زمینه‌های هدایت از جمله ارسال رسل و انزال کتب، برای هر دو گروه انجام شده است منتها هر گروهی با اختیار خود در جذب یا طرد رحمت خاص خداوند نقش اساسی دارند. در واقع رحمتی که خاص مؤمنان است، همان هدایت ثانوی و ایصال به مطلوب است، چرا که با مهربانی و ملاحظت انسان مؤمن را یاری می‌دهد که در اثر مجاهدت در راه خداوند متعال شایستگی جذب چنین رحمتی را از خداوند متعال کسب نموده است.

"الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سُبُلنا..."

و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نمایم ... (۶۹ عنکبوت)

یه ای دیگر در بیان علت خلقت، رساندن بندگان به رحمت الهی را مطرح می‌کند؛

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ.

و اگر پروردگار تو می‌خواست مردم را یک امت می‌کرد، پیوسته مختلف خواهند بود مگر کسانی که

پروردگار تو، به آنها رحمت کند و (انسانها) برای رحمت آفریده شده‌اند. (هود ۱۱۹ و ۱۱۸)

در اینجا این سوال مطرح است که مراد از رحمت در آیه فوق چیست؟ پاسخ طباطبایی این است که

منظور از رحمت همان هدایت الهی است که شامل حال انسانها می‌شود تا به سعادت حقیقی نایل آیند. به

بیان دیگر رحمت عبارت است از هدایت تکوینی و تشریحی که موجب رشد و کمال انسانها می‌شود.

(طباطبایی، هود ۱۱۸ و ۱۱۹، المیزان ج ۱۱)

با این بیان، میان آیه فوق و آیه "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" هیچ گونه مغایرتی نیست، چرا که به وسیله عبودیت و رحمت می‌توان همه استعداد‌های وجودی خود را تعالی بخشیده و به کمال نهایی وجود خود دست یافت. (نصری، ۱۳۸۷، ص ۳۶)

طباطبایی در بیان اهداف خلقت، رحمت را معادل با رساندن انسان به سعادت بر می‌شمرد همانگونه که عبادت نیز متصل به سعادت انسان می‌شود. در نتیجه هردو غایت یعنی رحمت و عبادت را متصل به سعادت آدمی بیان می‌دارد.

پس آنچه از ناحیه خداست تنها رحمت و هدایت است، و آنچه ظلم و اختلاف است از ناحیه خود مردم است، و اگر رحمت را - که گفتیم همان هدایت است - غایت خلقت گرفتیم به خاطر اینست که رحمت به غایت نهایی که همان سعادت بشر است اتصال دارد همچنانکه در آیه "و قالوا الحمد لله الذي هدانا لهذا" که حکایت قول اهل بهشت است هدایت را غایت شمرده و این نظیر غایت شمردن عبادت است برای خلقت در آن آیه که می‌فرماید "و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون" عبادت نیز متصل به سعادت آدمی است. (طباطبایی، ۱۱۹ هود، ج ۱۱ المیزان)

۸- لقاء الله هدفی دیگر برای خلقت :

«بدون شك منظور از " ملاقات " یا " رؤیت " در آیات مختلف قرآن هنگامی که به خدا نسبت داده می‌شود ملاقات حسی نیست بلکه شهود باطنی است که هم در دنیا حاصل می‌شود و هم در عقباً اما این مشاهده در عقباً صریح تر و دقیقتر است.

« یعنی انسان در قیامت چون آثار خدا را بیشتر و بهتر از هر زمان مشاهده می‌کند او را با چشم دل آشکارا می‌بیند، و ایمان او نسبت به خدا یک ایمان شهودی می‌باشد.» (مکارم شیرازی، آیات ۱۰۳-۱۰۸ کهف، تفسیر نمونه، ج ۱۲)

در یکی از آیات سوره مبارکه کهف، امکان رؤیت و مشاهده خداوند را منوط به انجام اعمال صالح و عدم شرک و ورزی به او می‌داند :

قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلي أنما إليهم إله وحد فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه أحداً. (کهف ۱۱۰)

بگو من فقط بشری هستم همانند شما، که به من وحی می‌شود، حق این است که خدای شما یگانه است پس هر که امید دارد که به پیشگاه پروردگار خویش رود باید عمل شایسته کند و هیچکس را در عبادت پروردگار شریک نکند.

«اگر رجاء لقای خدای را متفرع بر جمله «انما الهکم الہ واحد» کرد بدین جهت بود که بازگشت بندگان به سوی خدای سبحان از تمامیت معنای الوهیت است، زیرا خدای تعالی هر کمال مطلوب و هر وصف جمیلی را دارد که یکی از آنها فعل حق و حکم به عدل است و این دو اقتضاء می‌کند که دوباره بندگان را به سوی خود بازگرداند.» (طباطبایی، ۱۱۰ کهف، المیزان ج ۱۳)

البته نظر برخی علما این است که به طور واضح تر و دقیقتر، لقاء الله در قیامت به وقوع می‌پیوندد اگر چه در دنیا هم برای مؤمنان راستین این دیدار امکان پذیر است. البته لازم به ذکر است که خداوند متعال جسم نیست و دارای مکان و زمان نیست که با چشم مادی بین و چشم جسمانی دیده شود، بلکه این رؤیت «مشاهده باطنی ذات پاک او با چشم دل و بصیرت درون است.» (مکارم شیرازی، ۱۱۰ کهف، ج ۱۲ تفسیر نمونه)

چنان که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید خدایی را که نیند را عبادت نمی‌کند. و این دیدار با چشم دل یکی از غایات خلقت است.

هدف نهایی و غایت قصوای انسانی، دو چهره دارد: چهره ای که به خدا مرتبط است و "لقاء الله" است و چهره ای که با ماسوای خدا در ارتباط است و "خلافت الله". (جوادی آملی، تسنیم، ص ۱۱۹-۱۲۰)

اگر انسان به ملاقات الهی نائل نیاید، نقص و کمبود روحی و روانی وی برطرف نخواهد شد و به آرامش ابدی نخواهد رسید چرا که این خواسته فطرت اوست و این ملاقات و رساندن به آرامش، نشانه حکیم و رحیم بودن خداوند متعال است.

«این عبادت و یاد خدا بودن در نهایت باید انسان را به خداوند برساند و بدون رسیدن به او، نیازهای انسان پایان نمی‌پذیرد. زیرا انسان خواهان بازگشت به اصل خویش است. ریشه و اصل انسان همان روح الهی است که خداوند در جسم انسان دمیده است.» (عصاره، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸)

ولله ما فی السماوات و ما فی الأرض و إلى الله تُرجع الأمور (آل عمران ۱۰۹)

« جمله (وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) درباره مبدأ و (وَاللّٰهُ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) مربوط به معاد است. آری، هر چه هست، از آن خداست، زیرا او مبدأ است. رجوع به خداوند به لحاظ مکان یا جهت نیست.» (جوادی آملی، تفسیر تسنیم ذیل همان آیه، ج ۱۵)

و آن خدائی است که خلق کرد آسمانها و زمین را به حق، و یاد کن روز قیامت را روزی که می گوید
باش پس می باشد، راست و درست گفتار خدا است. (۷۳ انعام)

طباطبایی نیز غرض خلقت را رجوع الی الله می داند، می گوید:

«در این جمله می فرماید خلقت همه عالم فعل حق تعالی است، و همه آنها را به حق آفریده نه به باطل، و فعلی که به حق انجام شده و یک خردل باطل در آن راه ندارد، ناچار غایت و غرضی در انجامش منظور بوده، و غرض از خلقت عالم همانا بازگشت به سوی او است. (طباطبایی، ۷۳ انعام، المیزان ج ۷)

آیه دیگری در قرآن کریم وجود دارد که هم حیات بخشیدن و هم میراندن را توسط خداوند متعال بیان می دارد و هم مقصد و غایت بودن باری تعالی را مطرح می نماید:

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ (سوره ق)

ماییم که خود زندگی می بخشیم و به مرگ می رسانیم و برگشت به سوی ماست.

در واقع چون علت هستی بخش انسان، خداوند متعال است و وجودش بدون اتصال به منبع فیض و هستی آرامش ندارد و مدام در اضطراب می باشد، لذا کمال و آرامش و بقاء او، در رجوع به علت هستی بخش خود می باشد. جوادی آملی این اتصال را از نوع طناب آویخته نمی داند، وی این اتصال را اینگونه تبیین می کند: « حقیقت انسان که از پروردگار به صورت نفخ ملکوتی افاضه شده، همانند جبل آویخته است نه شبیه آب ریخته (باران). چنین جبل متینی قطعاً معدوم نخواهد شد و حتماً به کمال می رسد و ضرورتاً کمال او جز رجوع به سوی خداوند نیست، لذا هماره در تکاپو به سمت اوست. " یا ایها الانسان اَنْك كادح كدحاً فملاقیه " (انشقاق آیه ۶). و مانع این تطرّق و ردوع این سلوک، همانا دنیاست که دوستی آن، رأس هر خطیئه است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۶۵)

۴-۵ نتیجه گیری

بر اساس بررسی‌های انجام شده، به نظر می‌رسد آفرینش و هستی و در واقع زندگی انسان، دارای چند غایت است و نمی‌توان فقط به طور مثال رساندن بندگان به رحمت را به عنوان غایت نهایی برگزید، چرا که آیات کلام الله نیز برای خلقت چندین هدف را بیان فرموده است که شامل: آزمایش، عبادت، رحمت، لقاء الله، قرب الهی، معرفت الهی و...، لذا برخی اهداف مانند آزمایش انسانها را می‌توان به عنوان اهداف واسطی برگزید، اما اهداف مذکور دیگر همگی می‌توانند جزء غایات محسوب گردند چراکه به نوعی هدف نهایی رهنمون می‌گردند،

برخی علما، غایت را عبادت محسوب می‌دارند و آنرا غایت خلقت معرفی می‌کنند: (مصطفوی شرح مصباح الشریعه، ص ۵۷۲، که در مطالب مذکور مطرح شده است)

و علامه جعفری نیز در کتاب آفرینش و انسان، عبادت را نهایت و غایت انسان بیان می‌دارد:

«اگر تمام حرکات انسان که نفع واقعی او را، هم در حالت فردی و هم در حالت اجتماعی تأمین می‌کند، صورت عبادت و پرستش به خود بگیرد، بدون شک پرستش خاص او که جنبه روحی محض دارد- مانند نماز- می‌تواند برای او هدف نهایی جلوه کند، زیرا او با تمام حرکات عضوی و فکری، خود را برای تماس با لایتناهای با عظمت محیا می‌کند.» (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۹۴)

و از نظر برخی مانند علامه طباطبایی: «هم عبادت غرض است و هم توابع آن، که رحمت و مغفرت و غیره باشد.» (تفسیر ۵۶ ذاریات - ج ۱۸ المیزان)

برخی نیز معرفت را جزء غایت خلقت گرفته‌اند (اگر برای عبادت غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می‌شود در حقیقت غرض اقصی و بالاتر است، و عبادت غرض متوسط است.) (ذیل ۵۶ ذاریات - ج ۱۸ المیزان)

و همچنین رجوع به خداوند متعال: و ضرورتاً کمال او (انسان) جز رجوع به سوی خداوند نیست.

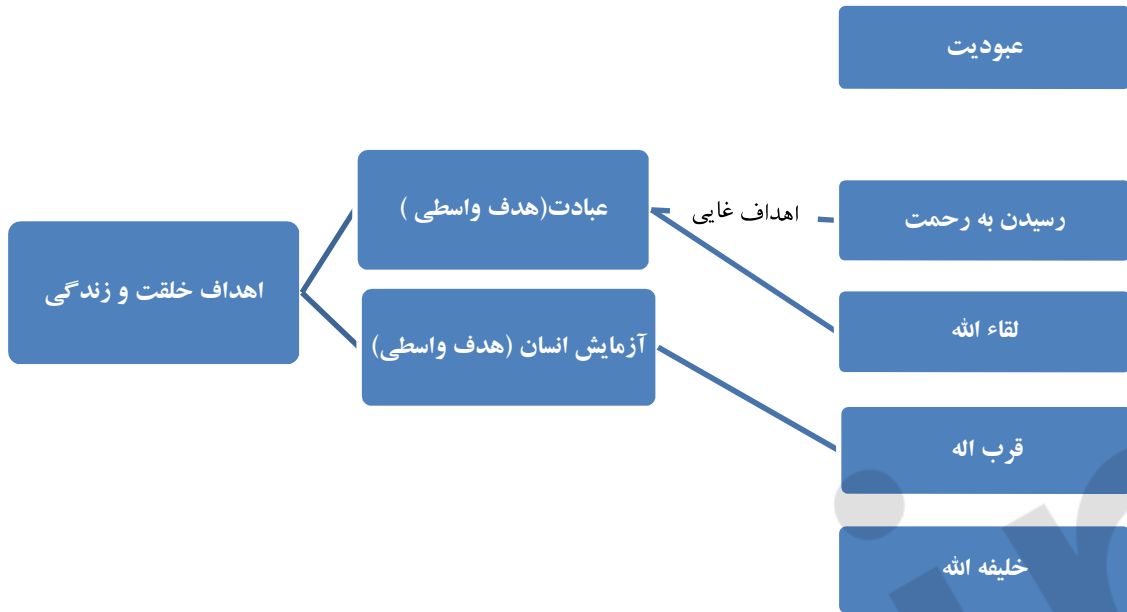
(جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، ص ۶۵)

و در جای دیگر غایت را لقاء الله و خلافت الله بیان نموده است: «هدف نهایی و غایت قصوای انسانی، دو چهره دارد: چهره ای که به خدا مرتبط است و "لقاء الله" است و چهره ای که با ماسوای خدا در ارتباط است و "خلافت الله"» (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹ - ۱۲۰)

خلافت با اصالت، سازگار نیست. اگر کسی خلافت و نیابت دیگری را بر عهده داشته باشد، دو امر درباره او ممنوع است: از سوئی نمی تواند برای خود و از پیش خود، کاری انجام دهد و از سوی دیگر نمی تواند نایب شخصِ سومی باشد؛ زیرا امر اولی به اصالت منتهی می شود و با خلافت، ناسازگار است و امر دومی به نقض نیابت از شخص معین باز می گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۶)

در مورد تعدد اهداف غایی خلقت می توان گفت، این تعدد، تعدد مفهومی است و در مصداق همه آنها وحدت دارند، کسیکه سایه عبادت و اطاعت خداوند متعال را در تمامی زمینه‌های زندگی، گسترده است به مقام عبودیت می رسد که از اهداف غایی است و در عین حال تقرب روحانی هم به معبود خود دارد و در همین زمان رحمت الهی شامل اوست و با تقرب به معبود خود، و تخلّق به اخلاق الله، به طور قطع جلوه ای از جلوات حق تعالی است و در نتیجه خلیفه خداوند هم می باشد. یعنی او خدایی (نه خدا) شده است و صفات الهی را تجلی داده است و در عین حال به لقاء الله نیز آرامش گرفته است. پس می توان تمامی موارد مذکور را جزء اهداف غایی خلقت انسان و هدف از زندگی انسان گرفت که البته در یکدیگر تأثیر و تأثر دارند. اما عبادت (نه عبودیت) آزمایشها و امتحانهای الهی نمی تواند غایت و هدف خلقت محسوب گردد چراکه عبادت می کنیم تا به مقام عبودیت برسیم و خود عبادت وسیله است نه غایت. آزمایش میشود تا در معرض مشکلات و سختیهای زندگی و با اراده و همت بالا اعمالی حسن و نیکو انجام دهیم تا در نتیجه آن به کمالی بالاتر برسیم. لذا خود آزمایش نمی تواند هدف غایی محسوب گردد بلکه آزمودن و ابتلا هدف موقدمی و زمینه ای ست برای اهداف غایی دیگر.

در اهداف غایی خلقت، عبودیت همچون خورشید می باشد. تفاوتی اساسی میان عبودیت و شعاعهای آن یعنی رحمت و لقاء و خلیفه الهی و قرب الهی، وجود ندارد، جز اینکه عبودیت در کانون و دیگرغایات در پیرامون است، و به عبارتی آنچه در پیرامون است، جلوه همان است که در کانون قرار دارد.



نمودار ۴-۱: اهداف واسطی و غایی خلقت و زندگی انسان

جدول شماره ۴-۵: گزاره‌های توصیفی و تجویزی جرای زندگی در قرآن کریم

گزاره‌های تجویزی جرای زندگی	آیات قرآنی جرای زندگی
درک هدف زندگی نیازمند انجام آزمایشها و ارزیابی‌های عملی از انسان می باشد.	الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم احسن عملاً (۲ ملک)
درک هدف واقعی زندگی باید منجر به عبادت و اطاعت خداوند شود.	و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (۵۶ ذاریات)
نتیجه درک هدف زندگی باید منتج به خلیفه خدا شدن و تجلی صفات الهی گردد.	« انی جاعل فی الارض خلیفه » (۳۰ بقره)
درک هدف زندگی باید منجر به لقاء و دیدار شهودی خداوند گردد.	" یا ایها الانسان انک کادح کدحا فملاقیه " (۶ انشقاق)
درک هدف زندگی باید منجر به جذب رحمت و رسیدن به مغفرت گردد.	و کؤ شاء ربک لجعل الناس امة و حده و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربک و لذلک خلقهم. (۱۱۹ و ۱۱۸ هود)

<p>درک هدف زندگی باید منجر به ایجاد اندیشه و بینش و آگاهی از حقایق خلقت زندگی و هستی گردد.</p>	<p>الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ يُتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (آل عمران ۱۹۱)</p>
<p>درک هدف زندگی باید منجر به عمل صالح در انسان گردد.</p>	<p>فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (کهف ۱۱۰)</p>

۴-۶. پاسخ سؤال سوم

استنتاج اصول و دلالت‌های تربیتی فلسفه زندگی در قرآن کریم

قرآن کریم کتاب هدایت و تربیت است و در تمام آیات هدف از بیان حقایق و معارف و وقایع، هدایت و تربیت انسانها می باشد (ذلک الکتاب، لاریب فیه هدی للمتقین) لذا به عنوان کتاب تربیتی از روشها و اصول و مبانی تربیتی استفاده نموده است که باید استخراج گردد تا بتوان برای نظام تربیتی جامعه اسلامی، الگوها و روشهای تربیتی ارائه کرد و در نتیجه بر بهبود روشهای تربیت جوامع اسلامی و دستاوردهای تربیتی آن تأثیر گذار باشد. در پژوهش حاضر فقط به بحث فلسفه زندگی از دیدگاه قرآن کریم پرداخته شده است و از این زاویه به استنتاج و بررسی اصول تربیتی خواهد پرداخت. برای نائل شدن به این هدف ابتدا چستی و چرایی زندگی بررسی شد و اکنون اصول تربیتی استنتاج شده از آنها مطرح می گردد. و سپس روشهای تربیتی از این اصول، استخراج می شود.

در این تحقیق منظور از اصول قواعدی هستند مبتنی بر آیات قرآنی که باید راهنمای عمل انسان ها در زندگی قرار بگیرد.

اصول استنتاج شده از فلسفه زندگی در قرآن کریم :

در این قسمت از پژوهش برای استنتاج اصول تربیتی از روش قیاس عملی استفاده خواهد شد، بدین ترتیب که با تشکیل یک مقدمه شامل گزاره ارزشی و مقدمه دوم، گزاره توصیفی حاصل از چستی زندگی و از این دو مقدمه نتیجه ای به دست خواهد آمد به نام گزاره تجویزی که به آن اصل تربیتی گفته می شود.

۱- اصل ایمان گرایی : توضیح نحوه استنتاج

گزاره ارزشی : درک هدف زندگی باید منجر به لقاء و دیدار شهودی خداوند گردد.

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (کهف ۱۱۰)

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته به شناخت مبدأ و مقصد حیات و حیات بخش می باشد. الله لا اله الا هو الحي القيوم (۲۵۵ بقره) هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶ یونس)

گزاره تجویزی: برای رسیدن به فلسفه درست زندگی باید متربی را با مبدأ و مقصد حیات آشنا ساخت.

یکی از اهداف زندگی انسان دیدار خالق و مبدأ و علت هستی بخش خود می باشد، همانطور که در موارد دیگر هم مشاهده می شود که به طور مثال رودخانه، تمایل به پیوستن به دریا که اصل اوست را دارد و برای اینکه انسان به این اصل و علت خود بپیوندد نیاز به شناخت و آگاهی از علت هستی بخش خود دارد تا در سایه این آگاهی ایمان و باور قلبی به خالق و مالک خود، حرکت و تلاش نماید و بدون شناخت مبدأ و مقصد و البته بدون شوق به رسیدن، هیچگاه نمی توان حرکت نمود. لذا برای آنکه بتوان متربی را به لقاء خداوند رساند باید ابتدا به او شناخت و در نتیجه بینشی عمیق داد تا ایمان و باور قلبی در او ایجاد شده و وی را به سوی مقصد نهایی سوق و شوق دهد.

ابتدا باید تعریفی از ایمان ارائه داد تا مشخص شود منظور از ایمان چه چیزی می باشد.

طباطبایی ایمان را اینگونه تعریف می کند: «ایمان، عبارتست از جایگیر شدن اعتقاد در قلب، و این کلمه از ماده (ع - م - ن) اشتقاق یافته، کانه شخص با ایمان، به کسی که بدرستی و راستی و پاکی وی اعتقاد پیدا کرده، امنیت می دهد، یعنی آنچنان دلگرمی و اطمینان می دهد که هرگز در اعتقاد خودش دچار شک و تردید نمی شود، چون آفت اعتقاد و ضد آن شک و تردید است. (المیزان، بقره ۳، ج اول) ایمان از منظر علی (علیه السلام): ایمان، بر شناخت با قلب، اقرار به زبان و عمل با اعضاء و جوارح استوار است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷)

در واقع بر اساس این تعریف که از زبان مفسر حقیقی قرآن کریم بیان شد، ایمان هم شامل شناخت و هم بینش می باشد، هم اقرار به زبان یعنی بیان شهادتین (که شامل شهادت بر یگانگی خداوند متعال و پیامبری پیامبر اسلام) و هم باید در رفتار و کردار آدمی نمود داشته باشد تا بتوان آن را ایمان کامل و تمام عیار خواند. با این تعریف تشکیکی بودن ایمان هم ثابت می شود چرا که انسانها در هر یک از این سه مرحله تفاوت‌های متعددی دارند و در نتیجه ایمانهای متعدد و ذو مراتبی دارا می باشند. عده ای فقط شناخت دارند، عده ای فقط شهادتین گفته اند و عده ای هر سه مرحله شناختی و زبانی و جوارحی را دارند.

اسلام به شناخت عقلانی دین و در کل جهان هستی سفارش بسیار نموده است ، اما همهٔ امورات و دستورات دین را نمی توان با عقل بررسی و تبیین و تفهیم نمود ، در اینجا ایمان است که مکمل عقل است و کمک به دینداری انسان می نماید.

« نظام تربیتی ما باید بر اساس عقل گرایي معتدل باشد ، چرا که تمام آموزه‌های دینی را نمی توان بررسی عقلانی کرد و در آن قسمتها بر اساس ایمان و باور قلبی باید پیش رفت. با توجه به این مسأله که در اسلام سه مقوله اعتقادات و احکام و اخلاق وجود دارد ، بنابر این ، این سه مقوله دارای گزاره‌های متفاوتی می باشند که لازم است برای القاء و انتقال هر یک از این گزاره ها ، دلایل متفاوتی ارائه گردد ، به طور مثال گزاره " خدا هست " اثبات عقلانی نیاز دارد ، اما گزاره " حجاب خوب است " باید فایده مند بودن آن را بیان نمود و اثباتی نیست.» (مقاله رویکرد تربیت دینی با توجه به دو مؤلفه عقل محوری و ایمان محوری ، ۱۳۸۹)

در قرآن کریم ، برای پذیرفتن غیب ، از طریق ایمان می توان اقدام نمود؛ " ... ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب و " (۲ و ۳ بقره)

طباطبایی در تفسیر آیات ابتدایی سوره بقره ، غیب را در مقابل شهود که به حس انسان در نمی آید و نامشهود است معنا می کند و ایمان به غیب را ، ایمان به خدای تعالی بیان می کند که از مصادیق غیب است. (طباطبایی ، ذیل ۳ بقره ، المیزان ج اول)

در این آیات یکی از صفات متقین را ایمان به غیب می داند. یکی از مشکلات و موانعی که بر سر راه ایمان انسان قرار دارد عدم درک غیب می باشد. بسیاری از افراد می دانند که خداوند ناظر اعمال ماست اما یقین ندارند لذا برای تربیت اصیل و تأثیر گذار باید مرتبی را با غیب به خوبی آشنا نموده تا برای او نسبت به خداوند و حضور و ناظر بودن او ، ایمان و یقین حاصل گردد.

الف - روشها :

روش ۱- روش اعطای بینش : در این روش سعی میشود تا در تفکر افراد تغییراتی حاصل گردد که این تغییر تفکر در اعمال و رفتار انسان نیز تأثیر دارد. بینش به معنای آگاهی عمیق و گسترده است. در این روش از ابزار مختلف و متعددی می توان بهره گرفت که یکی از آنها بیان آیات قرآن کریم و تفسیر دقیق آنها با بیانی زیبا و جذاب می باشد. دیگری، تشویق به مطالعه کتب سازنده و مفید که متناسب با درک متربی باشد. قرآن کریم در موضوعات متعدد و متنوعی به انسان ها ، بینش عطا می کند ، در زمینه دنیا و آخرت و ویژگیهای آنها ، در مورد ایمان و اعتقاد به خداوند و تأثیرات ژرف آن در زندگی ، پیامبران و اهداف هدایتی و روشهای تربیتی آنها و زندگی و مرگ و... خلاصه در مورد تمامی مواردی که مرتبط با هدایت و تربیت انسان می باشد، بینش می دهد و از آنجا که انسان دارای ابعاد مختلف وجودی ، و روحی و جسمی و فردی و اجتماعی است و نیازهای متعدد و متراحمی دارد ، لذا مباحث متناسب با آنها را تبیین و توضیح می دهد تا بینشی عمیق نسبت به خداوند متعال و نعمتها و قدرت و علم و در کل ، صفات الهی و توحید ربوبی ایجاد نماید. مریان تربیتی نیز می توانند از این روش خالق حکیم که برترین مربی می باشد الگوگیری نموده و فقط در زمینه‌های محدود وجود آدمی عطا می بینش نمایند بلکه ابعاد وجودی انسان و نیازهای متعدد وی را هم مدنظر داشته باشند و ایمان به غیب را از این طُرق برای متربی تبیین نمایند.

روش ۲- روش دعوت به ایمان : در این روش ، با تکیه بر بینشهای حاصل از روش اول (اعطای بینش) ، عزمی برای تبدیل بینش به عقیده و ایمان حاصل می گردد. در این روش هدف ، ایجاد عزم اولیه و اجمالی است نه ثابت کردن آن در قلب. قرآن کریم نیز پس از دادن بینشهای لازم ، سعی در ایجاد عزمی جدی برای عمل به آن آگاهیها دارد . به طور مثال وقتی در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام و قربانی کردن فرزندش و نیت زلال و پاک پدر و پسر آگاهی می دهد ، در کنار آن عزمی در انسان برای قربانی نمودن تمایلات و علاقه دنیا برای اهداف والا که رضایت الهی است ایجاد می نماید. مریان با بیان اینگونه مثالها و یا بیان خاطرات افراد مؤمن و عالمان برجسته و شهدا ، می توانند ایمان متربی را عمق دهند. البته نکته دقیقی در این روش باید رعایت شود ، اینکه بیان خاطرات به صورت آرمانی و تقدس دادن نباشد ، بلکه این خاطرات ، باید با زندگی روزمره متربی ارتباط داده و ملموس و ایجاد هم ذات پنداری در وی گردد و قابل اجرا برای وی باشد.

۲- اصل شکوفایی فطرت : توضیح نحوه استنتاج اصل :

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته به شناخت فطرت انسانی است.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰ روم)

گزاره ارزشی: درک هدف زندگی نیازمند انجام آزمایشها و ارزیابی‌های عملی از انسان می‌باشد.

الذی خلق الموت و الحیاة لیسبلوکم ائیکم احسن عملاً (۲ ملک)

گزاره تجویزی: برای فهم فلسفه زندگی باید فطرت متربی را به رشد و شکوفایی رساند.

آفرینش انسان بر فطرت توحیدی سرشته شده است. فطرت دارای ویژگیهای خاصی است که در همه زمانها و مکانها این ویژگیها ثابت و غیر قابل تغییر و تبدیل می‌باشد و کمال انسان در پرورش این استعدادها بالقوه است. این ویژگیهای فطری شامل حس حقیقت جویی، زیبایی پسندی، خداجویی، خداگرایی و حس پرستش می‌باشد. برای پرورش ویژگیهای فطری انسان باید شناخت دقیق و صحیحی از این ویژگیها کسب نمود و سپس آنها را رشد داد. کمال حقیقی انسان در گرو رشد همه استعدادها فطری اوست چرا که خالق حکیم هیچ استعدادی را در انسان بیهوده نمی‌آفریند. تمام غرایز و فطریات در کمال انسان مؤثرند.

الف - روشها:

روش ۱- روش ابتلاء و آزمایش: الذی خلق الموت و الحیاة لیسبلوکم ائیکم احسن عملاً (۲ ملک)

ویژگیهای فطری در ابتلائات و سختیها و آزمایشها بیشتر شکوفا می‌شود. همانطور که در بحث چرایی زندگی مطرح شد مواد امتحانی خداوند در این عالم، همین غرایز و تمایلات و علاقه مندیهای انسان است؛ علاقه به مال و جان و فرزندان و مقام و... که مورد ابتلا انسان می‌باشد، لذا برای مریبان دلسوز این شیوه تربیتی بسیار می‌تواند مؤثر واقع شود. البته متأسفانه هنوز شیوه خاص و معینی برای آزمایش در زمینه‌های تربیتی تدوین نشده است (مانند آنچه که در امور آموزشی و درسی تدوین شده است). اما مربی می‌تواند متربی را در برخی موقعیتهای قرار دهد و نحوه برخورد متربی را مشاهده نماید و بعد او را تنبیه و یا تشویق نماید البته باید مراقبت نماید که آزادی و اختیار وی تحت الشعاع این مشاهده قرار نگیرد، چرا که لازمه کمال، اختیار انسان می‌باشد.

در این روش انسان در معرض آزمون عملی و یا فکری قرار داده می‌شود تا هم نقاط ضعف و قوت خود را بشناسد و مهمتر از آن، در زمینه‌های مختلف زندگی زبده و ماهر و توانمند گردد. متربی باید در صحنه و میدان ابتلا قرار داده شود و فقط به صورت تئوری نمی‌توان او را ورزیده نمود.

روش ۲- خودشناسی و بیدار کردن فطرت :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ (۱۰۵ مائده)

ای کسانی‌که ایمان آورده اید بر شماست که خود را بشناسید.

با شناساندن انسان به خود و ویژگیهای فطری که شامل : حقیقت جویی ، زیبایی پسندی ، خداجویی ، خداگرایی و حس پرستش می‌باشد ، می‌توان انسان را بیدار نمود و به فطرت خود بازگرداند. آگاهی دادن به نعمتهای فراوان و ایجاد حس فقر و نیازمندی به خالق و آگاه نمودن به عظمت و جمال و جلال خالق هستی می‌تواند گامهای مؤثری در شکوفایی فطرت باشد. و سودمندترین شناختها ، شناخت نفس است . سؤال این است که وقتی می‌گوییم شناخت نفس بسیار مهم و حیاتی است برای سعادت انسان ، منظور ما شناخت کدام نفس است تا متربی را به شناخت آن ترغیب کرد ؟ مهدوی کنی پاسخ این سؤال را ، همه انواع نفس انسان (اعم از نفس ملهمه ، نفس اماره ، نفس لوآمه ، نفس مطمئنه و نفس فانیه) میدانند ، یعنی همه آن مجموعه ای که شخصیت انسان را می‌سازد. (مهدوی کنی ، ۱۳۷۳ ، ص ۵۰)

مطهری نیز قرآن را در زمینه کشف "خود" توسط انسان ، کوشا می‌داند و در تعریف "خود" می‌گوید : « آن خود همان چیزی است که "روح الهی" نامیده می‌شود و با شناختن آن "خود" است که احساس شرافت و کرامت و تعالی می‌کند. (مطهری ، انسان در قرآن ۴ ، ص ۲۶۳)

۳- اصل بهره گیری از فرصتها : توضیح نحوه استنتاج اصل :

گزاره ارزشی : درک هدف زندگی باید منجر به ایجاد اندیشه و بینش و آگاهی از حقانیت خلقت زندگی و هستی گردد.

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (آل عمران ۱۹۱)

آنهائی (خردمندانی) که در هر حالت ، خدا را یاد کنند و دائم تفکر در خلقت آسمان و زمین کرده و گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده ای پاک و منزهی ، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار.

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته به معتقد بودن انسان به ناپایداری و فانی و معبر بودن دنیا است. وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (رعد ۲۶)

گزاره تجویزی: برای فهم صحیح فلسفه زندگی باید بینش و آگاهی نسبت به ناپایداری دنیا ایجاد نمود. وقتی که انسان حق بودن و در نتیجه هدفمندی عالم را درک نمود، و از طرف دیگر ناپایداری و فانی بودن دنیا را درک کرد، در حقیقت می‌فهمد که هم باید هدف صحیح در زندگی بیابد و هم از فرصت ناپایدار دنیا برای تعالی و رشد خود بهره‌برداری نماید. چرا که از فرصت دنیا روز به روز و لحظه به لحظه کاسته می‌شود.

وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ .

فرصت‌ها چون ابرها می‌گذرند، پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید. (نهج البلاغه، حکمت

(۲۱)

زندگی دنیا گذراست و از سویی اگر فرصت زندگی مهر تأیید و مفید بودن نخورد، خسارت و ضرر است چرا که عمر گرانمایه انسان، سرمایه اوست که باید با این سرمایه، در دنیا به تجارت پردازد تا سود کلانی که مصداق آن، قرب الهی و بهشت رضوان می‌باشد را خریداری نماید. (انّ الانسان لفي خسر الاّ الذين آمنوا و عملوا الصّالحات...)، همه نوع انسان در خسارت است مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند. در واقع بهترین استفاده و تجارت با سرمایه عمر دنیا، کسب ایمان و عمل صالح می‌باشد.

الف - روشها: روش ۱- روش ایجاد رغبت و ایجاد شوق: در این روش به دلیل گرایش انسان به کمال و زیباییهای مادی و معنوی، وقتی موقعیت کسانی را که از فرصتهای هر چند اندک عمر خود بهره گرفته و به مقامات والایی رسیده‌اند، و رفتارها و کردار آنها برای روح انسان زیبایی و جذابیت دارد، بیان گردد، باعث ترغیب و شوق وی به استفاده بهتر از فرصتها می‌گردد. بیان خاطرات عالمان و دانشمندانی که از لحظه لحظه عمر خود در جهت رشد معنوی و علمی تلاش نموده‌اند می‌تواند ابزار مناسبی در این روش باشد. قرآن کریم نیز از این روش با بیان داستانهای واقعی از انبیاء و اولیای الهی ایجاد شوق می‌کند. در قضیه ایمان آوردن ساحران زمان فرعون چنان این ایمان آوردن را ترسیم می‌کند که شوق انسان را برای افزایش ایمان و اعتقاد بر می‌انگیزد. این که آنان سعادت اخروی را بر تمتعات موقت دنیای ناپایدار ترجیح دادند. بردن متریان به کتابخانه و نشان دادن آثار گرانقدر عالمانی چون علامه طباطبایی، علامه جعفری،

استاد مطهری، دکتر حسابی و... و توضیح کافی در این زمینه می‌تواند نقش زیادی در ایجاد رغبت به این بزرگان و سیره زندگی شان داشته باشد.

۴- اصل مسئولیت پذیری: توضیح نحوه استنتاج اصل:

گزاره ارزشی: درک هدف زندگی باید منجر به ایجاد اندیشه و بینش و آگاهی از حقایق خلقت زندگی و هستی گردد.

الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السّموات و الارض ربّنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار. (آل عمران ۱۹۱)

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته معتقد بودن انسان به ناپایداری و فانی و معبر بودن دنیاست. گزاره تجویزی: برای فهم صحیح فلسفه زندگی باید بینش و آگاهی نسبت به ناپایداری دنیا ایجاد نمود.

وقتی انسان درک نماید که زندگی دنیا محل آزمایش و امتحان وی است و ناپایدار، و از طرف دیگر معتقد باشد که آخرت و سعادت و زندگی ابدی ویژه پرهیزکاران است، خواهد فهمید که برای به دست آوردن سعادت ابدی باید مسئولیت پذیر باشد و با اراده خود مراقب اعمال و رفتارش باشد که مبادا در امتحان مردود شود. انسان مؤمن به حقیقت این آیه یقین دارد که حتی ذره‌ای از اعمال وی گم نخواهد شد و از آن بازخواست خواهد شد و مسؤول اعمال خود می‌باشد.

از منظر علی (علیه السلام)، مسئولیت پذیری ریشه در تسلیم خداوند بودن دارد. در جایکه می‌فرماید: «اسلام همان تسلیم در برابر خدا، و تسلیم، همان یقین داشتن، و یقین، اعتقاد راستین، و باور راستین، همان اقرار درست، و اقرار درست، انجام مسئولیتها، و انجام مسئولیتها همان عمل کردن به احکام دین است.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵)

با دقت در افراد جامعه نیز این حقیقت به خوبی نمایان است که هرچه افراد دارای ایمان و یقین قلبی بیشتری باشند، مسئولیت پذیرتر هستند و عامل به احکام دین. چرا که دین، انسان را مسؤول اعمال خود و حتی در برخی موارد مسؤول رفتار اطرافیان هم می‌داند، در کلیه اعمال اختیاری، انسان دارای مسئولیت می‌باشد.

باقری (۱۳۹۰) در بیان اصل مسئولیت اینگونه می نویسد: «اصل مسئولیت مبتنی بر ویژگی مقاومت و تأثیر گذاری بر شرایط در انسان، بیانگر آن است که باید مقاومت فرد را در قبال شرایط افزایش داد و او را چنان گرداند که به جای پیروی از فشارهای بیرونی، از الزامهای درونی تبعیت کند. این پیروی از الزامهای درونی را احساس مسئولیت یا احساس تکلیف می نامیم.» (ص ۱۴۹)

بنابر تعریف علی بن ابیطالب (علیه السلام) و تعریف باقری از مسئولیت ، می توان نتیجه گرفت که تسلیم خداوند بودن و یقین و اعتقاد راستین داشتن ، باعث الزامهای درونی و در نتیجه انجام مسئولیت ها به نحو احسن می شود.

الف - روش‌ها :

روش ۱- روش مواجهه با نتیجه اعمال : انسان به دلیل حبّ ذاتی که دارد ، همواره در پی منافع و حفظ موجودیت خود می باشد ، لذا وقتی که مضرات و پیامدهای بد و یا خطرناک اعمال اشتباه و غلط خود را مشاهده نماید، به طور حتم از اعمالی که سبب ساز این مضرات گشته احتراز نموده و دیگر مرتکب آنها نمی شود. در بسیاری موارد می توان متربی را با نتیجه اعمال خود مواجه نمود.

روش ۲- عبرت آموزی : در قرآن کریم افرادی را که در دوزخ گرفتار آمده اند را مثال زده و می فرماید از آنها سؤال می شود چرا در دوزخ گرفتار آمدید گویند : " کُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ " : ما با هرزه گرایان (فرو رونندگان در دنیا و شهوات) در هرزه فرو رفتیم. (۴۵ مدثر)، و نتیجه عمل کسانی که گرفتار و غرق در دنیا و شهوات آن شده اند و برای آخرت کاری نکردند و دنیا را باقی و پایدار می دانستند و فقط برای به دست آوردن آن کار و تلاش کردند ، را برای عبرت دیگران بیان میدارد. بیان سرگذشت اقوام و افرادی که گنه کار بودند و یا اعمال زشت و ناپسندی مرتکب شده اند ، بیان خاطرات عبرت آموز متریبان و یا انسانهایی که مرتکب اعمال زشت شده و گرفتار عواقب آن شده اند می تواند گام مؤثری در جهت ایجاد و یا تقویت حسّ مسئولیت پذیری باشد.

۵- اصل اندیشه ورزی : توضیح نحوه استنتاج :

گزاره ارزشی: درک هدف زندگی باید منجر به ایجاد اندیشه و بینش و آگاهی از حقایق خلقت زندگی و هستی گردد.

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (آل عمران ۱۹۱)

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از مراحل مختلف عالم هستی و تمام مراحل حیات (دنیا و برزخ و آخرت) است.

وما الحیاء الدنیا فی الآخرة الا متاع. (رعد ۲۶) (زندگی دنیوی)

ربنا امننا اثنتین و احییتنا اثنتین. (۱۱ غافر) (زندگی برزخی)

وان الدار الآخرة لهی الحیوان. (۶۴ عنکبوت) (زندگی اخروی)

گزاره تجویزی: برای فهم فلسفه زندگی، باید تربی را وادار به اندیشه و تعقل در تمام مراحل و عوالم حیات نمود.

در اسلام سفارش ویژه ای به تعقل شده و افرادی که از روی تقلید و کورکورانه مسیر زندگی خود را انتخاب می نمایند را نکوهش می کند. برای اندیشیدن صحیح و اصولی، انسان نیاز به علم صحیح و حقیقی دارد تا بتواند محصول اندیشه خود را در جهت تأمین سعادت خود و جامعه خود به کار برد. مطهری برای این توأم بودن علم و عقل مثالی مطرح می کند؛ ایشان علم را مانند مواد اولیه کارخانه می داند که بدون وجود آن امکان تولید و نتیجه وجود ندارد، و اگر مواد اولیه داشته باشد و کار نکند، باز محصولی ندارد، لذا علم بدون تعقل و تعقل منهای علم نتیجه ای به بار نخواهد آورد. (۱۳۸۷)

آگاهی تربیتی از مراحل مختلف عالم هستی و تمام عوالم حیات، دیدگاه وی را نسبت به عالم هستی گسترده تر نموده و اجازه محدود انگاری و نگاه تنگ نظرانه را از وی می گیرد در نتیجه تفکر و اندیشه وی به افقهای بالاتری سوق می یابد و در آفاق و انس تفکر دقیقتری می نماید.

ارزش اندیشه و تفکر در اسلام به قدری زیاد است که احادیث و آیات فراوانی در این زمینه مطرح شده است. به عنوان یک نمونه حدیث امام صادق (علیه السلام): **فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ.**

یک ساعت اندیشیدن در خیر و صلاح از هزار سال عبادت بهتر است. (مصباح الشریعه، ص ۱۱۴)

الف - روشها: روش ۱ - روش پرورش نیروی عقل، عقل چراغ راه و مسیر کمال انسانی است و از آن

به قوه تشخیص خیر از شر یاد می شود. گاهی با ایجاد سؤال می توان این قوه را پرورش داد و گاهی با بیان

معارف و مطالب علمی و آفاقی و انفسی. برای تفکر و تعقل متریبان در زمینه فهم زندگی و مراحل آن ، تصاویری از جنین در رحم مادر نمایش داده شود و سپس مراحل زندگی انسان از دوران جنینی تا قیامت و ابدیت تبیین گردد. از فعالیتهای دیگر در این زمینه ، بردن متریبان به قلب طبیعت و توجه دادن آنان به آسمان و دریا و خورشید و تفکر در این زمینه ها می باشد که در نهایت هم دور هم نشسته و با یکدیگر در این زمینه ها مباحثه و تبادل افکار نمایند. و هر کدام از زاویه نگاه خود به عالم طبیعت سخن گویند تا عقل و فکر آنان بارور گردد.

۶- اصل استرجاء : توضیح نحوه استنتاج اصل :

گزاره ارزشی : درک هدف زندگی باید منجر به جذب رحمت و رسیدن به مغفرت گردد.
وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يُزَالُونَ مَخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ. (۱۱۹ و ۱۱۸ هود)

گزاره توصیفی : درک فلسفه زندگی وابسته به اعتقاد به اصالت آخرت و اعتقاد به بقاء آن می باشد.
وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (غافر ۳۹)

گزاره تجویزی : برای فهم درست فلسفه زندگی باید روشهای جذب رحمت الهی که یکی از آنها اصیل دانستن آخرت است را به متریبی آموزش داد.

وقتی انسان آخرت را اصل و حقیقت زندگی بداند ، برای رسیدن به آن تلاش می نماید ، یکی از راههای رسیدن به سعادت ابدی ، جذب رحمت الهی است. علامه طباطبایی رحمت را، هدایت (ثانوی) بیان نمود ، و هدایت ثانوی در نتیجه ایمان و عمل صالح انسان به او عنایت می شود . البته رحمت همانطور که در تعریف آن ، در بخش چرایی بیان شد ، دارای دو معناست : عام و خاص . رحمت عام شامل مؤمن و کافر هر دو می باشد چون خداوند متعال به هر دو روزی می دهد و زمینه‌های هدایت از جمله ارسال رسل و انزال کتب ، برای هر دو گروه انجام شده است منتها هر گروهی با اختیار خود در جذب یا طرد رحمت خاص خداوند نقش اساسی دارند. در واقع رحمتی که خاص مؤمنان است ، همان هدایت ثانوی و ایصال به مطلوب است که در اثر مجاهدت و تلاش خود و عنایت الهی کسب نموده است. این مجاهده داری مصادیقی می باشد که عبادی به برخی از آنها اشاره می کند : « توبه وسیع ترین باب رحمت و صبر و خاموشی جذب کننده آن ، گریه از ترس خدا کلید بخشایش ، حضور در مجلس علم و ذکر ، عامل برخورداری از برکات

الهی، شفقت و مهربانی (رحمت) و عفو، خشوع و خضوع، نماز و روزه و حج و به طور کلی تمامی عبادات، انسان را به حق تعالی که سرچشمه لطف و محبت است نزدیک می‌کنند و رحمت الهی را نازل می‌گردانند. (مقاله اسباب نزول رحمت الهی در عرفان اسلامی)

مکارم شیرازی نیز در تبیین معنای رحمت می‌گوید: «رحمت الهی مفهوم وسیعی دارد که دنیا و آخرت را در برمی‌گیرد، و در آیات قرآن بر معانی زیادی اطلاق شده است، گاه بر مسأله هدایت، گاه نجات از چنگال دشمن، گاه باران پر برکت، گاه به نعمتهای دیگری همچون نعمت نور و ظلمت، و در موارد بسیاری نیز به بهشت و مواهب خدا در قیامت اطلاق شده است». (تفسیر نمونه، ص ۲۸۲، ج ۲۱)

روشها: روش ۱- تبشیر و تشویق: در وجود همه انسانها حبّ ذات وجود دارد، بنابر این پیوسته در تلاش هستند تا در زمینه‌های مختلف زندگی، کسب سود (دنیوی یا اخروی) نمایند، حال با توجه به این حسّ قوی انسان، می‌توان وی را در زمینه‌هایی که قصد اصلاح و یا ارتقاء تربیتی داریم، تشویق و یا تبشیر نماییم. همانطور که خداوند متعال نیز مریبان بشریت (انبیاء) را مبشّر و منذر نامیده است. و یکی از روشهای تربیتی آنان تشویق به عبادت و اطاعت خداوند متعال و کسب کمال بوده است. مریبان تربیتی می‌توانند با تبشیر متربیان، آنان را به نعمتهای اخروی و حتی برکات دنیوی بشارت داده و تشویق به اموری چون توبه و گریه از ترس خدا، حضور در مجلس علم و ذکر، شفقت و مهربانی (رحمت) و عفو بندگان، خشوع و خضوع، نماز و روزه و حج و به طور کلی تمامی عبادات نمایند تا بدین وسیله رحمت الهی را جذب نمایند.

۲- اصل استخلاف: توضیح نحوه استنتاج اصل:

گزاره ارزشی: درک هدف زندگی باید منتج به خلیفه خدا شدن و تجلی صفات الهی شود.

أَئِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. (۳۰ بقره)

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته به شناخت ابعاد وجودی انسان از جمله خلافت الهی است..

أَئِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. (۳۰ بقره)

گزاره تجویزی: فهم فلسفه زندگی منوط به خلیفه خدا دانستن انسان است.

یکی از ابعاد وجودی انسان، توانایی تجلی صفات الهی است چرا که در انبیاء و اولیای الهی که کاملترین انسانها می‌باشند، صفات جمال و جلال الهی مشاهده می‌شود، بنابر این وقتی انسان بفهمد که می‌تواند تجلی گر صفات الهی در زمین گردد برای رسیدن به آن تلاش خواهد نمود چرا که این صفات همانطور

که در انبیا و اولیای الهی مشاهده می‌شود دارای جذابیت و کشش ویژه‌ای هستند. خداوند متعال در ابتدای خلقت انسان، وی را خلیفه خود خواند تا فرشتگان آن را بشنوند و حتی از آنان خواست که به مقام خلافت الهی انسان سجده کنند نه به خود انسان بمانند انسان. از سویی خداوند متعال بذریه این صفات را در فطرت انسانها کاشته است و نیاز به پرورش دارد.

روش تربیتی ۱- معرفی الگو و الگو دهی :

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱ احزاب)

در این روش باید متریان را با گروه‌های مرجع و بیان ویژگیها و خصوصیات روحی و اعتقادی و فکری و رفتاری و تلاش آنان در جهت رسیدن به این مقام معنوی که توانسته اند با همت و تلاش خود به مقام خلافت الهی برسند آشنا نمود و شوق رسیدن به این مقام را در آنان ایجاد نمود.

در این روش می‌توان از ابزار نمایش و تئاتر بهره برد و داستانها و خاطرات اصحاب و یاران معصومین (علیهم السلام) را به نمایش درآورد. در یکی از حلقه‌های معرفت، از کتاب داستان و راستان استاد مطهری تئاتری ساخته شد که بسیار تأثیر گذار بود.

۸- اصل عامل بودن :

گزاره ارزشی : درک هدف زندگی باید منجر به عمل صالح گردد.

گزاره توصیفی : درک فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از مذهب خریدار دنیا و فروشنده آخرت است.

گزاره تجویزی : برای فهم درست فلسفه زندگی باید مرتبی را به عمل صالح از طریق سرمایه گذاری برای زندگی اخروی تشویق نمود.

انسان در اعمال فردی و روابط اجتماعی خود به خوبی اختیار و عامل بودن خود را در می‌یابد و برای رسیدن به اهداف زندگی خود تلاش می‌کند. و این یک امر بدیهی است.

عامل بودن انسان را دکتر باقری اینگونه تبیین می‌نماید: تصویری که از انسان در نظر داریم، به منزله

موجودی است که در کشاکش نیروهای مختلف محیطی، خود منشأ عمل است و با اعمال خویش، هویت

خود را رقم می‌زند و عمل، رفتاری است که لازم است بر مبادی معینی استوار شده باشد. حداقل مبادی

لازم برای اینکه رفتاری به عمل تبدیل شود، سه مبدأ است: مبدأ معرفتی، مبدأ میلی و مبدأ ارادی. (باقری

خسرو، مقاله انسان به منزله عامل: بحثی تطبیقی درباره نقش پیش فرضها در روانشناسی)

در طول دوره‌های مختلف بشری، بسیاری از انسانها معتقد به سرنوشت محتوم خود بوده‌اند و چه بسا که این اعتقاد را به دین نسبت می‌دهند. از آنجا که بحث حاضر اعتقادی - معرفتی نمی‌باشد قصد ورود به این بحث را ندارد، یک نکته مهم در اینجا وجود دارد و آن اینکه، جبر انگاری و نسبت دادن آن به دین و به ویژه اسلام کاملاً مردود است. بر اساس آیات قرآن کریم انسان عاملیت دارد و اختیار، "ان لیسَ لِلانسانِ اَلا ما سَعى" (۳۹ نجم) که برای انسان هیچ نیست، جز سعی و تلاش. به ویژه اینکه لازمه رسیدن به کمال، اختیار می‌باشد. اگر انسان عامل نبود، ارسال رُسُل و انزال کتب، کاری عبث و بیهوده بود و در نتیجه، تربیت و هدایت نیز کاری کاملاً غیر عقلانی می‌نمود.

روشهای اصل عامل بودن انسان

روش ۱- واگذاری مسئولیت به متربی: بدین ترتیب که وقتی به متربی کاری را واگذار نماییم در حال انجام کار به او بگوییم می‌خواهی کارت را به اتمام نرسانی؟ یا دستور دهیم که کارت را رها کن. ممکن است متربی زود گوش کند و انجام ندهد، امکان هم دارد که در دو راهی بماند اما بالاخره یکی را انتخاب خواهد کرد، در هر دو امکان، اختیار متربی ثابت می‌شود و می‌فهمد که واقعاً دارای عاملیت است. همان لحظه نکته تربیتی عامل و مختار بودن را به وی گوشزد کنیم.

جدول شماره ۴-۶ جدول اصول استنتاج شده از مبانی (گزاره‌های توصیفی) و اهداف (گزاره‌های تجویزی) فلسفه زندگی در قرآن کریم:

گزاره‌های توصیفی فلسفه زندگی	گزاره‌های تجویزی فلسفه زندگی	اصول حاصل از یافته‌های تحقیق
درک فلسفه زندگی وابسته به شناخت مبدأ و مقصد حیات و حیات بخش می‌باشد.	درک هدف زندگی باید منجر به لقاء و دیدار شهودی خداوند گردد.	۱- اصل ایمان گرایی
درک فلسفه زندگی وابسته به شناخت فطرت انسانی است.	درک هدف زندگی نیازمند انجام آزمایشها و ارزیابی‌های عملی از انسان می‌باشد.	۲- اصل شکوفایی فطرت
درک فلسفه زندگی وابسته معتقد بودن انسان به ناپایداری و فانی و معبر بودن دنیاست.	درک هدف زندگی باید منجر به ایجاد اندیشه و بینش و آگاهی از حقایق خلقت زندگی و هستی گردد.	۳- اصل بهره گیری از فرصتها ۴- اصل مسئولیت پذیری

۵- اصل استخلاف	درک هدف زندگی باید منتج به خلیفه خدا شدن و تجلی صفات الهی شود.	درک فلسفه زندگی وابسته به شناخت ابعاد وجودی انسان از جمله خلافت الهی است.
۶- اصل اندیشه ورزی	درک هدف زندگی باید منجر به ایجاد اندیشه و بینش و آگاهی از حقانیت خلقت زندگی و هستی گردد.	درک فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از مراحل مختلف عالم هستی و تمام مراحل حیات (دنیا و برزخ و آخرت) است.
۷- اصل عامل بودن	درک هدف زندگی باید منجر به عمل صالح گردد.	درک فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از مذمت خریدار دنیا و فروشنده آخرت است.
۸- اصل استرجاء	درک هدف زندگی باید منجر به جذب رحمت و رسیدن به مغفرت گردد.	درک فلسفه زندگی وابسته به اعتقاد به اصالت آخرت و اعتقاد به بقاء آن می باشد.

جدول ۴-۷ روشهای تربیتی مرتبط با اصول تربیتی منتج از استنتاج .

روشهای تربیتی	اصول حاصل از یافته‌های تحقیق
روش اعطای بینش - روش دعوت به ایمان	۱- اصل ایمان گرایی
روش ابتلا و آزمایش - خودشناسی و بیدار کردن فطرت	۲- اصل شکوفایی فطرت
روش ایجاد رغبت و ایجاد شوق	۳- اصل بهره گیری از فرصتها
روش مواجهه با نتیجه اعمال - عبرت آموزی	۴- اصل مسئولیت پذیری
معرفی الگو و الگو دهی	۵- اصل استخلاف
روش پرورش نیروی عقل	۶- اصل اندیشه ورزی
تبشیر و تشویق	۷- اصل استرجاء
واگذاری مسئولیت به متربی	۸- اصل عامل بودن

دلالت‌های تربیتی فلسفه زندگی در قرآن کریم بر سبک زندگی :

در این بخش ، پژوهشگر مدعی است که تربیت می تواند آثار مثبتی در تغییر و اصلاح سبک زندگی متربی داشته باشد همانطور که رهبر معظم در بیانات خود می فرمایند : «سبک زندگی، نوع رفتار، ما ملتی

هستیم با آرمانهای بلند، با حرفهای بزرگ، با قلّه‌های ترسیم‌شده... این احتیاج دارد به انسانهای صبور، عاقل، متدین، اهل ابتکار، اهل اقدام، دور از تنبلی، مهربان، عطوف، دارای حلم، دارای شجاعت، با رفتارهای مؤدبانه، پرهیزگار و انسانهایی که درد دیگران، درد آنها محسوب بشود. بافت انسان و قالب و تراش یک انسان مطلوب اسلام چیزی است که با تربیت حاصل میشود. همه‌ی انسانها هم قابل تربیتند (. بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان سراسر کشور تاریخ ۱۳۹۳/۲/۱۷).

اکثر ملتها و جوامع دارای هدف‌های بلند، در صدد ایجاد تمدن در سطح جهانی می باشند. از جمله ملت‌های مسلمان با الگوگیری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین هدف والایی را دارند. اما این هدف متعالی دارای ویژگیهایی است که در کلام رهبر معظم ایران اسلامی به صورت مکرر بیان شده است ؛

ایشان هدف ملت ایران را ایجاد یک تمدن نوین اسلامی می دانند که دارای دو بخش است: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است.

«آن بخش ابزاری چیست؟ .. علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم.

اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس... اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.

در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم. خوب، باید آسیب‌شناسی کنیم؛ چرا ما در این بخش پیشرفت نکردیم؟ (بیانات خراسان

شمالی ۹۱/۷/۲۳)

سبک زندگی، تمدن ساز است به ویژه در زمینه رفتارهای فردی و اجتماعی. و از طرفی، برای اصلاح سبک زندگی و رفتارهای فردی و اجتماعی، باید افراد را تربیت شایسته نمود، و یکی از ابعاد تربیت، ایجاد بینش‌ها و نگرشهای صحیح به زندگی است، لذا پژوهش حاضر در زمینه نگرشها و بینشها و سپس دلالت‌های تربیتی بر سبک زندگی متمرکز شده است تا سهمی هرچند اندک، در حرکت به سوی تمدن ناب اسلامی داشته باشد.

همانطور که در فصل دوم بیان شد، سبک زندگی به تمام ابعاد وجودی انسان مرتبط است. «سبک زندگی اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان اعم از بعد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی او مربوط می‌شود، اموری نظیر بینش‌ها (ادراکات و معتقدات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایلات و ترجیحات) که اموری ذهنی یا رفتار درونی هستند و رفتارهای بیرونی، وضع‌های اجتماع و دارایی‌ها که اموری عینی می‌باشند...» (بورديو، به نقل از مهدوی کنی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳).

از سوی دیگر سبک زندگی در سه محور نگرشی و بینشی و گرایشی و رفتاری مطرح می‌شود و با توجه به اینکه پژوهش حاضر پژوهشی فلسفی می‌باشد، بیشتر رویکرد نگرشی و بینشی دارد و لذا تلاش می‌کند تا دلالت‌های تربیتی فلسفه زندگی از منظر قرآن کریم را بر سبک زندگی احصاء نماید برای حصول این نتیجه لازم بود ابتدا اصول تربیتی از چپستی و چرایی زندگی استنتاج شود و سپس دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی بیان گردد. تعلیم و تربیت در فرهنگ و سبک زندگی جوامع تأثیر ژرف و گسترده‌ای دارد، و برای اصلاح فرد و جامعه نیاز مبرمی به تربیت همه بعدی انسانها احساس می‌گردد در اهمیت این موضوع همین بس، که قرآن کریم هدف انبیاء و اولیای الهی را، تعلیم و تربیت و تزکیه انسانها می‌داند تا هم در بعد فردی و هم اجتماعی انسان‌هایی متمدن و با تقوا تربیت نمایند:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲ جمعه)

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند، و آنها را پاکیزه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

لذا برای اصلاح و تغییرات مثبت در سبک زندگی جوامع، تعلیم و تربیت عمیق اقشار مختلف جامعه، از مسائل بسیار ضروری می‌باشد.

سبک زندگی در سه مقوله متفاوت اما درهم تنیده خلاصه می‌شود که شامل:

۱- بعد نگرشی و بینشی ۲- بعد گرایشی ۳- بعد رفتاری

بعد نگرشی از نظر اهمیت و همچنین الویت، از ابعاد دیگر مهمتر و تأثیر گزارتر می باشد. و اهمیت آن به قدری است که شاید بتوان گفت منشأ اصلی اختلاف در سبک زندگی، ناشی از اختلاف نگرش انسان به سه مقوله ذیل می باشد:

نگرش انسان به هستی، نگرش انسان به خود، و نگرش انسان به دیگران.

جهان بینی مادی، انسانی می سازد که تمام توجه خود را به مسائل دنیوی و لذات زودگذر می نماید و دارای هدف ابدی نمی باشد تا در نتیجه آن بتواند تقوا پیشه کند و از لذات زودگذر به نفع لذات ابدی چشم پوشی نماید، اما انسان دارای جهان بینی الهی و غیبی، معتقد به خالق و مالک و مدبر حکیمی است که هم داناست و احاطه علمی به تمام هستی دارد و هم دلسوزترین موجود به اوست، لذا دستورات او را در تمام ابعاد زندگی، نگرشی و بینشی و سبک زندگی خود به خوبی به کار می برد.

و در نهایت انسانی که بینش و ایمانی الهی دارد، دیگران را پلی برای رسیدن به دنیا و منافع آن تصور نمی نماید بلکه آنان را نیز بندگانی برای خالق و معبود خویش می بیند که سفارش بسیاری به حفظ حریم و حقوق یکدیگر نموده است و لذا بینش و باور به این امور والا، سبک و شیوه‌های رفتاری و اخلاقی ارزشمند فردی و اجتماعی را در پی خواهد داشت.

برای نهادینه سازی سبک زندگی (زیرا به صورت تدریجی امکان پذیر می باشد) در میان متربیان و به تبع آن در کل جامعه لازم است تا بینش و نگرش انسان به فلسفه زندگی اصلاح شود، وقتی نگرش اصلاح شود، نمود بیرونی آن در رفتار بروز خواهد نمود. زیرا سبک زندگی نماد و نمایشگر باور و اعتقاد انسانهاست. « رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است، هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم به طور طبیعی، متناسب با خودی، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می شود. یک نقطه‌ی اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخشها امکان پذیر نیست؛ کار درست انجام نمیگیرد ... مسئله‌ی ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد...» (خامنه ای

۲۱، ۱۳۹۱/۷)

پس از بیان اهمیت نگرش و بینش انسان به هستی خود و دیگران و تأثیرگذاری آن بر سبک زندگی، به تبیین و تحلیل دلالت‌های تربیتی از اصول تربیتی پرداخته می‌شود.

۱- دلالت تربیتی اصل ایمان گرایی:

هرگاه انسان ایمانی راسخ به خداوند متعال و در کل به عالم غیب داشته باشد، نگاه وی به امورات زندگی، نگاهی صرفاً مادی نخواهد بود، یکی از دلایل مهم مشکلات و معضلات اخلاقی جامعه امروزی، نگاه صرفاً مادی به دنیا و عدم توجه به خداحاضری و خداناظری می‌باشد چرا که وقتی افراد جامعه، نگاهی هم به عالم غیب داشته باشند در امورات زندگی خود نظارت الهی را در تک تک امور خود احساس نموده و خطا و گناهان ایشان بسیار کم و هرچه درجه این ایمان قویتر باشد، خودکنترلی بسیار قویتر خواهد بود. در واقع خودکنترلی که امری درونی و خودجوش و بدون دخالت عوامل بیرونی و کم هزینه برای جامعه می‌باشد از آثار ایمان قوی و عمیق می‌باشد. اما در غرب و جوامعی که ایمان به غیب ندارند و یا بسیار ضعیف و انحرافی است، رعایت رفتارهای ظاهری و در واقع سبک زندگی آنها غالباً توسط عوامل بیرونی، کنترل و اداره می‌شود. و این یک ضعف بزرگ اجتماعی و فردی و از سوی دیگر هزینه بر می‌باشد. «منشأ قاعده پذیری و نظم پذیری و انصاف و اهتمام به کار و تلاش در زندگی یک انسان مادی و اومانیست، تماماً بیرونی است... قاعده پذیری آنها به دلیل ترس از عواقب قانون گریزی و قانون ستیزی است. ... بیش از چهار میلیون دوربین در خیابان‌های اصلی و فرعی لندن تمام رقت و آمدها و فعل و انفعالات شهروندان را ضبط می‌کنند.» (شریفی، ص ۹۷-۹۶)

اما اسلام برای انسان کرامت قائل است و تمایل دارد که انسان، خود، کنترل امور خود را به دست گیرد و در تمام امورات زندگی و سبک رفتاری، خداحاضری و خداناظری را مدنظر داشته باشد تا به تکامل برسد و گرنه با ابزارهای بیرونی و کنترل خارجی صرف، به ایمان و تکامل و قرب مورد نظر نخواهد رسید.

از آنجا که سبک زندگی نمود خارجی هویت و باورها و نگرشهای انسان است می‌توان سبک زندگی افراد را شاخصی برای سنجش ایمان آنها برشمرد. البته گاهی با وجود باورهای مشترک افراد، ممکن است سبک زندگی‌های متفاوتی حاصل شود، شریفی علت این اختلاف را اینگونه بیان می‌کند: «تفاوت سبک‌های زندگی علی‌رغم وحدت باورها و ارزشها، علل مختلفی دارد: ذومراتب بودن ایمان، تنوع غرایز

و امیال و تأثیر گذاری آنها در گزینشهای افراد، تأثیر پذیری سبک زندگی از شرایط اقلیمی و اجتماعی و یا فقدان نهادهای اجتماعی متناسب با باورها و ارزشها، بخشی از این عوامل اند (شریفی، ۱۳۹۱، صص ۴۹-۶۲).

اما اینکه برخی انسانهای دارای ایمان هم دچار گناه می شوند و در روابط اجتماعی نیز آسیبهایی می زنند، دلیل آن تشکیکی بودن ایمان است. افراد دارای درجات متفاوتی از ایمان می باشند. بنابر این مربیان تربیتی می توانند با ایجاد بینشهای لازم و عمیق، نه سطحی و غیر کاربردی، متریان را به طور مداوم و پیوسته به ایمانی عمیق و دارای مراتب بالا و والا هدایت نمایند.

اهمیت بینش و معرفت عمیق را می توان از آیه ۸۳ مائده به خوبی دریافت: *وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ*.

و هر زمان آیتی را که بر پیامبر نازل شده بشنوند چشمهای آنها را می بینی که (از شوق) اشک می ریزد بخاطر حقیقتی را که دریافته اند، آنها می گویند: پروردگارا ایمان آوردیم، ما را با گواهان (حق) بنویس. در این آیه شریفه به خوبی رابطه ایمان و بینش (مما عرفوا) و نماد خارجی آن (تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ) به خوبی آشکار است.

طباطبایی نیز معتقد به تشکیکی بودن ایمان می باشد: «و ایمان، معنائی است دارای مراتبی بسیار چون اذعان و اعتقاد، گاهی به خود چیزی پیدا میشود و تنها اثر وجود آن چیز بر آن اعتقاد مترتب میشود، و گاهی از این شدیدتر است، بطوریکه به پاره ای لوازم آن نیز متعلق می گردد و گاهی از این شدیدتر میشود، و همه لوازم آن متعلق میشود، و از همین جا نتیجه می گیریم: که مؤمنین هم در اعتقادشان به غیب، و بخدای حاضر و ناظر، و بروز جزای او، در یک طبقه نیستند، بلکه طبقات مختلفی دارند. (طباطبایی، المیزان ج اول، بقره ۳)

بنابر این برای تقویت ایمان متریان، باید به تفاوت‌های فردی آنان نیز توجه نمود و در سطوح مختلف برای آنان، فعالیتهای تربیتی در زمینه تقویت نگرش به غیب انجام داد. این تفاوتها، می تواند مقاطع مختلف

تحصیلی اعم از مدارس، دانشگاهها و حوزه‌های علمیه باشد. متأسفانه این مسأله چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد و معارف و باورهای اسلامی به صورت مراتبی و مرحله‌ای آموزش داده نمی‌شود.

جالب اینکه همانطور که باورها و بینشها بر سبک زندگی مؤثر هستند، متقابلاً سبک زندگی‌ها نیز، باورها و اندیشه‌ها و ایمانها را به آرامی تغییر می‌دهند. «از سوی دیگر، رفتارها نیز بر بینش‌ها و گرایش‌های فرد تأثیر می‌گذارند و آنها را تقویت می‌کنند زیرا با انجام دادن کار و تکرار آن، به تدریج هم‌شناخت و بینش فاعل از فعل خود و پیامدهایش بیشتر می‌شود و هم به انجام دادن آن عادت می‌نماید و گرایش بیشتری به آن پیدا می‌کند، به این ترتیب کنش نیز می‌تواند پیش‌نیاز بینش و گرایش در مرتبه‌ای دیگر باشد.» (گروهی از نویسندگان زیر نظر مصباح یزدی، ص ۳۶۴)

مکارم شیرازی نیز با بیان مثالی روشن و زیبا این تأثیر و تأثر سبک زندگی و بینشها بر یکدیگر را بیان می‌نماید: «ایمان همچون ریشه است و عمل صالح میوه آن، وجود میوه شیرین، دلیل بر سلامت ریشه است، و وجود ریشه سالم، سبب پرورش میوه‌های مفید.» (تفسیر نمونه، ذیل ۲۵ بقره، ج ۱)

بنابر این مطلب بسیار دقیق و مهم، برای مریبان جامعه اسلامی، رفتارهای ظاهری و شکل ظاهری خود و متریبان، باید دارای اهمیت ویژه‌ای باشد، آنان با رعایت آداب و مناسک و شعائر اسلامی (برگزاری نماز جماعت، برگزاری جلسات قرآن، بزرگداشت مناسبت‌های مذهبی و دینی، ظاهر و پوشش اسلامی و متین، ایجاد عادات مطالعه و عاداتی پسندیده انسانی و اسلامی توجه به رفتار با متریبان و حفظ احترام و اخلاق و ادب و...) می‌توانند تأثیر بسیار زیادی بر سبک زندگی و در نتیجه باورها و اعتقادات متریبان داشته باشند چرا که ظواهر و سبک رفتارها نیز بر ایمان و درجات آن مؤثر می‌باشند.

۲- دلالت تربیتی اصل مسئولیت

: آنگاه که نگاه و نگرش انسان به خود و دیگران و در کل عالم هستی نگاه مسؤولانه باشد، از بسیاری کم‌کاریها و بی‌تفاوتی‌ها و غرور اجتماعی و رذایل اخلاقی دیگر جلوگیری خواهد نمود. مسؤولان جامعه، مدیران، نمایندگان مجلس، وزراء، رئیس‌جمهور کارمندان، مریبان مدارس و در کل هر کسی که در جامعه مسئولیتی دارد، اگر با این نگرش که "من رئیس فلان جا هستم و من مدیر و معاونم و من مربی هستم و دارای مقام و موقعیت هستم و به آن افتخار نمایم. و دچار غرور کاذب شوم، در بسیاری

موارد دچار کوتاهی در مسئولیتها، تحقیر کردنها و خطاهای بزرگ خواهد شد، اما نگرش مسؤلوانه، وی را در مسؤلیتش دقیقتر، حساس تر و دلسوزتر خواهد نمود، مربیان تربیتی وقتی خود را مسؤل تربیت فرزندان مرز و بوم بدانند، پیوسته در تلاشند تا فعالیت‌های تربیتی خود را به نحو شایسته پیش ببرند، والدین، با این نگرش، مسؤلوانه تر فرزند خود را تربیت می نمایند و نگاه امانت گونه به فرزند می یابند. رفتار رئیس با مرئوس، تحت نگرش مسؤلوانه قرار می گیرد نه از بالا و دستوری و تحقیر گونه.

رهبر معظم انقلاب درباره آسیب‌های سبک زندگی جامعه ایران اسلامی: بعضی‌ها با داشتن توان کار، از کار می‌گریزند، علت کارگریزی چیست؟ (بیانات خراسان شمالی ۹۱/۷/۲۳)

این کارگریزی متأسفانه در تمام سطوح و اقشار جامعه به وضوح قابل رؤیت است، معلم در کار خود سستی می‌کند، کارمند به جای انجام امورات ارباب رجوع، از کار می‌گریزد، حتی دانش‌آموزان و دانشجویان از کارهایی که برای موفقیت و رشد علمی آنان مفید است می‌گریزند! به راستی اینان در پی چه چیزی هستند؟!

به نظر می‌رسد در ریشه یابی این آسیب باز هم می‌توان به عدم روحیه مسؤلیت پذیری اشاره نمود و اینکه الزام‌های درونی ضعیف است و الزام درونی نیز از ایمان و باور انسان سرچشمه می‌گیرد.

اگر انسان نگاه مسؤلوانه داشته باشد و به این بینش و نگرش رسیده باشد که حتی ذره‌ای عمل نیک و یا ناشایست انجام دهد نتیجه و مسؤلیت و عواقب آن را خواهد دید و اینها از منظر الهی پنهان نیست و به قول دکتر باقری، این الزام‌های درونی، احساس مسؤلیت به وجود می‌آورد. لذا وقتی این باور در او ریشه دار شود هیچگاه کارگریز و تنبل نخواهد بود. باید نتیجه حسّ مسؤلیت، دقت در انجام امور محوله به انسان گردد. همانطور که در مطالب مذکور بیان شد، از منظر علی (علیه السلام)، مسؤلیت پذیری ریشه در تسلیم خداوند بودن دارد. باز هم تأکید می‌شود که ایمان، در انسان، الزام درونی، و در نتیجه، الزام درونی، حسّ مسؤلیت ایجاد می‌نماید.

۳- دلالت تربیتی اصل استخلاف

: انسان با خلیفه خدا دانستن خود، و نگرش خلیفه‌اللهی، اینگونه می‌اندیشد که من به عنوان یک انسان، وظیفه دارم جانشین خداوند در زمین باشم، جانشین یعنی کسی که خصوصیات و ویژگی‌های کسی را که به وی خلافت داده را در خود ایجاد نموده و دارای آثاری چون او باشد، بنابر این انسان نمی‌تواند هرگونه که میل شخصی خود می‌کشد و هر طور دلش بخواهد رفتار کند که در این صورت کاملاً با مستخلف عنه

(خداوند) مغایرت پیدا می کند، وقتی نگرش به خود خلیفه بودن باشد سعی می کند، در زندگی شخصی و اجتماعی خود صفات الهی را تجلی دهد و میّتها و رذایل را ترک نموده و صفات الهی اعم از: رحم و شفقت، علم و قدرت، و... تا به مقام جانشینی نائل آید.

جوادی آملی در تبیین انسان کامل و خلیفه الهی چنین می گوید: « هر کس به سوی علم و حکمت و حیات و عزّت حرکت کند، به سوی خدا می رود و به همان میزان از خلافت الهی بهره می برد. آن کس که همه این راه ها را پیماید... و مظهر تمام اسمای حسنا حق گردد، انسان کامل و خلیفه خدا می شود.» (ص ۱۱۷)

در واقع اگر انسان به این بینش عمیق دست یابد که همانطور که به علم و حکمت و عزّت و حیات علاقه مند است، باید با عمل به راهنماییها و دستورالعملهای الهی که راه نایل شدن به این کمالات و صفات می باشد، حرکت کند تا به کمال برسد، و در غیر این صورت روز به روز بر رذایل و مفاصد اخلاقی وی افزوده می شود تأثیر عمیقی در تعامل وی با خود و خدا و دیگران خواهد داشت.

نگرش و بینش به مقام خلافت الهی خود چنان در انسان احساس کرامت و عزت ایجاد می نماید که از رذایل و پستیهای اخلاقی و اجتماعی، در زندگی دنیوی ای که آن را زمینه رشد و تعالی و رسیدن به سعادت ابدی می داند، در امان خواهد ماند. چه بسا ریشه بسیاری از رذایل اخلاقی و آسیبهای اجتماعی در سبک زندگی جامعه، عدم توجه و تبیین این مقام، و ارزشمندی انسان باشد، مانند مواردی که رهبر معظم در آسیبهای سبک زندگی متذکر می شوند:

آیا ما در بازار، در ادارات، در معاشرتهای روزانه، به همدیگر به طور کامل راست میگوئیم؟ در بین ما دروغ چقدر رواج دارد؟ چرا پشت سر یکدیگر حرف میزنیم؟

در محیط اجتماعی، برخی ها پر خاشگری های بی مورد میکنند؛ علت پر خاشگری و بی صبری و نابداری در میان بعضی از ماها چیست؟

چرا در برخی از بخشهای کشورمان روی آوردن جوانها به مواد مخدر زیاد است؟ چرا در روابط همسایگی مان رعایتهای لازم را نمیکنیم؟ چرا صلهی رحم در بین ما ضعیف است؟ چرا در زمینهی فرهنگ رانندگی در خیابان، ما مردمان منضبطی به طور کامل نیستیم؟ این آسیب است. (بیانات خراسان شمالی

(۹۱/۷/۲۳)

وقتی انسان نگرش خلافت الهی بیابد، به علت کرامت نفس و عزت در خود، دیگران را ارج می‌نهد و احترام به آنان و رعایت حقوق افراد جامعه (اعم از والدین، فرزندان، مریبان، مرئوس و...) را خواهد نمود.

امام هادی علیه السلام: من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره «از شرّ کسی که برای خود ارزش قائل نیست ایمن مباش. (تحف العقول، ص ۴۸۳)

بنابر این یکی از علل و ریشه‌های عدم رعایت حقوق دیگران و ایجاد آسیب‌های اجتماعی و ضرر رساندن به دیگران، عدم احساس کرامت نفس در انسان که ریشه در خلافت الهی دارد، می‌باشد.

۴- دلالت تربیتی اصل شکوفایی فطرت :

آنگاه که مربی و متربی به فطری بودن دین معتقد باشند (فاقم وجهک للذین حنیفا فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الذین القیم ولكن اکثر الناس لا یعلمون (۳۰ روم). و از سوی دیگر انسان را دارای فطرتی با ویژگیهای خاص بداند، و یقین داشته باشد که تنها راه سعادت انسان، پرورش استعدادهای فطری است، تمام تلاش خود را در جهت شناخت دین و فطرت متناسب با دین، و ویژگیهای فطری خواهند نمود. مربی با نگرشی صحیح به بحث فطرت و به ویژه به بحث تربیت، فرزندان این مرز و بوم را به درستی و بر اساس فطرت تربیت خواهد نمود، و نگرش او به تربیت نگرشی حقیقی و دست یافتنی تر خواهد بود، چرا که وقتی متربی در وجود و سرشت خود، تخم و بذر رشد و کمال را دارا باشد، مربی راحت تر او را به سوی کمال سوق خواهد داد. از سوی دیگر با نگرش به ویژگیهایی چون زیبایی دوستی، به کلاس هنر و شعر و... به صورتی تحقیرآمیز و بی اهمیت نگریسته نمی شود.

مریبان (به معنای عام که شامل تمامی نهادهای متولی تربیت: رسانه، معلم مدارس، مریبان مساجد و بسیج و...)، با توجه به بحث فطرت و بر اساس ویژگیهای فطری، می‌توانند تغییرات و اصلاحات اساسی، در سبک زندگی مریبان خود ایجاد نمایند.

تغییر و اصلاح سبک زندگی مقداری مشکل می‌نماید چرا که در تعریف آن مطرح شد که امری نهادینه شده می‌باشد و لذا تغییر آن نیز سخت تر است اما غیر ممکن نیست چرا که انبیای الهی برای تغییر باورها و از جمله اصلاح سبک زندگی مردمان مبعوث شدند. وقتی تغییرات نامطلوب در سبک زندگی، امکان پذیر باشد به طور حتم امکان تغییرات مطلوب که بر اساس فطرت می‌باشند، نیز وجود دارد. «وقتی که

امور خلاف طبع آدمی در اثر تکرار و تبلیغ به صورت عادت در آیند، حتماً امور مطابق فطرت و طبع آدمی، اگر تبلیغ شوند زودتر و بهتر قابلیت نهادینه سازی دارند.» (شریفی، ص ۲۰۲)

همانطور که می دانیم بذر و استعداد بسیاری از خصلت‌های مطلوب و محبوب و سعادت آفرین انسان، در فطرت و سرشت وی وجود دارد، لذا برای اصلاح و تغییر رذایل و مفسد فردی و اجتماعی می توان از آن بهره مند شد.

با اینکه انسان در فطرت خود، گرایش به جمع و اجتماع دارد، متأسفانه روحیه فرد گرایی در بسیاری از اعمال افراد جامعه ما دیده می شود، حتی در ورزشهای دسته جمعی مانند فوتبال توفیق و پیشرفت چندانی مشاهده نمی گردد.

بیانات رهبر معظم در بیان آسیبهای سبک زندگی: «چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه‌ی ما ضعیف است؟ این یک آسیب است. با اینکه کار جمعی را غربی‌ها به اسم خودشان ثبت کرده‌اند، اما اسلام خیلی قبل از اینها گفته است: «تعاونوا علی البرّ و التّقوی»، (۱) یا: «واعتصموا بحبل اللّهِ جمیعاً». یعنی حتّی اعتصام به حبل اللّهِ هم باید دسته جمعی باشد؛ «و لا تفرّقوا». (خراسان شمالی ۹۱/۷/۲۳)

زیبایی خواهی و زیبایی طلبی (هم مادی و هم معنوی) در فطرت ما وجود دارد اما چرا به نازیباییهای معنوی مانند دروغ و فریب و خیانت و... علاقه مند شده ایم؟ چون در جهت شکوفا شدن امور فطری کوتاهی شده است. با ایجاد این بینش که اسلام مخالف زیبایی و ثروت و رفاه دنیوی نیست (زیرا دین فطری است)، بلکه مخالف هرچه که انسان را به اسارت می برد می باشد، و این بینش که تمام دستورات و احکام دین اسلام بر تمام استعدادهای فطری منطبق می باشد، می توان بر سبک زندگی تأثیر گذاشت.

۵- دلالت تربیتی اصل بهره گیری از فرصتها:

وقتی نگاه یک انسان به دنیا، نگرشی "معبرگونه" نه "مقرگونه" باشد و به یقین برسد که زندگی دنیا ناپایدار و زودگذر است و برای هیچ کس باقی نمانده، حتی برای انبیاء و اولیا و حتی برای قارونها و فرعونها، به طور حتم، فرصتهای زندگی برای وی ارزشمند و با اهمیت جلوه خواهد کرد. در عمل نیز هیچگاه سرگرمیها و لهو و لعبی که فرصت سوزند را فدای موقعیتهای فرصت ساز خواهد کرد. و در نهایت ارزش عمر دنیایی خود را به خوبی خواهد فهمید و آنرا سرمایه اصلی حیات خواهد شمرد و در جهت کسب کمال و زندگی ابدی صرف خواهد نمود و دچار حسرت از دست رفتن فرصتها نخواهد شد.

در ارتباط با دیگران نیز، خواهد فهمید که ضایع کردن حق الناس، فقط خوردن مال و ثروت دیگران نیست، بلکه از بین بردن وقت و فرصت دیگران نیز به نوعی حق خوری است. چرا که وقت و فرصت از طلا هم ارزشمندتر است.

یک مربی نیز با استفاده از فرصت‌های تربیتی، در امر اصلاح سبک زندگی موفقیت‌های فراوانی کسب خواهد نمود. چرا که هر مقطع از عمر متربی، یک فرصت استثنایی و بی نظیر برای تربیت اوست، قلب کودک و نوجوان آمادگی عظیمی جهت پذیرش خصایل خوب انسانی و الهی دارد که با کمک مربی می‌تواند آنها را کسب و یا رشد دهد. و این بهره‌گیری از فرصت‌ها، جز با بینش مربی نسبت به فانی بودن دنیا و اصالت دادن به زندگی ابدی و تربیت برای رشد فضایل اخلاقی میسر نمی‌باشد.

حضرت علی (علیه السلام) به عنوان بهترین مربیان بشریت، در فرازهای ابتدایی وصیت نامه اش به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) نکاتی را درباره آمادگی قلب نوجوان مطرح می‌نمایند: «ای فرزندم... اینکه به واسطه مرور زمان و توجه به دنیا، هواهای نفسانی بر قلب و ضمیر تو غالب شود و از پذیرش نصیحت و اندرز فرومانی، و یا فتنه‌ها و گرفتاری‌های دنیا چنان تو را برآید که مانند اسب گریز پای از انس و الفت با ادراک حقایق و شعور به واقعیت‌ها، بازمانی، در حالی که اکنون در حال و هوای دیگر و فضای متفاوتی به سر می‌بری؛ زیرا قلب و ضمیر جوان و تازه سال، مانند زمین بکر و دست نخورده است، هرچه در او بکارند و هر بذری بیفشانند، پذیرا می‌گردد و آن را به بار می‌نشانند.» (ص ۱۱۶، ترجمه حسینی تهرانی)

۶- دلالت تربیتی اصل عامل بودن :

فردیکه به اثربخشی و عاملیت خود در امور زندگی و سرنوشت معتقد باشد، و نگاه او به خودش، نگاهی تأثیر گذار بر امور باشد، هیچگاه دچار جبر انگاری و یأس که همه چیز عالم را خارج از اختیار خود بداند، نخواهد شد و بر تلاش و همت و پشتکار و به ویژه انگیزه وی برای رشد بیشتر، افزوده خواهد شد. انسان که نگرش عاملیت به خود دارد، در تربیت و رفتار با دیگران نیز بسیار متفاوت تر عمل خواهد کرد، آنان را انسانهایی قابل تغییر و اثر پذیر خواهد یافت و آنها را مختار و آزاد خواهد یافت، در نتیجه آزادی آنان را سلب نخواهد کرد.

بر اساس تعریفی که در قسمت اصول تربیتی بیان شد، عاملیت انسان یعنی او موجودی است که در کشاکش نیروهای مختلف محیطی، خود منشأ عمل است و با اعمال خویش، هویت خود را رقم می‌زند. وقتی انسان دارای این بینش گردد که هویت وی جز با عمل و رفتار و کردار خودساخته نمی‌شود، و بداند که علم و دانش و بینش بدون عمل صالح وی را به هیچ کمالی نمی‌رساند، تلاش خود را جهت عمل به دانسته‌هایش، بیشتر می‌کند. در واقع بینش عاملیت و یافتن معرفت و نگرش به این امر، او را در یافتن و ساختن هویت اصیل خود یاری خواهد نمود.

در نهج البلاغه به خوبی رابطه علم و عمل را بیان می‌دارد: «علم و عمل پیوندی نزدیک دارند، و کسی که دانست و علم یافت، باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فرا می‌خواند که اگر پاسخش داد می‌ماند و گرنه کوچ می‌کند.» (حکمت ۳۶۶)

بینش و آگاهی انسان از عاملیت خود، اراده وی را تقویت، و تلاش و سعی وی را در رسیدن به اهداف خود ارتقاء خواهد بخشید.

۷- دلالت تربیتی اصل اندیشه ورزی:

شوپنهاور سبک را سیمای فکر انسان می‌داند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳)

فردیکه اندیشه ورز باشد و به امورات زندگی با تعقل و تفکر بنگرد، دچار تقلید کورکورانه نخواهد شد، چرا که امورات زندگی خود را بر اساس عقلانیت و اندیشه ورزی تنظیم می‌کند و گزینشهای وی بر اساس عقلانیت خواهد بود. بسیاری از مشکلات و سرافکنندگیها و شرمساریها و انحرافات فکری و رفتاری در اثر تعطیلی اندیشه و تعقل است.

در اهمیت و روشنگری اندیشه ورزی و عقلانیت، همین بس که علی بن ابیطالب (علیه السلام) می‌فرماید: «اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشمها دروغ می‌نمایاند، اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد به او خیانت نمی‌کند.» (حکمت ۲۸۱)

بسیاری از افراد، به اصطلاح امروز، عقلشان در چشمشان است در حالیکه با تجزیه و تحلیل مسائل و امورات زندگی و هر چیزی که به انسان عرضه می‌شود، به خوبی می‌توان حق و باطل را از یکدیگر تشخیص داده و رفتارها و شیوه‌های مطلوب زندگی را برگزید و از تقلید کورکورانه در زندگی که در اثر

دید مادی و بدون اندیشه برگزیده می شود اجتناب نمود. همان تقلیدهایی که سبک زندگی جوامع را دچار بحرانها و ناهنجاریها نموده است.

یکی از ثمرات عقل و خردورزی عدم تبعیت و هم‌رنگی با اکثریت است. در انتخاب سبک زندگی افراد، این شعر بسیار جلوه‌نمایی می‌کند: خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو. که بسیاری از افراد جامعه ما نیز با این شعری که با منطق قرآن سازگار نیست بسیاری از انحرافات و رفتارها و شیوه‌های رفتاری خود را توجیه نموده و شانه از بار مسئولیتهای فردی و اجتماعی خود خالی می‌کنند و تمام رفتارهای ناهنجار و منحرف خود را توجیه می‌کنند.

اما قرآن کریم در آیات متعددی، هم به خردورزی سفارش نموده و هم به عدم تبعیت از اکثریت. چرا که اکثریت مشغول مادیات زندگی و وساوس شیطانی اند و در اثر عدم معرفت، گمراه و گمراه کننده اند؛ وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶) و اگر اکثر کسانی را که در روی زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند، آنها تنها از گمان و از تخمین و حدس واهی پیروی می‌کنند. لذا خردورزی مانع از این هم‌رنگی غلط و انحرافی خواهد بود.

فصل پنجم:

بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۵-۱ مقدمه

همانطور که در فصل اول بیان شد، پژوهش حاضر عهده دار پاسخ به سه سؤال زیر بوده است:

- ۱- فلسفه زندگی در ذیل محور چستی (شامل ماهیت و ویژگی‌ها) در قرآن کریم چیست؟
- ۲- فلسفه زندگی در ذیل محور چرایی (شامل ضرورت و هدف) در قرآن کریم چیست؟
- ۳- با توجه به چستی و چرایی فلسفه زندگی مطرح گردیده در قرآن کریم؛ چه دلالت‌های تربیتی را می‌توان در خصوص سبک زندگی (شامل رویکردها و اهم ارزشهای فردی و اجتماعی مورد نظر) استنتاج نمود؟

در این فصل، برای اتمام پژوهش حاضر، مباحث فصول گذشته را جمع‌بندی نموده و سپس سؤالات اساسی تحقیق را به صورت اجمالی بیان و نتایج بررسی‌های فصول پیشین را به صورت موجز ارائه نموده و در پایان، پیشنهادات و محدودیت‌های پژوهش بیان می‌گردد.

۲-۵ جمع بندی پژوهش

هدف از پژوهش حاضر، تبیین فلسفه زندگی در قرآن کریم و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی بود. بنابراین ابتدا به بررسی مفهوم «زندگی» از نظر لغوی و اصطلاحی پرداخته شد چرا که برای فهم هدف زندگی ابتدا باید مفهوم و معنی آن را درک نمود. سپس از منظر فیلسوفان و اندیشمندان وبه ویژه از منظر قرآن کریم به بحث از چستی زندگی و چرایی آن پرداخته شده است.

در فصل دوم و در بیان دیدگاه برخی فیلسوفان غربی و شرقی، عده‌ای از آنان زندگی را پوچ و بی‌معنا دانسته‌اند و برخی زندگی را دارای معنا و هدفمند می‌دانند.

با تبیین نظرات این اندیشمندان اینگونه نتیجه‌گیری شد که گروهی از آنان زندگی را دارای هدف و معنا می‌دانند و معنا را در باطن زندگی نهفته می‌دانند که انسانها باید این معنا را کشف کنند و برخی نیز می‌گویند زندگی فی‌نفسه دارای معنا و هدف نمی‌باشد بلکه انسانها خود، جعل معنا نموده و زندگی را معنادار می‌کنند تا زندگی هدفمندی برای خود بسازند بر اساس این دیدگاه به تعداد انسانها، معناهای متفاوت زندگی وجود دارد.

از آنجا که هدف پژوهش حاضر تبیین فلسفه زندگی از منظر قرآن کریم است لذا میرهن است که ابتدا باید ویژگیهای وی اعم از توانایی‌ها و محدودیت‌هایش بیان گردد تا بتوان بر اساس این شناخت، فلسفه زندگی

انسان را نیز تبیین نمود. و لذا قبل از ورود به بحث زندگی از منظر قرآن کریم به این مهم پرداخته شد. بیان گردید که انسان دارای دو بعد درهم تنیده روحانی و جسمانی است که اصالت، با روح اوست. انسان خلیفه خداست و استعداد قرب الهی را داراست و دارای فطرت و عقل می باشد که به کمال وی یاری می رسانند و در حقیقت رشد و کمال انسان در شکوفایی عقل و فطرت اوست.

سپس از منظر قرآن کریم، زندگی حقیقی، ویژه خداوند متعال دانسته شد و زندگی بخش نیز خداوند معرفی شد که حیات و ممات (زندگی و مرگ) همه موجودات عالم هستی تحت اراده اوست.

قرآن کریم بر اساس نوع نگرش انسان به هستی و به ویژه زندگی دنیا و هدف یا وسیله قرار دادن آن، زندگی دنیایی را به دو بعد؛ زندگی دنیایی ممدوح و زندگی دنیایی مذموم تقسیم کرده است.

و در ادامه، زندگی اخروی و ابدی را زندگی حقیقی و اصیل می شمرد، که مقدمه ساز و تأمین کننده این زندگی اصیل، همین زندگی دنیاست. و در نهایت، زندگی انسان را دارای اهدافی می داند که شامل اهداف واسطی و اهداف غایی می باشد. اهداف واسطی شامل؛ آزمایش انسان در دنیا و عبادت. اهداف غایی شامل؛ رسیدن به مقام عبودیت، خلیفه خدا شدن، رسیدن به قرب و لقاء و رحمت الهی.

زندگی دنیوی از منظر قرآن کریم به دو بعد ممدوح و مذموم تقسیم شد که هر کدام دارای ویژگیهای خاص خود می باشند:

ویژگیهای زندگی مذموم:

دنیای مذموم دارای ویژگیهایی از قبیل: لهو و لعب بودن، زینت داده شده توسط شیطان، متاع غرور و فریب، متاع و کالای قلیل، خزان زده، تفاخر بین مردم، تکاثر طلبی در آن موج می زند و... معرفی شد. انسان غفلت زده و مغرور و شیفته به دنیا را مختال می شمرد که به جای زندگی عقلانی، زندگی خیال انگیز و دور از حقیقت دارد که نمی تواند واقعیت و باطن دنیا را درک نماید. لذا در آیات متعددی دنیا پرستی و غفلت از آخرت مذموم دانسته شده و مورد نکوهش شدید قرار گرفته است.

البته باید توجه داشت که منظور از دنیای مذمومی که دارای این ویژگیهاست و فرو رفتگان در آن مورد نکوهش شدید قرار گرفته اند، زندگی دنیوی ای است که انسان را غرق در آلودگیها نموده و از آخرت و رسیدگی به امور اخروی و حیات ابدی غافل نماید، و یا به طور کلی آخرت را از دست داده و دنیای کوتاه مدت و پست را حاصل نماید.

ویژگیهای زندگی ممدوح:

آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که بعد دیگر دنیا را که بعد ممدوح آن است را برای انسانها بیان می‌دارد :
مقدمه رسیدن به آخرت ، دنیای حسنه ، پلی برای عبور به سوی قیامت ، مانند آب بارانی که باعث سرسبزی و طراوت می‌گردد .

و حتی آنها را به درخواست زندگی دنیایی حسنه دعوت می‌نماید: " رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً " . (بقره ۲۰۱)

جمع بین زندگی ممدوح و مذموم :

منظور از جمع بین این دو دنیا این نیست که هم غرق دنیا و شهوات و لذتهای آن شویم و هم عبادت و اطاعت خداوند کنیم که این دو به این صورت هرگز قابل جمع نیستند ، بلکه اینگونه می‌توان مطرح نمود که در همین دنیای دون و پست ، می‌توان از نعمات و آفریده‌های الهی استفاده نموده و دنیا را آباد نمود اما آن را هدف و غایت تمام خواسته‌ها قرار نداد و و عنایت ویژه به در مسیر صراط الهی بودن و از آخرت غفلت نمودن داشت.

پس از بیان و بررسی این دو تقسیم درباره زندگی دنیایی ، به زندگی اخروی پرداخته و آن را زندگی اصیل و پایدار می‌شمرد ، و زندگی دنیوی را در مقابل زندگی اخروی ، بسیار پست و ناچیز می‌داند .

پس از بیان ویژگیهای این دو زندگی ، در جمع بین این دو ، نتیجه ای که به دست آمد این بود که ، زندگی دنیا برای کسیکه از تمتعات آن در حدّ حلال بهره ببرد و حتی از نعمات و ابزار دنیا جهت سعادت اخروی بهره برداری نماید و از آخرت خود غافل نشود ، اینچنین دنیایی ، عین آخرت است و مذموم نیست . اگر زندگی دنیا مقدمه و وسیله رسیدن به حیات ابدی باشد و توأم با ایمان و عمل صالح گردد ، نتیجه ای که حاصل می‌شود ، زندگی پاک و طیب خواهد بود که از نظر قرآن کریم یک زندگی جدید و نوع خاصّ حیات است که تعبیر به " حیات طیبه " می‌کند . که این طیب بودن شامل تمام ابعاد زندگی اعم از بعد فردی و اجتماعی ، اخلاقی و عملی و فکری و روحی و جسمانی می‌باشد که در همین زندگی دنیایی نیز قابل حصول است .

چرایی زندگی :

در قسمت بعدی ، به هدف و چرایی زندگی انسان و خلقت عالم هستی پرداخته شد و نتیجه ای که حاصل شد این بود که خلقت زندگی و هستی دارای اهداف متعددی است که می‌توان همه آنه را اهداف غایی

دانست و این غایات تعدد مفهومی دارند اما در مصداق یکسان هستند ، اهداف خلقت بدین صورت می باشد:

- ۱- ردّ باطل و عبث بودن خلقت عالم هستی
- ۲- اثبات حق بودن خلقت عالم هستی
- ۳- خلقت هستی و زندگی برای ابتلاء و آزمایش
- ۴- خلقت هستی و زندگی برای عبادت
- ۵- رسیدن به مقام عبودیت
- ۶- رسیدن به رحمت الهی
- ۷- رسیدن به قرب الهی
- ۸- رسیدن به لقاء الله

با در نظر گرفتن مبانی مذکور در فصل چهارم به سه سؤال ذیل پاسخ داده شد ، در پاسخ به چیستی و چرایی زندگی از منظر قرآن کریم از روش تحلیل محتوا بهره برده شد در پاسخ سؤال سوم و استنتاج دلالتها و اصول تربیتی از روش قیاس عملی استفاده شد. در ذیل مطالب ، پاسخها به طور خلاصه آورده می شود .

۵-۲-۱ خلاصه پاسخ سوال اول

فلسفه زندگی در ذیل محور چیستی (شامل ماهیت و ویژگی ها) در قرآن کریم چیست؟

این پژوهش در تلاش بود تا فلسفه زندگی را از منظر قرآن کریم بررسی نماید ، یافته‌های پژوهش نشان داد که قرآن کریم ، انسان را موجودی دارای جسم و روح در نظر می گیرد که اصالت وی با روح اوست که برای رسیدن به سعادت باید روح خود را تعالی دهد و دارای فطرتی خداجو و خداگرا می باشد که وی را به سوی کمالات وجودی اش سوق می دهد.

قرآن کریم زندگی انسان را نشأت گرفته از خداوندی میداند که خود حی و یحیی (زنده و زندگی بخشنده) است.

زندگی از منظر قرآن کریم دارای ابعادی است که بنابر نگرش و جهان بینی انسان دارای دو تقسیم بندی؛ زندگی دنیایی ممدوح و زندگی دنیایی مذموم می باشد که هر یک دارای ویژگیهای خاص خود هستند.

دنیای مدموم دارای ویژگی‌هایی از قبیل: لهو و لعب بودن، زینت داده شده توسط شیطان، متاع غرور و فریب، متاع و کالای قلیل، خزان زده، تفاخر بین مردم، تکاثر طلبی در آن موج می‌زند و .. دنیای ممدوح نیز: مقدمه رسیدن به آخرت، دنیای حسنه، پلی برای عبور به سوی قیامت، مانند آب بارانی که باعث سرسبزی و طراوت می‌گردد و

پس از بیان و بررسی این دو تقسیم درباره زندگی دنیایی، به زندگی اخروی پرداخته و آن را زندگی اصیل و پایدار و باقی می‌شمرد، و زندگی دنیوی را در مقابل زندگی اخروی، بسیار پست و ناچیز می‌شمرد. و آخرت و سرای ابدی را ویژه کسانی می‌داند که تقوا پیشه نمایند و اطاعت و عبادت الهی را در دنیا به جا آورند.

ویژگی‌های حیات اخروی:

در حقیقت آن آخرت است که سرای پایدار است.

زندگی حقیقی همانا سرای آخرت است.

آن سرا و این سرا از آن خداست.

و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیزگاران است.

و آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است.

آخرت برای کسی که تقوا پیشه کند بهتر است.

دنیا در مقابل آخرت جز بهره‌ای بیش نیست.

۵-۲-۲ خلاصه پاسخ به سوال دوم

فلسفه زندگی در ذیل محور چرایی (شامل ضرورت و هدف) در قرآن کریم چیست؟

در این بخش: در باب چرایی و ضرورت زندگی، این مسأله مطرح می‌شود که چرا زندگی بوجود آمده و هدف از خلقت و زندگی انسان چیست؟

اگر انسان هدفی برای زندگی خود نیابد، زندگی بی‌معنا و پوچی خواهد داشت. تعیین هدف و بررسی غایت زندگی و آفرینش، می‌تواند بر زندگی و معناداری آن و کیفیت حیات انسان تأثیر ژرفی داشته باشد. هر عاقلی از کاری که انجام می‌دهد هدفی دارد و هرچه عاقلتر باشد هدفش والاتر است، هدف خلقت و زندگی، به طور قطع فایده رساندن به خالق نبوده چرا که او خود دارای کمالات مطلق می‌باشد و بی‌نیاز

از هر چیزی است لذا هدف باید برای مخلوقاتی که نیازمند خالقند فایده ای داشته باشد ، در نتیجه قرآن کریم در بحث غایات آفرینش به یک دسته از اهداف واسطی و اهداف غایی برای زندگی می پردازد که در ذیل می آید:

ابتدا باطل و عبث بودن خلقت عالم هستی را ردّ می نماید و با نفی باطل بودن آن به اثبات حق بودن خلقت زندگی و عالم هستی می پردازد و سپس اهداف خلقت را بیان میدارد: خلقت هستی و زندگی برای ابتلاء و آزمایش ، خلقت هستی و زندگی برای عبادت ، رسیدن به مقام عبودیت ، رسیدن به رحمت الهی ، خلیفه الله شدن ، رسیدن به قرب الهی و رسیدن به لقاء الله می باشند.

در بررسی اهداف غایی ، به نظر می رسد آفرینش زندگی وهستی و در واقع هدف از زندگی انسان ، دارای چند غایت است و نمی توان فقط به طور مثال رساندن بندگان به رحمت را به عنوان غایت نهایی برگزید ، چرا که آیات کلام الله نیز برای خلقت چندین هدف را بیان فرموده است که شامل : آزمایش ، عبادت ، رحمت ، لقاء الله ، قرب الهی ، معرفت الهی و ...، لذا برخی اهداف مانند آزمایش انسانها و عبادت را می توان به عنوان اهداف واسطی برگزید، اما اهداف مذکور دیگر همگی می توانند جزء غایات محسوب گردند (عبودیت ، رسیدن به رحمت الهی ، خلیفه الله شدن ، رسیدن به قرب الهی و لقاء الله). چرا که به نوعی همگی هدف نهایی محسوب می گردند، و این تعدد در غایات ، تعدد مفهومی است و تعدد مصداقی نمی باشند. به بیان دیگر این اهداف غایی همگی جزء هدف نهایی خلقتند و قابل تفکیک از یکدیگر نمی باشند.

۲-۵-۳. خلاصه پاسخ سوال سوم : - با توجه به چیستی و چرایی فلسفه زندگی مطرح گردیده در قرآن کریم ؛ چه دلالت‌های تربیتی را می توان در خصوص سبک زندگی (شامل رویکردها و اهم ارزش‌های فردی و اجتماعی مورد نظر) استنتاج نمود؟

در این قسمت بر اساس روش استنتاجی یا قیاس عملی ، اصول تربیتی بدست آمده و پس از آن با استفاده از اصول ، روشهای تربیتی استنتاج شدخ است.

اصول استنتاجی از فلسفه زندگی در قرآن کریم

۱- اصل ایمان گرایی :

گزاره ارزشی : درک هدف زندگی باید منجر به لقاء و دیدار شهودی خداوند گردد.

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (کهف ۱۱۰)

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته به شناخت مبدأ و مقصد حیات و حیات بخش می باشد. الله
لا اله الا هو الحي القيوم (۲۵۵ بقره)

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶ یونس)

گزاره تجویزی: برای رسیدن به فلسفه درست زندگی باید متربی را با مبدأ و مقصد حیات آشنا ساخت.

طباطبایی ایمان را اینگونه تعریف می کند: «ایمان، عبارتست از جایگیر شدن اعتقاد در قلب، و این کلمه از ماده (ء - م - ن) اشتقاق یافته، کانه شخص با ایمان، به کسی که بدرستی و راستی و پاکی وی اعتقاد پیدا کرده، امنیت می دهد، یعنی آنچنان دلگرمی و اطمینان می دهد که هرگز در اعتقاد خودش دچار شک و تردید نمی شود، چون آفت اعتقاد و ضد آن شک و تردید است. (المیزان، بقره ۳، ج ۱)
ایمان از منظر علی (علیه اسلام): ایمان، بر شناخت با قلب، اقرار به زبان و عمل با اعضاء و جوارح استوار است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷)

تمام آموزه‌های دینی را نمی توان بررسی عقلانی کرد و در آن قسمتها بر اساس ایمان و باور قلبی باید پیش رفت.

الف - روشهایی برای اصل ایمان گرایی:

روش ۱- روش اعطای بینش: در این روش سعی میشود تا در تفکر افراد تغییراتی حاصل گردد که این تغییر تفکر در اعمال و رفتار انسان نیز تأثیر دارد. بینش به معنای آگاهی عمیق و گسترده است.

روش ۲- روش دعوت به ایمان: در این روش، با تکیه بر بینشهای حاصل از روش اول (اعطای بینش) ، عزمی برای تبدیل بینش به عقیده و ایمان حاصل گردد.

در این روش هدف، ایجاد عزم اولیه و اجمالی است نه ثابت کردن آن در قلب

۲- اصل شکوفایی فطرت: توضیح نحوه استنتاج اصل:

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته به شناخت فطرت انسانی است.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰ روم)

گزاره ارزشی: درک هدف زندگی نیازمند انجام آزمایشها و ارزیابی‌های عملی از انسان می باشد.

الذی خلق الموت و الحیاء لیبلوکم ایکم احسنُ عملاً (۲ ملک)

گزاره تجویزی: برای فهم فلسفه زندگی باید فطرت متربی را به رشد و شکوفایی رساند.

آفرینش انسان بر فطرت توحیدی سرشته شده است. فطرت دارای ویژگیهای خاصی است که در همه زمانها و مکانها این ویژگیها ثابت و غیر قابل تغییر و تبدیل می باشد و کمال انسان در پرورش این استعدادها بالقوه می باشد. این ویژگیهای فطری شامل حس حقیقت جویی، زیبایی پسندی، خداجویی، خداگرایی و حس پرستش می باشد. برای پرورش ویژگیهای فطری انسان باید شناخت دقیق و صحیحی از این ویژگیها کسب نمود و سپس آنها را رشد داد. کمال حقیقی انسان در گرو رشد همه استعدادهای فطری اوست چرا که خالق حکیم هیچ استعدادی را در انسان بیهوده نمی آفریند.

الف - روشها:

روش ۱- روش ابتلاء و آزمایش: الذی خلق الموت و الحیاء لیبلوکم ایکم احسنُ عملاً (۲ ملک)

ویژگیهای فطری در ابتلائات و سختیها و آزمایشها بیشتر شکوفا می شود. مربی می تواند متربی را در برخی موقعیتهای قرار دهد و نحوه برخورد متربی را مشاهده نماید و بعد او را تنبیه و یا تشویق نماید البته باید مراقبت نماید که آزادی و اختیار وی تحت الشعاع این مشاهده قرار نگیرد، چرا که لازمه کمال، اختیار انسان می باشد.

روش ۲- خودشناسی و بیدار کردن فطرت:

یا ایها الذین آمنوا علیکم أنفسکم (۱۰۵ مائده)

ای کسانی که ایمان آورده اید بر شماست که خود را بشناسید.

مطهری نیز قرآن را در زمینه کشف "خود" توسط انسان، کوشا می داند و در تعریف "خود" می گوید: «آن خود همان چیزی است که "روح الهی" نامیده می شود و با شناختن آن "خود" است که احساس شرافت و کرامت و تعالی می کند». (مطهری، انسان در قرآن ۴، ص ۲۶۳)

۳- اصل بهره گیری از فرصتها

گزاره ارزشی: درک هدف زندگی باید منجر به ایجاد اندیشه و بینش و آگاهی از حقایق خلقت زندگی و هستی گردد.

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (آل عمران ۱۹۱)

آنهایی (خردمندانی) که در هر حالت، خدا را یاد کنند و دائم تفکر در خلقت آسمان و زمین کرده و گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده ای پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار.

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته به معتقد بودن انسان به ناپایداری و فانی و معبر بودن دنیاست. وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (رعد ۲۶)

گزاره تجویزی: برای فهم صحیح فلسفه زندگی باید بینش و آگاهی نسبت به ناپایداری دنیا ایجاد نمود. وقتی که انسان حق بودن و در نتیجه هدفمندی عالم را درک نمود، و از طرف دیگر ناپایداری و فانی بودن دنیا را درک کرد، در حقیقت می فهمد که هم باید هدف صحیح در زندگی بیابد و هم از فرصت ناپایدار دنیا برای تعالی و رشد خود بهره برداری نماید. چرا که از فرصت دنیا روز به روز و لحظه به لحظه کاسته می شود.

...وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ .

فرصت ها چون ابرها می گذرند، پس فرصت های نیک را غنیمت شمارید. (نهج البلاغه، حکمت

(۲۱)

الف - روشها: روش ۱- روش ایجاد رغبت و ایجاد شوق: در این روش به دلیل گرایش انسان به کمال و زیباییهای مادی و معنوی، وقتی موقعیت کسانی را که از فرصتهای هر چند اندک عمر خود بهره گرفته و به مقامات والایی رسیده اند، و رفتارها و کردار آنها برای روح انسان زیبایی و جذابیت دارد، بیان گردد، باعث ترغیب و شوق وی به استفاده بهتر از فرصتها می گردد. بیان خاطرات عالمان و دانشمندانی که از لحظه لحظه عمر خود در جهت رشد معنوی و علمی تلاش نموده اند می تواند ابزار مناسبی در این روش باشد.

۴- اصل مسئولیت پذیری: توضیح نحوه استنتاج اصل:

گزاره ارزشی: درک هدف زندگی باید منجر به ایجاد اندیشه و بینش و آگاهی از حقایق خلقت زندگی و هستی گردد.

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (آل عمران ۱۹۱)

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته معتقد بودن انسان به ناپایداری و فانی و معبر بودن دنیاست.

گزاره تجویزی: برای فهم صحیح فلسفه زندگی باید بینش و آگاهی نسبت به ناپایداری دنیا ایجاد نمود.

وقتی انسان درک نماید که زندگی دنیا محل آزمایش و امتحان وی و ناپایدار است، و از طرف دیگر معتقد باشد که آخرت و سعادت و زندگی ابدی ویژه پرهیزکاران است، خواهد فهمید که برای به دست آوردن سعادت ابدی باید مسئولیت پذیر باشد. انسان مؤمن به حقیقت این آیه یقین دارد که حتی ذره‌ای از اعمال وی گم نخواهد شد و از آن بازخواست خواهد شد و مسؤول اعمال خود می‌باشد. و این ایمان به غیب و آخرت، انگیزه درونی برای انجام مسئولیتها ایجاد خواهد نمود.

روشها:

روش ۱- روش مواجهه با نتیجه اعمال: انسان به دلیل حبّ ذاتی که دارد، همواره در پی منافع و حفظ موجودیت خود می‌باشد، لذا وقتی که مضرات و پیامدهای بد و یا خطرناک اعمال اشتباه و غلط خود را مشاهده نماید، به طور حتم از اعمالی که سبب ساز این مضرات گشته احتراز نموده و دیگر مرتکب آنها نمی‌شود. در بسیاری موارد می‌توان متربی را با نتیجه اعمال خود مواجه نمود.

روش ۲- عبرت آموزی:، بیان خاطرات عبرت آموز متربیان و یا انسانهایی که مرتکب اعمال زشت شده و گرفتار عواقب آن شده اند می‌تواند مؤثر باشد. می‌تواند گام مؤثری در جهت ایجاد و یا تقویت حسّ مسئولیت پذیری باشد.

۵- اصل اندیشه ورزی: توضیح نحوه استنتاج:

گزاره ارزشی: درک هدف زندگی باید منجر به ایجاد اندیشه و بینش و آگاهی از حقانیت خلقت زندگی و هستی گردد.

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (آل عمران ۱۹۱)

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از مراحل مختلف عالم هستی و تمام مراحل حیات (دنیا و برزخ و آخرت) است.

گزاره تجویزی: برای فهم فلسفه زندگی، باید متربی را وادار به اندیشه و تعقل در تمام مراحل و عوالم حیات نمود.

در اسلام سفارش ویژه‌ای به تعقل شده و افرادی را که از روی تقلید و کورکورانه مسیر زندگی خود را انتخاب می‌نمایند نکوهش می‌کند. برای اندیشیدن صحیح و اصولی، انسان نیاز به علم صحیح و حقیقی دارد تا بتواند محصول اندیشه خود را در جهت تأمین سعادت خود و جامعه خود به کار برد.

الف - روشها: روش ۱ - روش پرورش نیروی عقل، عقل چراغ راه و مسیر کمال انسانی است و از آن به قوه تشخیص خیر از شر یاد می‌شود. گاهی با ایجاد سؤال می‌توان این قوه را پرورش داد و گاهی با بیان معارف و مطالب علمی و آفاقی و انفسی. برای تفکر و تعقل متربیان در زمینه فهم زندگی و مراحل آن، تصاویری از جنین در رحم مادر نمایش داده شود و سپس مراحل زندگی انسان از دوران جنینی تا قیامت و ابدیت تبیین گردد.

۶ - اصل استرجاء: توضیح نحوه استنتاج اصل:

گزاره ارزشی: درک هدف زندگی باید منجر به جذب رحمت و رسیدن به مغفرت گردد.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ. (۱۱۹ و ۱۱۸ هود)

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته به اعتقاد به اصالت آخرت و اعتقاد به بقاء آن می‌باشد.

وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (غافر ۳۹)

گزاره تجویزی: برای فهم درست فلسفه زندگی باید روشهای جذب رحمت الهی که یکی از آنها اصیل دانستن آخرت است را به متربی آموزش داد.

وقتی انسان آخرت را اصل و حقیقت زندگی بداند، برای رسیدن به آن تلاش می‌نماید، یکی از راههای رسیدن به سعادت ابدی، جذب رحمت الهی است. علامه طباطبایی رحمت را، هدایت (ثانوی) بیان نمود، و هدایت ثانوی در نتیجه ایمان و عمل صالح انسان به او عنایت می‌شود. البته رحمت همانطور که در تعریف آن، در بخش چرایی بیان شد، دارای دو معناست: عام و خاص.

روشها: روش ۱- تبشیر و تشویق: در وجود همه انسانها حبّ ذات وجود دارد، بنابراین پیوسته در تلاش هستند تا در زمینه‌های مختلف زندگی، کسب سود (دنیوی یا اخروی) نمایند، حال با توجه به این حسّ قوی انسان، می‌توان وی را در زمینه‌هایی که قصد اصلاح و یا ارتقاء تربیتی داریم، تشویق و یا تبشیر نماییم.

۲- اصل استخلاف: توضیح نحوه استنتاج اصل:

گزاره ارزشی: درک هدف زندگی باید منتج به خلیفه خدا شدن و تجلّی صفات الهی شود.

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. (۳۰ بقره)

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته به شناخت ابعاد وجودی انسان از جمله خلافت الهی است..

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. (۳۰ بقره)

گزاره تجویزی: فهم فلسفه زندگی منوط به خلیفه خدا دانستن انسان است.

یکی از ابعاد وجودی انسان، توانایی تجلّی صفات الهی است، بنابراین این وقتی انسان بفهمد که می‌تواند تجلّی گر صفات الهی در زمین گردد برای رسیدن به آن تلاش خواهد نمود چرا که این صفات همانطور که در انبیا و اولیای الهی مشاهده می‌شود دارای جذّابیت و کشش ویژه‌ای هستند و منطبق بر فطرت الهی انسان.

روش تربیتی ۱- معرفی الگو و الگو دهی:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱ احزاب)

در این روش باید متریان را با گروه‌های مرجع و بیان ویژگیها و خصوصیات روحی و اعتقادی و فکری و رفتاری و تلاش آنان در جهت رسیدن به این مقام معنوی که توانسته اند با همت و تلاش خود به مقام خلافت الهی برسند آشنا نمود و شوق رسیدن به این مقام را ایجاد نمود.

۸- اصل عامل بودن:

گزاره ارزشی: درک هدف زندگی باید منجر به عمل صالح گردد.

گزاره توصیفی: درک فلسفه زندگی وابسته به آگاهی از مذمت خریدار دنیا و فروشنده آخرت است.

گزاره تجویزی: برای فهم درست فلسفه زندگی باید متربی را به عمل صالح از طریق سرمایه گذاری

برای زندگی اخروی تشویق نمود.

انسان در اعمال فردی و روابط اجتماعی خود، به خوبی اختیار و عامل بودن خود را در می‌یابد و برای رسیدن به اهداف زندگی خود تلاش می‌کند و این یک امر بدیهی است. دکتر باقری عامل بودن انسان را اینگونه تبیین می‌نماید: «تصویری که از انسان در نظر داریم، به منزله موجودی است که در کشاکش نیروهای مختلف محیطی، خود منشأ عمل است و با اعمال خویش، هویت خود را رقم می‌زند.» (باقری خسرو، مقاله انسان به منزله عامل: بحثی تطبیقی درباره نقش پیش فرضها در روانشناسی)

روشهای اصل عامل بودن انسان:

روش ۱- واگذاری مسئولیت به متری تا با انجام این مسئولیتها عاملیت و مختار بودن و مؤثر بودن خود را مشاهده نماید.

۵-۲-۳ دلالت‌های تربیتی فلسفه زندگی در قرآن کریم بر سبک زندگی :

سبک زندگی به تمام ابعاد وجودی انسان مرتبط است. بورديو سبک زندگی را شامل اموری می‌داند که به زندگی انسان اعم از بعد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی او مربوط می‌شود، اموری نظیر بینش‌ها (ادراکات و معتقدات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایلات و ترجیحات) که اموری ذهنی یا رفتار درونی هستند و رفتارهای بیرونی، وضع‌های اجتماع و دارایی‌ها که اموری عینی می‌باشند...» (به نقل از مهدوی کنی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳).

سبک زندگی در سه مقوله متفاوت اما درهم تنیده خلاصه می‌شود که شامل :

۱- بعد نگرشی و بینشی ۲- بعد گرایشی ۳- بعد رفتاری

بعد نگرشی به قدری مهم است که بعد گرایشی و رفتاری را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. با توجه به اینکه پژوهش حاضر پژوهشی فلسفی می‌باشد، بیشتر رویکرد نگرشی و بینشی دارد و لذا تلاش می‌کند تا دلالت‌های تربیتی فلسفه زندگی از منظر قرآن کریم را بر سبک زندگی احصاء نماید برای حصول این نتیجه لازم بود ابتدا اصول تربیتی از چیستی و چرایی زندگی استنتاج شود و سپس دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی بیان گردد.

نگرش انسان به هستی، نگرش انسان به خود، و نگرش انسان به دیگران

۱- دلالت تربیتی اصل ایمان گرایی: هرگاه انسان ایمانی راسخ به خداوند متعال و در کل به عالم غیب داشته باشد، نگاه وی به امورات زندگی، نگاهی صرفاً مادی نخواهد بود، یکی از دلایل مهم مشکلات و معضلات اخلاقی جامعه امروزی، نگاه صرفاً مادی به دنیا و عدم توجه به خداحاضری و خداناظری می باشد چرا که وقتی افراد جامعه، نگاهی هم به عالم غیب داشته باشند در امورات زندگی خود نظارت الهی را در تک تک امور خود احساس نموده و خطا و گناهان ایشان بسیار کم و هرچه درجه این ایمان قویتر باشد، خودکنترلی بسیار قویتر خواهد بود.

۲- دلالت تربیتی اصل مسئولیت: آنگاه که نگاه و نگرش انسان به خود و دیگران و در کل عالم هستی نگاه مسؤولانه باشد، از بسیاری کم کاریها و بی تفاوتی ها و غرور اجتماعی و رذایل اخلاقی دیگر جلوگیری خواهد نمود.

نگرش مسؤولانه، وی را در مسئولیتش دقیقتر، حساس تر و دلسوزانه تر خواهد نمود، مریبان تربیتی وقتی خود را مسؤول تربیت فرزندان مرز و بوم بدانند، پیوسته در تلاشند تا فعالیتهای تربیتی خود را به نحو شایسته پیش ببرند، والدین، با این نگرش، مسؤولانه تر فرزند خود را تربیت می نمایند و نگاه امانت گونه به فرزند می یابند. رفتار رئیس با مرئوس، تحت نگرش مسؤولانه قرار می گیرد نه از بالا و تحقیر گونه. و در کل، بینش مسؤولانه، منجر به ایجاد انگیزه‌های درونی برای انجام مسئولیتها خواهد بود.

۳- دلالت تربیتی اصل استخلاف: انسان با خلیفه خدا دانستن خود، اینگونه می اندیشد که من به عنوان یک انسان، وظیفه دارم جانشین خداوند در زمین باشم، جانشین یعنی کسی که خصوصیات و ویژگیهای کسی را که به وی خلافت داده را در خود ایجاد نموده و دارای آثاری چون او باشد، بنابراین انسان نمی تواند هرگونه که میل شخصی خود می کشد و هر طور دلش بخواهد رفتار کند که در این صورت کاملاً با مستخلف عنه (خداوند) مغایرت پیدا می کند، وقتی نگرش به خود، خلافت گونه باشد سعی می کند، در زندگی شخصی و اجتماعی خود صفات الهی را تجلی دهد و میثتها و رذایل را ترک نموده و صفات الهی اعم از: رحم و شفقت، علم و قدرت، و... را در خود ایجاد نموده تا به مقام جانشینی نائل آید.

۴- دلالت تربیتی اصل شکوفایی فطرت:

آنگاه که مربی به فطری بودن دین معتقد باشد و از سوی دیگر انسان را دارای فطرتی با ویژگیهای خاص بداند، و یقین داشته باشد که تنها راه سعادت انسان، پرورش استعدادهای فطری است، تمام تلاش خود را

در جهت شناخت فطرت و ویژگیهای فطری خواهد نمود تا با نگرشی صحیح به بحث فطرت و به ویژه به بحث تربیت، فرزندان این مرز و بوم را به درستی و بر اساس فطرت تربیت نماید، و نگرش شکوفایی فطرت، مریی راحت تر او را به سوی کمال سوق خواهد داد.

۵- دلالت تربیتی اصل بهره گیری از فرصتها:

وقتی نگاه یک انسان به دنیا، نگرشی "معبرگونه" نه "مقرگونه" باشد و به یقین برسد که زندگی دنیا ناپایدار و زودگذر است و برای هیچ کس باقی نمانده، حتی برای انبیاء و اولیا و حتی برای قارونها و فرعونها، به طور حتم، فرصتهای زندگی برای وی ارزشمند و با اهمیت جلوه خواهد کرد. در عمل نیز هیچگاه سرگرمیها و لهو و لعبی که فرصت سوزند را فدای موقعیتهای فرصت ساز خواهد کرد در ارتباط با دیگران نیز، خواهد فهمید که ضایع نمودن حق الناس، فقط خوردن مال و ثروت دیگران نیست، بلکه از بین بردن وقت و فرصت دیگران نیز به نوعی حق خوری است. چرا که وقت و فرصت از طلا هم ارزشمندتر است.

۶- دلالت تربیتی اصل عامل بودن:

فردیکه به اثربخشی و عاملیت خود در امور زندگی و تأثیر گذاری بر سرنوشت خود باشد، هیچگاه دچار جبر انگاری و یأس که همه چیز عالم را خارج از اختیار خود بداند، نخواهد شد و بر تلاش و همت و پشتکار و به ویژه انگیزه وی برای رشد بیشتر، افزوده خواهد شد. انسانی که نگرش عاملیت به خود دارد، در تربیت و رفتار با دیگران نیز بسیار متفاوت تر عمل خواهد کرد، آنان را انسانهایی قابل تغییر و اثر پذیر خواهد یافت و آزادی آنان را سلب نخواهد کرد.

۷- دلالت تربیتی اصل اندیشه ورزی:

فردیکه اندیشه ورز باشد و به امورات زندگی با تعقل و تفکر بنگرد، دچار تقلید کورکورانه نخواهد شد، چرا که امورات زندگی خود را بر اساس عقلانیت و اندیشه ورزی تنظیم می کند و گزینشهای وی بر اساس عقلانیت خواهد بود. بسیاری از مشکلات و سرافکنده گیها و شرمساریها و انحرافات فکری و رفتاری در اثر تعطیلی اندیشه و تعقل است.

۵-۳ بحث و نتیجه گیری:

با بررسی آیات قرآن کریم و تفاسیر مبتنی بر پژوهش حاضر، می توان این گونه بیان داشت که؛ نگرش قرآن کریم به زندگی انسان، یک نگرش گسترده و عمیقی است که فقط در مادیات و جسمانیات خلاصه

نمی‌شود، بلکه زندگی انسان دارای عوالم گسترده‌ای می‌باشد که هر کدام بر اساس حکمتی خلق شده تا انسان با بهره‌گیری از آنها و شکوفاندن فطرت و استعدادهای الهی خود در زندگی دنیوی، به سعادت حقیقی خود و زندگی ابدی که سراسر سعادت می‌باشد نائل آید، در این میان، و برای نیل به این هدف متعالی، نقش انسان به عنوان عامل، بسیار اساسی و مهم است، چرا که اختیار و عمل انسان، شرط رسیدن به کمال مطلوب می‌باشد.

زندگی دنیوی انسان را زمینه و مقدمه و مزرعه آخرت می‌شمرد تا انسان با سعی خود و عدم غفلت و غرق شدن در لذات و زینتها و شهوات آن، به یک زندگی گوارا و طیب، به نام "حیات طیبه" برسد که البته این حیات پاک هم شامل حیات دنیوی و هم اخروی است، در حقیقت قرآن کریم کتاب تربیتی‌ای است که خواهان و سوق دهنده به سوی زندگی پاک، هم در دنیا و هم در آخرت می‌باشد. بنابراین از منظر قرآن کریم برنامه زندگی توسط انسان باید با راهنمایی دین که شامل قرآن کریم و پیامبران الهی می‌باشد، به گونه‌ای تنظیم و اجرا گردد که او را به اهداف غایی خلقت هستی و حیات، که عبارتند از، رسیدن به مقام عبودیت، قرب الهی، رحمت الهی، خلافت الهی و لقاءالله، سوق دهد.

۵-۴ پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آتی:

۵-۴-۱ پیشنهادات پژوهشی

بر این اساس آنچه می‌توان برای پژوهش‌های بعدی پیشنهاد داد می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- ۱- پیشنهاد می‌گردد در زمینه نگرش قرآن کریم به موضوع سبک زندگی و رفتارهای فردی و اجتماعی اهمیت آن، دلالت‌های تربیتی آن و تأثیرات آن بر سبک زندگی مسلمانان پژوهشی انجام گیرد.
- ۲- با توجه به این موضوع مهم که همانطور که باورها و بینشها بر سبک زندگی مؤثر هستند، متقابلاً سبک زندگی‌ها نیز، باورها و اندیشه‌ها و ایمانها را به آرامی تغییر می‌دهند. در این زمینه پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است، پیشنهاد می‌گردد در زمینه تأثیر سبک زندگی بر باورها و اندیشه و بینش انسان نیز پژوهشی درخور، صورت پذیرد.
- ۳- پیشنهاد می‌شود در زمینه فلسفه و چیستی و چرایی بسیاری از موضوعات دینی دیگر همچون؛ فلسفه زندگی پیامبران الهی، ائمه اطهار(علیهم السلام) و الگوهای حسنه در طول ادوار تاریخی و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی این بزرگواران تحقیق انجام شود.

۴- در زمینه سنجه تربیتی از نظر نگرش به فلسفه زندگی و سبک زندگی، نیاز بسیاری به پژوهش احساس می‌شود چرا که در زمینه آزمونهای آموزشی و یادگیری، آزمونهای مدون وجود دارد اما در زمینه آزمونهای تربیتی (به ویژه نگرشی) ضعف جدی وجود دارد، لذا لازم است در این زمینه ابتدا پژوهشهایی صورت گرفته و سپس عملیاتی گردد.

۵-۴-۲ پیشنهادات کاربردی:

۱- پیشنهاد می‌گردد با توجه به تأثیر دو سویه باور بر سبک زندگی و سبک زندگی بر باور و ایمان، جهت ایجاد پیشها و باورهای اصیل و ایمان قوی، در سبک زندگی مریبان و متریان تغییرات اصلاحی عمیقی توسط سیاستگذاران تربیتی صورت پذیرد، به طور مثال عادات مفید مانند، عادت به مطالعه (با قرار دادن زنگ مطالعه حتی به مدت نیم ساعت، عادت مطالعه و باور به اهمیت آن را ایجاد نمود)، عادت به حضور در نماز جماعت، عادت به حضور در مراسمهای مذهبی و تعظیم شعائر و... که باور ساز می‌باشند، ایجاد گردد.

۲-۲- پیشنهاد می‌شود با توجه به اهمیت ویژه درک فلسفه زندگی و تأثیر گذاری ویژه آن بر اعمال و رفتار فردی و اجتماعی، در امر سیاستگذاریهای کلان در دستگاههای فرهنگی کشور از جمله در عرصه نظام تربیت رسمی و عمومی در راستای عملیاتی نمودن دلالت‌های تربیتی فلسفه زندگی حاصل از این تحقیق بر سبک زندگی تلاش‌های درخوری انجام گیرد.

۳- با توجه به ظرفیت محتوایی کتاب تربیتی قرآن کریم و تأثیر گذاری جدی چگونگی فلسفه زندگی بر سبک زندگی و نوع نگرش‌های انسان، پیشنهاد می‌گردد دستگاه‌های متولی، زمینه سازی‌های لازم را جهت بهره گیری از این منبع غنی با فراهم آوردن امکان انس بیشتر متریان با این محتوا، در قالب‌های متنوع و جذاب و برنامه‌های کاربردی و عملی فراهم آورند.

۴- پیشنهاد می‌شود نشست‌های گفتگو محور در راستای تبیین فلسفه زندگی و دلالت‌های تربیتی آن بر سبک زندگی مبتنی بر یافته‌های حاصل از تحقیق برای معلمان، دانش آموزان، خانواده ها و... به ویژه از طریق رسانه ملی که تأثیر گذاری آن در سطح گسترده ای می‌باشد، برگزار گردد.

۵-۵ محدودیت‌های پژوهش

- ۱- عدم تسلط به زبان عربی جهت بررسی کتب تفسیر عربی و منابع قرآنی مرتبط با موضوع پایان نامه حاضر.
- ۲- عدم وجود پایان نامه‌ها و مقالاتی که از بعد قرآنی به سبک زندگی پرداخته باشند. اکثر پایان نامه‌ها و مقالات از منظر جامعه‌شناختی و یا زیست‌شناختی به بحث از سبک زندگی پرداخته‌اند.
- ۳- عدم یافتن کتب و یا مقالات و پایان نامه‌هایی که به بررسی دلالت‌های تربیتی حاصل از فلسفه زندگی از منظر قرآن کریم پرداخته باشند تا به پژوهشگر خط‌دهی داشته باشد.
- ۴- برای به دست آوردن نظرات اندیشمندان و فیلسوفان، به ویژه فیلسوفان مسلمان درباره فلسفه و سبک زندگی، مطالب نادری یافت می‌شد چرا که اغلب با اینکه به موضوع غایت خلقت پرداخته‌اند اما از منظر فلسفه زندگی و یا معنای زندگی مطلب چندانی به دست نمی‌دادند.
- ۵- کمبود کتب روش‌شناسی که به طور مفصل در زمینه روش‌های تحقیق فلسفه تعلیم و تربیت نوشته شده باشد تا از ابعاد گوناگون مورد مطالعه قرار گیرد.

فهرست منابع

SCCcr.ir

- ۱- اسدپور، کبری و حسین چاری، مسعود. (بهار و تابستان ۱۳۸۹). بررسی مؤلفه‌های معنای زندگی از منظر اسلام در کتاب‌های درسی دین و زندگی دوره متوسطه. مجله مطالعات آموزش و یادگیری، دوره دوم (شماره اول).
- ۲- اسماعیلی مسعود، مقاله با عنوان عبث. و مقاله با عنوان: "حق truth"، از مقالات نشریات پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام)، بخش فلسفه.
- ۳- امانی، میثم. (۱۳۸۵ اردیبهشت و خرداد و تیر)، نگاهی به مقاله فریاد ناشنیده برای معنا اثر ویکتور فرانکل. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵، ۳۷-۴۱.
- ۴- ایرانی، یوسف و بختیاری، ابوالفضل. (۱۳۸۹)، روش تحقیق عملی، تهران: انتشارات لوح زرین.
- ۵- باقری، خسرو. (۱۳۹۰)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی: جلد اول. تهران: نشر مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- ۶- باقری، خسرو، سجادیه، نرگس، توسلی، طیبه. (۱۳۸۹). رویکردها و روشهای پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۷- باقری، خسرو. مقاله انسان به منزله عامل: بحثی تطبیقی درباره نقش پیش فرضها در روانشناسی، کنفرانس انسان شناسی، پورتال علوم انسانی.
- ۸- باقری، خسرو. (۱۳۸۷). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران: ج اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- بندر ریگی، محمد. (۱۳۷۸). فرهنگ لغت عربی- فارسی المنجد. انتشارات حر.
- ۱۰- بیدهندی، محمد و ذریه، محمدجواد. (۱۳۹۱ سال هفدهم، تابستان)، بررسی معناداری زندگی در اندیشه ملاصدرا و کی یر کگور. نشریه قیسات، شماره ۶۴.
- ۱۱- پورالخاص، شکر اله، فرجی، فاطمه. (زمستان ۱۳۹۱). ارتباط معناداری زندگی با اعتقاد به خدا از منظر مولانا. فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، دانشگاه شهید بهشتی، ص ۶۸.
- ۱۲- پورحسن، قاسم، عابد کوهی، فائزه. (تابستان، ۱۳۹۱). معنای زندگی از دیدگاه ملاصدرا. فصلنامه تاریخ فلسفه، ش نهم. پایگاه تخصصی فلسفه و عرفان. <http://islamic-philosophy.com>
- ۱۳- پویازاده، اعظم. (۱۳۸۲). معنای زندگی از دیدگاه استیس و هاپ واکر. مقالات و بررسیها، دفتر ۷۳، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ص ۴۳-۵۶.
- ۱۴- ترک زاده، جعفر. (سال پانزدهم ۱۳۸۸). روش پژوهش فرایند چرخه ای تحلیل. فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، شماره ۶۱.
- ۱۵- جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۸). حیات معقول. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- ۱۶- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۵)، فلسفه و هدف زندگی، تهران: انتشارات قدیانی
- ۱۷- جعفری محمدتقی. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: ج ۱. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

- ۱۸- جعفری، محمدتقی. (۱۳۹۰)، آفرینش و انسان. تهران: نشر مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- ۱۹- جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم: جلدهای: ۱۶، ۱۵، ۱۲، ۱۰، ۹، ۲.
- ۲۰- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵)، تفسیر انسان به انسان، قم: نشر اسراء.
- ۲۱- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹)، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: نشر اسراء.
- ۲۲- جوزف، راز. (۱۳۹۰) معنای زندگی از نگاه سوزان ولف (سید علی اکبر، موسوی اعظم)، -معرفی تحلیلی کتاب معنای زندگی و چرایی بحث از آن، نشریه دین، شماره ۱۶۵.
- ۲۳- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین. (۱۴۳۲ ه. ق.). معاد شناسی: ج ۱. مشهد مقدس: انتشارات نور ملکوت قرآن.
- ۲۴- حکیمی، محمد رضا. (۱۳۸۸). از زندگی تا ابدیت، (کریم فیضی). قم: نشر دلیل ما.
- ۲۵- خالقی خواه علی، مسعودی جهانگیر. (پاییز و زمستان ۱۳۸۹). رویکرد تربیت دینی با توجه به دو مؤلفه عقل محوری و ایمان محوری. نشریه مطالعات تربیتی و روانشناسی، دوره یازدهم (شماره ۲).
- ۲۶- خامنه ای سید علی. (۱۳۹۱). دنیا مزرعه آخرت. تهران: نشر قدر ولایت، گردآوری و تنظیم: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت)
- ۲۷- خامنه ای، سید علی: بیانات در زمینه سبک زندگی در دیدار جوانان خراسان شمالی ۹۱/۷/۲۳، بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان سراسر کشور ۱۳۹۳/۲/۱۷.
- ۲۸- دژکام، لطف الله، عباس زاده جهرمی، محمد. (تابستان ۱۳۸۸). حیات از منظر قرآن و فلاسفه غرب و شرق. پژوهشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۳.
- ۲۹- دلاور، علی. (۱۳۷۷). روش تحقیق در روان شناسی و علوم تربیتی. تهران: نشر ویرایش.
- ۳۰- دیانی، محمود. (سال دوازدهم). معنای زندگی از منظر سید محمد حسین طباطبایی. فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه قم، شماره چهارم، پیاپی ۴۸.
- ۳۱- رجبی نیا، داوود. (۱۳۹۱). اسلام و زیباییهای زندگی. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ۳۲- رضازاده، حسن. (سال دهم، ۱۳۹۲). مقایسه معنای زندگی از دیدگاه محمدتقی جعفری تبریزی و فریدریش نیچه. دوفصلنامه علمی- پژوهشی انسان پژوهی دینی، ش ۳۰، ۱۱۵- ۱۳۴.
- ۳۳- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۶۷). کند و کاوها و پنداشته ها. تهران: شرکت سهامی انتشار
- ۳۴- زروانی، مجتبی، اصغری منیره، علی. (۱۳۹۲ پاییز و زمستان). بررسی تطبیقی علاقه به حیات دنیوی از منظر قرآن و عهد عتیق. مجله پژوهش های قرآن و حدیث، شماره دوم.
- ۳۵- ستوده کار، محمد. تحقیق چیست: تنویر جایگاه طرح پژوهش و مراحل عملی تهیه و تدوین آن در فرایند تحقیقات علوم انسانی. مجله: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۳۶- سجادی، ابراهیم. (۱۳۹۱ آذر). معنا و سبک زندگی از منظر قرآن. ماهنامه قرآنی ترنم وحی، شماره ۱۵.

- ۳۷- شرفی، محمد رضا. (۱۳۸۴). تأملی نقد گونه بر معنای غایی زندگی با تأکید بر دیدگاه ویکتور فرانکل. مجله روانشناسی و علوم تربیتی، شماره ۱، ص ۲۹-۲۵۰.
- ۳۸- شریعتی، سید صدرالدین. (بهار ۱۳۹۲). درآمدی بر سبک زندگی اسلامی در آیات و روایات. ویژه نامه سبک زندگی، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، شماره ۱۳.
- ۳۹- شریفی، احمد حسین. (۱۳۹۲). سبک زندگی اسلامی ایرانی. تهران: نشر مرکز پژوهشهای علوم انسانی اسلامی صدرا.
- ۴۰- شریفی، احمد حسین. (۱۳۹۱ تابستان). سبک زندگی به عنوان شاخص برای ارزیابی سطح ایمان. نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی. شماره یازدهم، ۴۹-۶۲.
- ۴۱- شیرازی، صدر المتألهین. (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، ترجمه و تعلیق محمد خواجهی، تهران: نشر مولی.
- ۴۲- صباحی، الهام. (۱۳۸۷). بررسی مفهوم سبک زندگی. کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. سایت خدمات فرهنگی تبلیغی حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) www.Razavi.aqr.ir
- ۴۳- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۰). انسان از آغاز تا انجام (ترجمه و تعلیق صادق لاریجانی). قم: بوستان کتاب.
- ۴۴- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان (ترجمه حسینی همدانی):
جلدهای: ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۲، ۱۱، ۷، ۶، ۴، ۲، ۱.
- ۴۵- عابدینی، یاسمین. (۱۳۸۳). مروری بر مبانی فلسفی، ویژگیها، و روشهای پژوهش کیفی. مجله روانشناسی و علوم تربیتی، شماره ۲، ص ۱۵۹-۱۸۵.
- ۴۶- عبادی، کرم. (بهار ۱۳۸۵). اسباب نزول رحمت الهی در عرفان اسلامی. نشریه ادیان و عرفان سال سوم، شماره ۷.
- ۴۷- عصاره، علی. (۱۳۹۱). هدف زندگی از دیدگاه آیات و روایات. تهران: نشر بوستان کتاب.
- ۴۸- علی بن ابیطالب، نهج البلاغه (ترجمه دشتی، محمد)، (۱۳۷۹). قم: انتشارات تهذیب.
- ۴۹- علیزمانی، امیر عباس. (۱۳۸۹ سال اول). نشریه الهیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)، شماره اول، صص ۹۷-۱۰۸.
- ۵۰- علوی تبار، هدایت، محبتی، مریم. (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، معنای زندگی از دیدگاه داستایفسکی. پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، شماره اول، ۱۲۵-۱۵۰.
- ۵۱- عمید حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی عمید. تهران: نشر امیر کبیر.
- ۵۲- علیزمانی، امیر عباس، دریانی اصل، مریم. (بهار ۱۳۸۹). معنای زندگی از دیدگاه کاتینگهام. نشریه الهیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)، ش اول، ص ۹۷-۱۰۸.
- ۵۳- غلامعلی زاده، خسرو. دلالت. مجله علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۹ و ۱۰.
- ۵۴- فاضل قانع، حمید. (۱۳۹۳ پاییز). حوزه روابط اجتماعی بر مبنای سبک زندگی اسلامی. فصلنامه سبک زندگی دینی، شماره ۱.
- ۵۵- فاضل قانع، حمید. (بهار ۱۳۹۲). سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلامی (با رویکرد رسانه). قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی.

- ۵۶-فاضلی، محمد.(۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی. فصلنامه مطالعات عملیات روانی، شماره ۳۷، قم: انتشارات صبح صادق. صص ۱۸۳-۱۸۵.
- ۵۷-فتح الهی، ابراهیم. (۱۳۸۷). معنی داری زندگی در قرآن کریم. مجموعه مقالات مسابقات بین المللی قرآن کریم: جلد سوم، تهران: انتشارات اسوه.
- ۵۸-فرانکل. ویلیام. (۱۳۹۰)، انسان در جسجوی معنا (نهضت، صالحیان و مهین، میلانی)، تهران: نشر درسا.
- ۵۹-فری، لوک. (۱۳۸۴). انسان و خدا یا معنی زندگی (عرفان، ثابتی)، مجله نقد و نظر، سال هشتم، ش ۹۶-۹۵.
- ۶۰-قربانی، هاشم. (سال اول). فصلنامه تاملات فلسفی، شماره ۳، سایت مگ ایران <http://www.magiran.com>
- ۶۱-قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۵۲). قاموس قرآن: ج اول، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- ۶۲-کارگری سیسی، اکرم (۱۳۸۸). معنای زندگی. کتاب ماه دین، ش ۱۴۰.
- ۶۳-کسایبی زاده. مهدیه. (۱۳۹۲). معنای زندگی از دیدگاه ابن عربی. دو فصلنامه ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا(س). شماره ۸، صص ۱۶۴-۱۶۳.
- ۶۴-گرامی، غلامحسین. (۱۳۴۱)، انسان در اسلام، تهران: دفتر نشر معارف.
- ۶۵-گروه نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح. (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: نشر مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- ۶۶-مترلینگ، موریس. خدا و هستی (اندیشه های یک مغز بزرگ) (ذبیح الله منصوری، ۱۳۸۴/۱۲/۰۳). تهران: انتشارات انشتین
- ۶۷-متر، تدئوس. آثار جدید درباره معنای زندگی (محسن، جوادی، ۱۳۸۲). نقد و نظر، شماره ۲۹ و ۳۰.
- ۶۸-متر، تدئوس. آیا هدف خداوند می تواند سرچشمه معنای زندگی باشد؟ (محمد سعیدی مهر، ۱۳۸۲). نشریه نقد و نظر، شماره ۲۹ و ۳۰.
- ۶۹-مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۶). مشکات مصباح. قم: نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله).
- ۷۰-مصطفوی. (۱۳۸۲). ترجمه و شرح مصباح الشریعة. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- ۷۱-مطهری، مرتضی. (۱۳۳۶). قرآن و مسأله ای از حیات، نشریه مکتب تشیع، شماره اول.
- ۷۲-مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). آزادی معنوی. تهران: نشر صدرا.
- ۷۳-مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). انسان در قرآن، تهران: نشر صدرا.
- ۷۴-مطهری مرتضی. (۱۳۷۰). بیست گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
- ۷۵-مطهری مرتضی. (۱۳۶۹). فطرت. تهران: انتشارات صدرا.
- ۷۶-مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

جلدهای: ۲۴، ۲۵، ۲۱، ۱۶، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۳، ۱

- ۷۷- مهدوی کنی ، محمدرضا. (۱۳۷۳) . نقطه‌های آغاز در اخلاق عمل . تهران : نشر فرهنگ اسلامی
- ۷۸- مهدوی کنی ، محمدسعید. مفهوم "سبک زندگی" و گستره آن در علوم اجتماعی- مهدوی کنی،
- ۷۹- مهدی زاده، حسین (۱۳۹۰). دین و سبک زندگی . دو ماهنامه سوره : قسمت اول : پیشینه دانش سبک زندگی ، ش ۵۰-۵۱ ، ص ۵۹.
- ۸۰- مهدی زاده ، حسین . ماهنامه سوره ، ش ۵۰-۵۱ .
- ۸۱- نلر ، جی اف . (۱۳۸۹) . آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش (فریدون ، بازرگان دیلمقانی) . تهران : سمت .
- ۸۲- نمازی، محمد. (۱۳۸۲). نقش پژوهش‌های کیفی در علوم انسانی ، مجله جغرافیا و توسعه .
- ۸۳- واسطی، عبدالحمید. (۱۳۸۹). راهنمای تحقیق . مشهد مقدس: انتشارات مطالعات کاربردی علوم و معارف اسلام .
- ۸۴- ویتگشتاین، لوودیک . (۱۳۸۶) ، رساله منطقی-فلسفی (شمس الدین ادیب سلطانی) ، تهران : انتشارات امیر کبیر.
- ۸۵- هاشمی سید حمید . (زمستان ۱۳۸۲) ، هدف زندگی در قرآن ، مجله گلستان قرآن ، شماره ۱۶۷.
- ۸۶- هایدگر، مارتین. (۱۹۲۷). هستی و زمان . (سیاوش ، جمادی) ۱۳۸۶، تهران : نشر ققنوس.

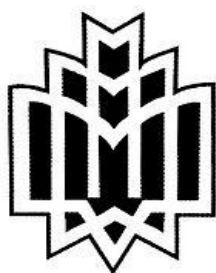
Abstract

Explaining of the philosophy of life in Quran karim and educative significance in life style

Man has sought to find the meaning of existence and philosophy of life in recent years, especially with the growth of technology and industry; however, he could not resolve this major and important issue comprehensively and accurately due to his own existential limitations. Quran, which is the word of the owner and the creator of human being, with a panoramic and full view on the human life, can meet these needs of human's truthful nature. Considering the importance of the philosophy and its impact on human lifestyle, this paper study the essence and the reason of life in Holy Quran and establish principles of education from it. Finally we discuss implications of these principles of education in life style. We used descriptive analytical method, then inductive method (practical syllogism) for this purpose. According to studies conducted in the field of philosophy of life from the perspective of the Holy Quran, the following results can be achieved. Holy Quran enumerates some stages in human life such as worldly and purgatorial life and afterlife in respect of human's view about the universe and life. It divides Worldly life into two categories: praiseworthy and blameworthy; and gives priority to the afterlife. It doesn't consider worldly life as blameworthy in itself, however, if worldly life makes you neglect the true God and eternal life, it would be blameworthy. Worldly life could lay the groundwork for bliss in afterlife. In Quran's point of view, the purpose of the creation and human life is acquisition of the obedience status, esteem of God, the countenance of Allah, being the caliph of Allah and Mercy of God. The following principles were established based on the essence and the reason of philosophy of life in Quran's point of view with the practical syllogism method: The faith-orientation principle, the principle of flourishing Fitrat, the principle of taking advantage of opportunities, the accountability principle, the principle of substitution, thoughtfulness principle, and the principle of being operative.

Finally, the implications of the preceding principles in life style were considered.

Key words: the philosophy of life, life style, Holy Quran, educational implications



University Khwarizmi



Secretariat of the Supreme Council
of Cultural Revolution

Explaining of the philosophy of life in Quran karim and educative significance in life style

Author: Fateme Mohammadi

Supervisor: Dr. Susan Keshavarz

Advisers: Dr. Abbas Sheikh Shoaie

**Master: The Supreme Council of Cultural
Revelution**

Scientific Office: Commission of Education

Fall: ۲۰۱۵